

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فلسفه (۱)

رشته های ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

راهنمای معلم

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



dl.YMoalem.ir

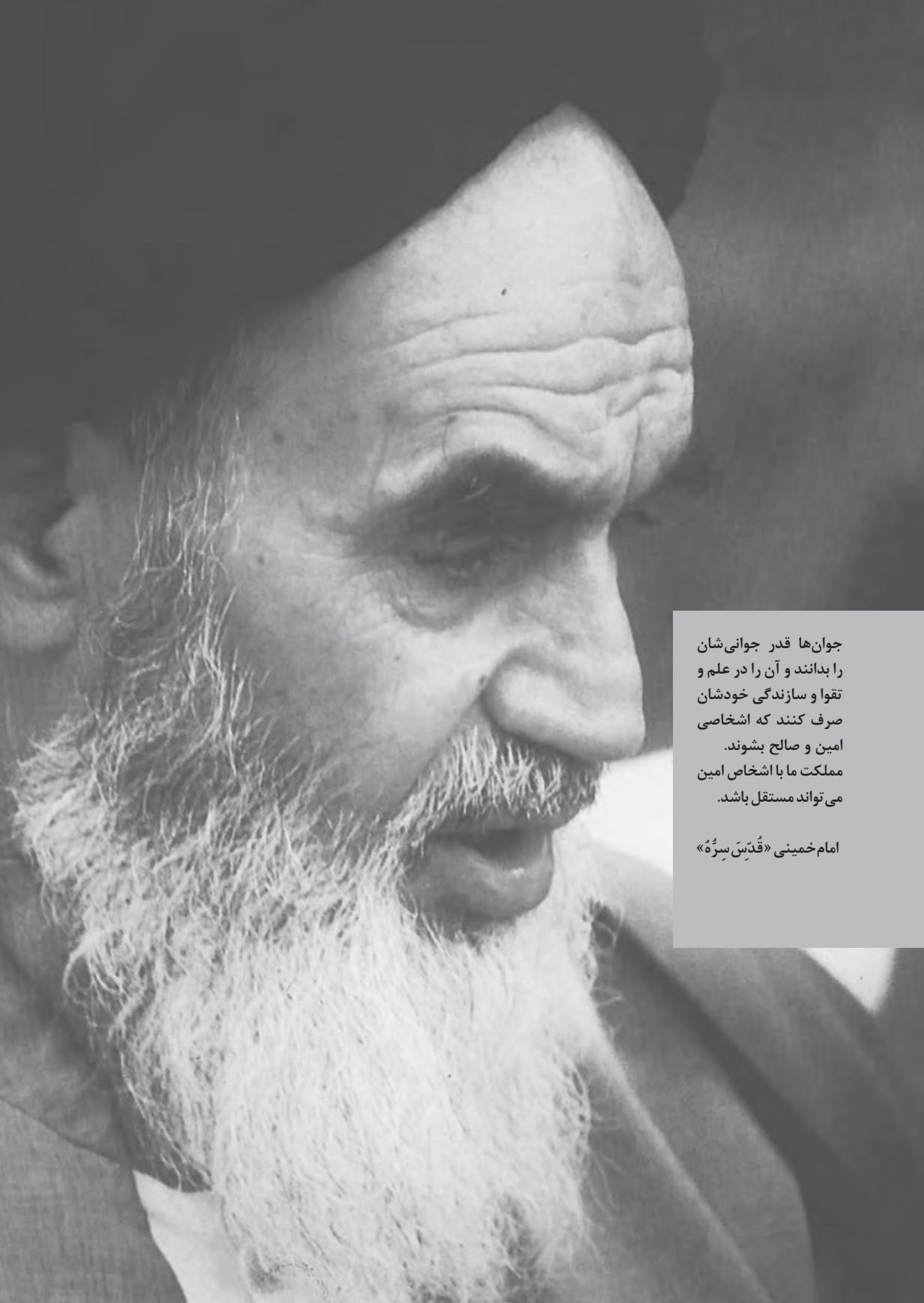


وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلم فلسفه (۱) - پایه یازدهم - دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۳۸۳
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محمد مهدی اعتصامی، فخری ملکی، حمید پارسانیا، علی شبروانی، محمد فنایی اشکوری، رسول برجسیان، سعید انواری و مهدی رئیسی (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف) - حمیدرضا سلمانی (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمد رضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مهلا مرتضوی (صفحه‌آرا) - سیده فاطمه محسنی، آذر روستایی فیروزآباد، فاطمه گیتی جبین، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۳۲۴-۶

ISBN: 978-964-05-3324-6



جوان‌ها قدر جوانی‌شان
را بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی «قُدَسِ سِرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

مقدمه ۱

فصل ۱: فلسفه و ابعاد آن ۵

درس ۱: چیستی فلسفه ۷

درس ۲: ریشه و شاخه‌های فلسفه ۱۹

درس ۳: فلسفه و زندگی ۲۷

درس ۴: آغاز تاریخی فلسفه ۳۷

درس ۵: زندگی براساس اندیشه ۴۳

فصل ۲: معرفت و شناخت ۴۷

درس ۶: امکان شناخت ۴۸

درس ۷: ابزارهای شناخت ۵۵

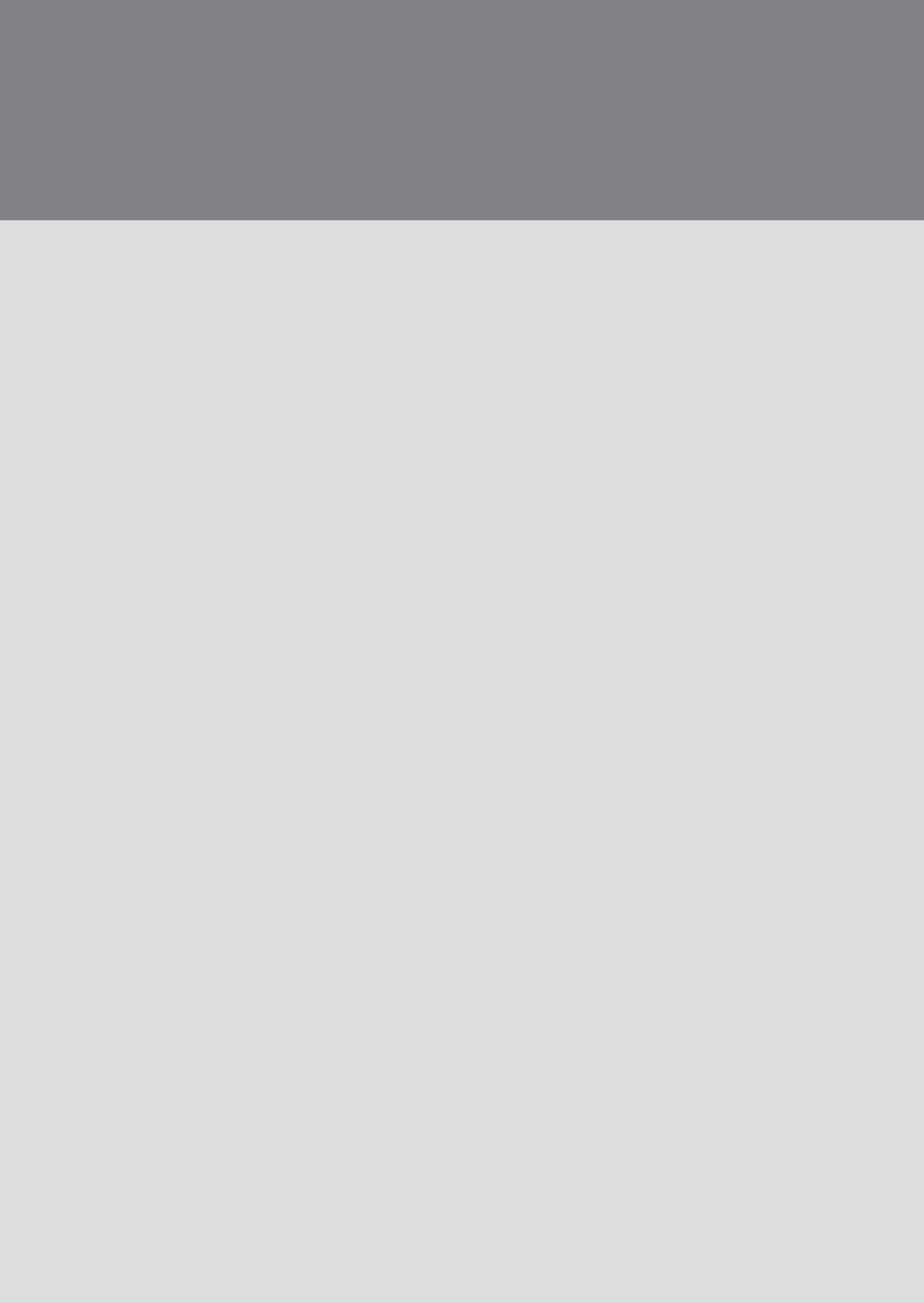
درس ۸: نگاهی به تاریخچه معرفت ۶۹

فصل ۳: انسان ۸۱

درس ۹: چیستی انسان (۱) ۸۲

درس ۱۰: چیستی انسان (۲) ۹۰

درس ۱۱: انسان، موجود اخلاق‌گرا ۹۸



خداوند را سپاسگزاریم که نعمت تعلّم و تعلیم حکمت را به ما عطا فرمود و تربیت تفکر و حکمت جمعی کثیر از فرزندان این سرزمین را برعهده ما قرار داد. از این رو از خودش عاجزانه می‌خواهیم که توفیق رفیق راهنما کند تا بتوانیم این مسئولیت بزرگ را به انجام برسانیم، به گونه‌ای که هم عقلانیت و حکمت را در صورت و سیرت خود آشکار کنیم و هم از بانیان و گسترش‌دهندگان این حقیقت نورانی در جامعه و به‌خصوص در میان نسل جوان جامعه باشیم؛ باشد که این وعده خداوند شامل ما شود که فرمود:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

همچنین شکرگزار خداوند هستیم که در ادامه تألیف کتاب منطق سال دهم، توفیق تألیف کتاب فلسفه سال یازدهم را به ما عنایت فرمود. یکی از ویژگی‌های دوره جدید تألیف، حضور فعال تعداد زیادی از دبیران محترم در نقد و اصلاح پیش‌نویس‌های دروس و ارائه پیشنهادات ارزنده و شایسته برای ارتقا و اتقان کتاب بود. امیدواریم این حضور فعال و ارتباط میان برنامه‌ریزان و مؤلفان و دبیران همچنان ادامه یابد و سبب افزایش کیفیت تدریس در کلاس شود و در یک فرایند تعاملی مستمر، «برنامه درسی»، «تألیف کتاب و تولید مواد آموزشی» و «تدریس در صحنه کلاس» ارتقای دائمی داشته باشند.

در اینجا چند نکته را پیرامون این کتاب یادآور می‌شویم:

۱ این کتاب، با رویکردی موضوعی - تاریخی نوشته شده لذا اختصاص به فلسفه اسلامی یا تاریخ فلسفه یونان ندارد؛ بلکه چند موضوع، از موضوع‌های مهم فلسفه در دستور کار قرار گرفته و در حدّ ظرفیت این کتاب، نظرات فیلسوفان بزرگ، از دوره یونان باستان تاکنون ارائه و مقایسه شده است و نظر فیلسوفان اسلامی هم در میان دیگر نظرات آمده است.

۲ در این کتاب توضیح داده می‌شود که فلسفه شامل یک قسمت اصلی و ریشه‌ای است که فلسفه محض محسوب می‌شود و یک قسمت فرعی و شاخه‌ای که فلسفه‌های مضاف را دربر می‌گیرد. قسمت فلسفه محض، امروزه خود شامل دو قسمت «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» است.

در این کتاب، ابتدا به ماهیت و چیستی فلسفه پرداخته شده و بخش دوم کتاب به «معرفت‌شناسی» اختصاص یافته و «هستی‌شناسی» به کتاب سال دوازدهم موکول گردیده است. ساختار موضوعی کتاب یازدهم در یک نگاه اجمالی به صورت زیر است :

بخش اول : فلسفه و ابعاد آن، شامل : چیستی فلسفه، ریشه و شاخه‌های فلسفه،

رابطه فلسفه با زندگی و آغاز تاریخی فلسفه

بخش دوم : معرفت‌شناسی در فلسفه، شامل : امکان شناخت، ابزارهای شناخت

و تاریخچه معرفت‌شناسی

بخش سوم : انسان‌شناسی فلسفی، شامل : چیستی و حقیقت انسان، فلسفه

اخلاق و ملاک فعل اخلاقی

کتاب فلسفه سال یازدهم

در ادامه کتاب سال یازدهم، ساختار کتاب سال دوازدهم هم به شرح زیر خواهد بود :

بخش اول : پیرامون هستی (هستی‌شناسی)، شامل : تمایز میان چیستی و هستی،

مفاهیم امکان و وجوب و امتناع، نیاز ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود،

علت و معلول و لوازم آن مانند سنخیت و وجوب بخشی علت به معلول

و نفی اتفاق از تمام جهات

بخش دوم : درباره خدا و عقل در فلسفه، شامل : امکان اثبات عقلی وجود خدا،

برهان‌های اصلی فلاسفه در اثبات وجود خدا، فلاسفه غرب و مسئله

اثبات عقلی وجود خدا، خدا و معناداری جهان و زندگی انسان، رابطه

عقل و فلسفه، محدوده کارآمدی عقل نزد فلاسفه، رابطه عقل و دین و

ایمان، عقل نزد حکمای باستان و اسلامی و فلاسفه جدید غرب

بخش سوم : سیر فلسفه در جهان اسلام، شامل : زمینه‌های رشد فلسفه در جهان

اسلام، حیات عقلی و علمی و فلسفی در جهان اسلام، حکمای

مشاء : فارابی و ابن‌سینا، حکمت اشراقی : سهروردی، فلسفه در

دوره متأخر : حکمت متعالیه : ملاصدرا، فلسفه در دوره معاصر

علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام.

کتاب فلسفه سال دوازدهم

۴ علاوه بر تقویت تفکر فلسفی و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته در مهم‌ترین موضوعات، یکی از اهداف کتاب آن است که خود دانش‌آموزان به یک دیدگاه کلی عقلی نسبت به جهان و انسان دست یابند و این دیدگاه کلی راهنمای آنان در زندگی باشد. به عبارت دیگر، هدف این است که دانش‌آموزان به چهارچوب‌هایی، هرچند اجمالی، برای فلسفه زندگی برسند و از دیدگاه‌های فلاسفه برای عقلانی کردن زندگی خود استفاده کنند. این هدف وقتی میسر می‌شود که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در هر درس، توسط دانش‌آموزان اجرا شود و فرصت تفکر به آنان داده شود.

۵ آنچه از دانش فلسفه که امروز در اختیار ماست، دستاورد و میراث فیلسوفان بزرگی در سراسر جهان و در طول تاریخ است که در قالب هزاران هزار کتاب و از طریق تعلیم و تعلم به ما رسیده است. البته ما ایرانیان مسلمان و مدار شخصیت‌های بزرگی هستیم که در شکوفایی دانش فلسفه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند و ثمره سعی آنان یک فرهنگ عقلانی و قوی است که به ما رسیده و می‌توانیم در ابعاد مختلف زندگی از آن بهره ببریم.

قدرشناسی و سپاسگزاری از این فیلسوفان بزرگ اقتضا دارد که دانش‌آموزان را با این میراث گرانقدر فلسفی آشنا کنیم و با تقویت عزت نفس آنان، برای رشد مجدد تفکر فلسفی و فلسفه در جامعه خود زمینه‌سازی کنیم، باشد که در آینده‌ای نزدیک شخصیت‌هایی با توان و همت و قدرت فکری فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی ظهور کنند و بار دیگر عصر روتق و شکوفایی فلسفه آغاز گردد.

فصل ۱

فلسفه و ابعاد آن

این فصل اختصاص به حقیقت و ماهیت دانش فلسفه دارد، دانشی که ابتدای تاریخی آن با ابتدای تاریخ تفکر بشر قرین و همراه بوده است؛ چرا که فلسفه، تفکر دربارهٔ اساسی‌ترین مسئله‌هایی است که بشر از همان آغاز ظهورش در زمین با آنها دست به گریبان بوده و تاکنون ادامه داشته است.

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم؟

انسان، به‌عنوان موجودی با سؤال‌های فلسفی و با تفکر فلسفی، دانشی را به‌عنوان فلسفه بنا کرده و تا بدین‌جا رسانده است. ما، در درس فلسفه این امکان را می‌یابیم که دانش‌آموزان خود را وارد میدان محاورات فلسفی کنیم و با حقیقت این دانش آشنا سازیم.

چیستی فلسفه

درس
۱

هدف کلی درس

■ تشخیص جایگاه دانش فلسفه در میان دانش‌ها و تمایز آن از سایر علوم

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی تشخیص سؤال‌های فلسفی از غیر آن
- ۲ اهمیت دادن به این قبیل سؤال‌ها و توجه به جایگاه آنها در تفکر
- ۳ بیان فرایند و چگونگی شکل‌گیری تفکر فلسفی
- ۴ توانایی تفکیک میان تفکر فلسفی و دانش فلسفه
- ۵ توانایی توضیح تفاوت‌های دانش فلسفه با سایر علوم
- ۶ ارزیابی از خود و میزان اهمیتی که به مسائل فلسفی می‌دهد.

طراحی آموزشی درس

با توجه به هدف کلی و مهارت‌های مورد انتظار، درس با طرح سه مسئله شروع می‌شود. گفت‌وگو دربارهٔ این سه مسئله و سؤال‌هایی که پایان هر مسئله طراحی شده، دانش‌آموزان را وارد فضایی فلسفی می‌کند که باید با مسئله‌هایی جدی و مهم دست و پنجه نرم نماید.

دانش‌آموز، با عبور از این مسئله‌ها، وارد فضایی دیگر از پرسش‌هایی می‌شود که گرچه پرسش‌های هموارهٔ اوست، اما کمتر به صورت دقیق و متفکرانه به آنها اندیشیده و کمتر برای رسیدن به پاسخ درست، ساعات‌ها وقت صرف کرده است.

در این سیر، دانش‌آموزان توجهشان به ابعادی دیگر از زندگی و مسئله‌های آن جلب می‌شود که دیگر از سنخ برد و باخت دو تیم فوتبال، گران شدن یا ارزان شدن سکه و مبتلا شدن به بیماری نیست؛ یعنی فضا برای طرح مسئله‌هایی از جنس فلسفه آماده می‌شود.

در این مرحله است که بحث پیرامون «تفکر» و سپس «تفکر فلسفی» آغاز می‌شود، نه «دانش فلسفه» و نشان داده می‌شود که آنچه تاکنون طی شد، از جنس «تفکر فلسفی» بود که با سایر تفکرات تمایزی روشن دارد. در همین مرحله، دانش‌آموز دعوت می‌شود که توجهی به خود هم بکند و ببیند که تا چه اندازه با چنین

فضایی آشناست. آیا قبلاً تأملاتی از این قبیل داشته؟ آیا مثلاً اهل خواندن کتاب‌های ادبی، شعر و رمان بوده؟ آیا در اندیشه بزرگان سیر و سلوکی کرده یا نه، بیشتر دست به گریبان مسئله‌های روزمره بوده است؟ بعد از عبور از مرحله تفکر فلسفی، دانش آموز وارد فضای دانش فلسفه و درک صحیح مسئله‌های فلسفی می‌شود و به‌طور اجمال دو ویژگی اصلی این دانش را شناسایی می‌کند: اول: تفاوت موضوعی و مسئله‌ای این دانش با دانش‌های دیگر؛ دوم: روش مورد استفاده در این دانش برای حل مسئله‌ها و پاسخ به سؤال‌ها.

پیش‌دانسته‌ها و اصطلاحات این درس

<p>تفکر و مهارت‌های تفکر: درس‌هایی مانند منطق سال دهم و تفکر و سبک زندگی در دوره اول متوسطه و ... علوم و شاخه‌های آن به‌صورت اجمالی، مانند علوم طبیعی: فیزیک، شیمی و ... علوم انسانی: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... علوم دینی: تفسیر، فقه و ...</p>	<p>پیش‌دانسته‌ها</p>
<p>تفکر فلسفی، دانش فلسفه، مسئله‌ها و موضوعات بنیادین، اصطلاح فلسفه، روش عقلی (در مقابل روش تجربی)</p>	<p>اصطلاحات این درس</p>

محورهای اصلی درس

برای اینکه تدریس این درس از محدوده تعیین شده خارج نشود، لازم است تدریس دبیر و یادگیری متمرکز بر محورهای زیر باشد:

- ۱ برخی از مسئله‌ها و حادثه‌ها فراتر از امور معمولی و روزمره زندگی هستند.
- ۲ حقیقتی در وجود انسان است که او را به سوی اموری فراتر از روزمرگی‌ها فرامی‌خواند.
- ۳ یکی از ابعاد تفکری انسان، تفکر فلسفی است.
- ۴ فلسفه دانشی است که با تمرکز و مطالعه جدی اندیشمندان در حوزه مسئله‌های فلسفی، به تدریج شکل گرفته و توسعه یافته است.
- ۵ مسئله‌ها و موضوعات فلسفی، بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعاتی هستند که بشر با آنها سروکار دارد.
- ۶ روش تحقیق و تفکر در مسئله‌های فلسفی، روش عقلی و استدلالی محض است.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ طرح سه مسئله تفکربرانگیز

برای اینکه دانش‌آموزان وارد فضای مسئله‌های اساسی شوند و با سنخ پرسش‌های فلسفی آشنا گردند، سه مسئله از مسائل مطرح در جامعه بیان شده و سؤال‌هایی در پایان هر کدام از مسائل آمده است.

مسئله اول، مسئله تخریب زمین توسط انسان در قرن اخیر است. انسان در همین یک قرن حدود $\frac{1}{3}$ از منابع کره زمین را که حاصل میلیون‌ها سال تحول و تکامل زمین بوده از بین برده، محیط را آلوده کرده، درجه دمای کره زمین را افزایش داده، سبب آب شدن یخ‌های قطبی شده، تعداد قابل توجهی گونه جانوری را نابود کرده و بمب هسته‌ای و شیمیایی ذخیره کرده است.

با توجه به این وضعیت، سه سؤال طرح شده است:

۱ آیا بشر در تخریب کره زمین مقصر است؟

احتمالاً جواب بیشتر دانش‌آموزان مثبت است. البته هدف ما فقط گفت‌وگو درباره این سؤال است، نه نتیجه‌گیری و دادن جواب نهایی.

۲ مگر انسان چه خصوصیتی دارد که چنین می‌کند؟

این سؤال مربوط به شناخت انسان و انسان‌شناسی فلسفی است. عباراتی مانند «قدرت اختیار»، «زیاده‌طلبی انسان» و «گرایش‌های حیوانی» ممکن است بر سر زبان‌ها جاری شود. ممکن است دانش‌آموزی نیز توجهش به سؤال فرشتگان از خداوند، در هنگام اعلام تعیین خلیفه در زمین جلب شود که گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ». و پاسخ خداوند که فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱.

مسئله دوم درباره عدالت است که یکی از زیباترین کلمات انسانی است و هیچ فردی نیست که بگوید از عدالت بدم می‌آید. در عین حال، بشر همواره از بی‌عدالتی رنج برده و امروزه نیز مردم جهان در بی‌عدالتی روزگار می‌گذرانند.

درباره این مسئله نیز چند سؤال اساسی طرح شده است:

چرا انسان متناقض عمل می‌کند؟ در عین اینکه عدالت را دوست دارد، مرتکب بی‌عدالتی می‌شود؟ باز هم ممکن است دانش‌آموزان از عبارات‌های مختلفی استفاده کنند، مانند «تناقض میان نفع فردی و نفع جامعه»، «تضاد میان امیال مختلف در انسان»، «تفاوت در استعدادها و توانایی‌های افراد» و ...

مسئله سوم یک مسئله معرفت‌شناسانه است. این مسئله در فصل دوم کتاب مطرح شده و پاسخ فیلسوفان به آن بیان شده است.

۲ طرح سؤال‌های فیلسوفانه

دانش‌آموزان، در این مرحله با مجموعه‌ای از سؤال‌ها مواجه می‌شوند که یا فلسفی هستند یا بیشترین نزدیکی را با فلسفه دارند، سؤال‌های بنیادی و اساسی در دو حوزه انسان و جهان. در این قسمت، دبیر می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که مهم‌ترین و عمیق‌ترین سؤال‌ها در حوزه انسان و جهان را بیان کنند و در جدولی مانند جدول زیر تنظیم نمایند.

سؤال‌های اساسی درباره انسان	سؤال‌های اساسی درباره جهان
۱.....	۱.....
۲.....	۲.....
۳.....	۳.....
۴.....	۴.....
۵.....	۵.....

توجه شود که در این مرحله ضرورتی ندارد که تعریفی از فلسفه ارائه شود و دانش‌آموزان ملزم گردند که در چهارچوب این تعریف سؤال فلسفی طرح کنند. آنها ممکن است هر سؤال جدی خودشان را سؤال فلسفی تصور کنند. تشخیص دقیق سؤال‌های فلسفی از غیر آن باید در مراحل بعد صورت گیرد.

۳ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده، پاسخ دقیق به این سؤال‌ها در این مرحله از درس ضروری نیست، زیرا هنوز دانش‌آموزان به صورت منطقی تفاوت فلسفه با سایر علوم و مسائل روزمره را نمی‌دانند. دانش‌آموزان، در این فعالیت پاسخ‌هایی می‌دهند که چه بسا اشتباه باشد. شما با توضیحات درباره نظرات دانش‌آموزان، نکات اشتباه را تذکر می‌دهید اما نظر کلی و پایانی را بیان نمی‌کنید و آن را به مباحث آینده موکول می‌کنید؛ مثلاً ممکن است دانش‌آموزان در پاسخ سؤال اول بگویند این مسئله‌ها همیشه از مسائل روزمره بیشتر است یا بگویند این مسئله‌ها پایدارترند یا بگویند این مسئله‌ها کلی‌تر و اساسی‌تر هستند و یا اینکه بگویند این مسئله‌ها مشترک میان عموم انسانهاست. همه این پاسخ‌ها به یک معنا درست است گرچه دقیق نیست. اما ما در اینجا این پاسخ‌ها را از دانش‌آموزان می‌پذیریم.

سؤال دوم مقداری سخت‌تر است. دانش‌آموزان در پاسخ به این سؤال باز هم ممکن است پاسخ‌هایی شبیه به پاسخ‌های اول بدهند؛ مثلاً بگویند مسئله‌هایی که طرح شد، کلی‌تر و اساسی‌تر از مسئله‌هایی است که در علوم ریاضی و فیزیک و مانند آنها طرح می‌شود. یا بگویند این مسئله‌ها ذهنی هستند و مسئله‌های علوم واقعی و قابل آزمایش. همین پاسخ‌ها می‌تواند برای معلم وسیله‌ای باشد برای گفت‌وگو و رفع ابهام

و نزدیک کردن دانش‌آموزان به پاسخ اصلی.

سؤال سوم کاملاً واگراست و پاسخ آن بستگی به احساس و سلیقه دانش‌آموزان دارد. این سؤال سبب تمرکز دانش‌آموزان روی مسئله‌های طرح شده می‌شود و هر موردی را که دانش‌آموز انتخاب کند و بگوید که فلان مسئله اهمیت بیشتری دارد، همین انتخاب می‌تواند بیانگر تفکرات و تأملات خاص آن دانش‌آموز باشد.

۴ توضیح درباره تفکر و تفکر فلسفی

بعد از انجام فعالیت مقایسه، مجموعه‌ای از سؤال‌ها پیش روی دانش‌آموزان قرار گرفته که به طور طبیعی خود را نیازمند یافتن پاسخ آنها می‌یابند.

از این رو خوب است که درباره مهارت تفکر و چگونگی آن اندکی با دانش‌آموزان صحبت شود و بیان شود که یکی از امتیازات مهم انسان عمل «تفکر» است و هر کس که در این مهارت قوی‌تر باشد و به توانایی بالاتری رسیده باشد و کارهای خود را براساس تفکر و نتایج آن دنبال کند، انسانی ارزشمندتر و برتر شمرده می‌شود و به میزانی که تفکر ضعیف‌تر باشد و کارهای انسان بر ملاک و معیار تفکر نباشد، در انسانیت ضعیف‌تر و عقب افتاده‌تر است.

در تفکر، ابتدا ما با یک مسئله روبه‌رو می‌شویم، مثلاً شکل خاصی از چینش ستارگان را در آسمان شب مشاهده می‌کنیم، یا گلی خوشبو را در بیابانی کم آب می‌بینیم و یا از رشد اقتصادی یک کشور باخبر می‌شویم. بنابراین، ما باید با اموری روبه‌رو شویم تا سؤال در ما پدید بیاید و آلا کسی که در خانه نشسته و از هیچ چیز خبر ندارد، به همان ترتیب، سؤال هم ندارد.

قدم دوم، طرح سؤال است، مثلاً چرا این دسته از ستارگان به این شکل کنار هم قرار گرفته‌اند؟ چرا چنین گل خوشبویی در چنین بیابانی سبز شده است؟ چرا این کشور با اینکه شرایط مناسبی نداشت، رشد اقتصادی سریعی پیدا کرد؟

قدم سوم، تنظیم استدلال برای پاسخ به سؤال است. در تنظیم استدلال ما باید از معلومات مناسب با آن سؤال استفاده کنیم و دلیل خود را تنظیم کنیم. حال یا ما این معلومات را در حافظه خود داریم که از آن کمک می‌گیریم؛ مثلاً ستاره‌شناس با رصدهایی که از قبل انجام داده، معلوماتی دارد و دلایل چینش آن ستارگان را با استفاده از آن معلومات بیان می‌کند. یا معلوماتی ندارد و تلاش می‌کند با مطالعه کتاب یا با انجام آزمایش و تجربه، معلوماتی برای پاسخ به سؤال به دست آورد و استدلال مناسب را بچیند.

نتیجه این سه قدم رسیدن به پاسخ مناسب است.

پس، تفکر عملی است که دستگاه فکری و ادراکی انسان برای کسب دانش، در هر موضوع و مسئله‌ای که پیش روی ماست، انجام می‌دهد.

بعد از روشن شدن اصل تفکر برای دانش‌آموزان، درباره «تفکر فلسفی» بحث می‌کنیم و جایگاه آن را در زندگی توضیح می‌دهیم.

توضیح مختصری درباره «تفکر فلسفی»: انسان، موجودی متفکر است. با تولد هر نوزاد فکر کردن او هم آغاز می‌شود. فکر کردن برای شناختن است، او می‌خواهد دنیای پیرامون خود را بشناسد. این توانایی کودک را گاهی «حس کنجکاوی» می‌نامند. او به هر چیزی دست می‌زند و به هر جایی سرک می‌کشد تا بداند آن چیز و یا آنجا چیست. در بیان انسان‌شناسی اسلامی، نام این ویژگی «گرایش به حقیقت» یا «حقیقت‌طلبی» است. کودک، به تدریج رشد می‌کند و تفکر وی توسعه می‌یابد و به تفکرات پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌رسد تا اینکه به «تفکر فلسفی». جرقه‌های تفکر فلسفی در همان سنین کودکی زده می‌شود، اما در دوره نوجوانی خود را بهتر نشان می‌دهد. آن زمان که نوجوان هویت خود را جستجو می‌کند، مسئله‌های فلسفی نیز برای او پیدا می‌شود. این دوره بهترین زمان برای شکل دادن به تفکر فلسفی است. به عبارت دیگر، هر انسانی وارد تفکر فلسفی می‌شود، اما رشد و فعالیت آن بستگی به تربیت در خانواده و نظام آموزشی دارد.

همه افراد نیازمند رشد تفکر فلسفی هستند، گرچه برخی از افراد فلسفه‌دان و معدودی از افراد فیلسوف می‌شوند. همه نیاز دارند که بنیان‌های زندگی خود را با تفکر و خردورزی بنا کنند. همه نیاز دارند که بدانند «چرا زندگی می‌کنند؟» و «چرا این گونه‌ای که انتخاب کرده‌اند، زندگی می‌کنند؟ از این رو امیرمؤمنان فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ امْرَأَةً عَلِمَتْ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» و این سه مورد، سه سؤال اساسی و فلسفی عموم انسان‌هاست: که «از کجاست؟» و «در کجاست؟» و «به سوی کجاست؟».

متأسفانه بسیاری از مردم «تفکر فلسفی» را جدی نمی‌گیرند و سرگرم زندگی روزمره و حل مسئله‌های آنها. اینان، به تعبیر ملاصدرا، در همان «فطرت اول» که همان عالم طبع و زندگی دنیایی است مانده‌اند و به حل و فصل امور آن سرگرم‌اند؛ و به تعبیر افلاطون، همچنان در غار، گرفتار تاریکی‌اند و نتوانسته‌اند زنجیرهای روزمرگی را از دست و پای خود بازکنند و روزنه‌هایی به روشنایی بیرون غار باز نمایند. «تفکر فلسفی» توجه به بیرون غار و عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است، آنجا که هویت واقعی انسان شکل می‌گیرد و مسئله‌هایی برای او پیدا می‌شود که از جنس مسئله‌های همه روزه نیست. این مسئله‌ها، اگر دنبال شوند، معمولاً مراحل زیر را به دنبال دارند:

- ۱ برخورد با مسئله فلسفی و بنیادی؛ مثلاً مواجهه با مسئله مرگ
- ۲ طرح سؤال‌های اساسی: مثلاً مرگ چیست؟ چرا مرگ هست؟ آیا همه موجودات مرگ دارند؟
- ۳ تفکر در اندوخته‌ها، این اندوخته‌ها می‌تواند همان معلومات قبلی وی باشد و می‌تواند دانش‌هایی باشد که ناشی از جستجوگری وی بعد از طرح سؤال باشد، دانش‌هایی که از راه کتاب یا از راه سؤال از معلم و استاد به دست می‌آورد.
- ۴ نتیجه برداشتن سه گام قبلی، رسیدن به گام چهارم، یعنی دریافت فلسفی است.

البته زمان لازم برای رسیدن به این دریافت فلسفی متفاوت است و به همت، پشتکار، مهارت و توانایی فکری افراد بستگی دارد. لذا ممکن است برخی سریع به دریافت فلسفی برسند و پس از آن وارد مسئله

دیگری شوند و برخی هیچ‌گاه به چنین دریافتی نرسند.

تلاش ما و شما (نظام آموزشی) باید این باشد که بتوانیم «تفکر فلسفی» را در دانش‌آموزان شکوفا کنیم و به سویی سوقشان دهیم که درباره مسئله‌های بنیادی زندگی بیندیشند و درست بیندیشند و با آگاهی و نه از روی تقلید، «فلسفه زندگی» خود را بسازند.

۵] انجام فعالیت «ارزیابی»

این فعالیت، در راستای همان نکات بالاست. سخنی از ملاصدرا نقل شده که مردم را به دو گروه «واقف» و «سائر» تقسیم کرده است.

شعری نیز از اقبال لاهوری آمده که برخی از مردم را به «ساحل» تشبیه کرده و برخی را به «موج». اقبال می‌گوید آنان که شبیه ساحل‌اند و ایستاده و راکداند، مانند این است که نیستند. هستند، اما هستی انسانی ندارند و آنان که موج‌وار زندگی می‌کنند و در پویایی و رفتن و حرکت‌اند، اینها زندگی واقعی انسانی دارند. بعد از این دو نکته، دو سؤال طرح شده است. با طرح سؤال اول دانش‌آموزان متوجه می‌شوند که ملاصدرا و اقبال با دو شیوه بیان، یک مطلب را عرضه می‌کنند.

سؤال دوم، برای تأمل در خود و ارزیابی خود است و پاسخ به آن اجباری نیست. البته اگر دانش‌آموزانی بخواهند حال و گرایش خود را بیان کنند، باید از آن استقبال کرد و زمینه گفت‌وگو را فراهم نمود.

۶] درباره دانش فلسفه و واژه فلسفه

عبارت پاراگراف دوم که می‌گوید: «تلاش‌های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال‌های طرح شده موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است» گویای آن است که فلسفه از تفکر فلسفی جدا نیست. کسانی که به نحو تخصصی وارد سؤال‌های فلسفی می‌شوند و به تفکر می‌پردازند، به‌طور طبیعی توانایی دقیق و نظام‌مندی نسبت به این قبیل سؤال‌ها پیدا می‌کنند.

پس، اولاً ما باید همچنان سؤال‌های طرح شده را در معرض دید و توجه دانش‌آموزان قرار دهیم و آنها بدانند که سؤال‌هایی که در ابتدا طرح شد، همچنان محور بحث و گفت‌وگو است.

ثانیاً، کلمه «قانونمند» می‌خواهد نحوه ورود و خروج مسائل در یک دانش را با آنچه به‌صورت معمولی در محاوره‌ها گفته می‌شود، متمایز کند و مشخص کند که شکل‌گیری یک شاخه دانش و محتوای علمی آن با پاسخ‌های پراکنده که مراحل استدلال منطقی خود را به‌درستی طی نکرده و متکی به پیشینه تاریخی و مراحل طی شده نیست، تفاوت دارد؛ یعنی گرچه «تفکر فلسفی» یک توانمندی عمومی است که در همه انسان‌ها باید به فعلیت برسد، اما این، مساوی با «دانش فلسفه» نیست. دانش فلسفه چهارچوب و قانونمندی خاص خود را دارد که

با تحقیق و آموزش به دست می آید و نیازمند بررسی تخصصی اقوال و نظرات مطرح شده در طول تاریخ است.

برای اینکه به صورت «قانونمند» وارد دانش فلسفه شویم :

۱ باید بتوانیم مباحث و مسائل فلسفی را از غیر آن بشناسیم و امور دیگر را وارد فلسفه نکنیم؛

۲ روش حل مسائل فلسفی را به دست آوریم؛

۳ سیر تاریخی مباحث را بشناسیم و متکی بر دانش به دست آمده به تفکر ادامه دهیم.

۷ توضیح درباره ویژگی های دانش فلسفه

برای اینکه دانش آموزان دانش فلسفه را دقیق تر بشناسند و تفاوت آن را با سایر علوم تشخیص دهند و فکر نکنند که دانش فلسفه، صرفاً گفت و گو در امور انتزاعی و سخت است، موضوع و روش تحقیق در این علم را به آنان آموزش می دهیم. بنابراین خوب است توضیحی کلی درباره هر شاخه علمی بدهیم و بگوییم که دانش مثلاً جامعه شناسی با روان شناسی چه تفاوتی دارد و فرق همین دانش ها با ریاضیات در چیست.

۸ انجام فعالیت «تفکیک»

این فعالیت برای آن است که قبل از بیان موضوع فلسفه، دانش آموزان خودشان متوجه برخی تفاوت ها شوند. لذا در اینجا سؤال هایی طرح شده که هر کدام مربوط به شاخه ای خاص از دانش هستند. این سؤال ها، برخی تاریخی اند، برخی فقهی، برخی از سنخ علوم طبیعی و برخی هم فلسفی اند. دانش آموز می تواند سؤال های فلسفی را در ستون «الف» قرار دهد که شامل سؤال ۲، ۵، ۶ و ۸ می شود و سؤال های غیر فلسفی را در ستون «ب» قرار دهد که شامل شماره های ۱، ۳، ۴ و ۷ می گردد. همچنین می تواند در ستون «ب» مشخص کند که هر سؤال مربوط به چه شاخه ای از دانش است.

ردیف	سؤال ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		تاریخی
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	×	
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		فقهی
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		تاریخی
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	×	
۶	آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟	×	
۷	پیرشدن سلول ها در اثر کدام عامل شیمیایی است؟		زیست شناسی
۸	آیا پدیده ها می توانند به اختیار خود موجود شوند؟	×	

۹ توضیح درباره تفاوت اصلی فلسفه با سایر علوم (ویژگی اول فلسفه)

همان‌طور که می‌دانیم، هر علمی پیرامون مسائل یک موضوع بحث می‌کند. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی یک علم با علم دیگر در موضوعات آنهاست. البته، امروزه به دلایلی که در جای خود آمده، برخی تفاوت علوم را در روش، برخی در غایات و اهداف می‌دانند، و حتی برخی معتقدند که تفاوت حقیقی میان علوم نیست و امروزه دانش‌هایی داریم که از پیوند میان چند علم پدید آمده‌اند، اما هیچ کدام از این دیدگاه‌ها دقیق نیست زیرا اولاً تعیین‌کننده روش هر علم، نیز موضوع است؛ یعنی موضوع آن علم است که معین می‌کند ما از چه روشی می‌توانیم در این علم استفاده کنیم و از چه روشی نمی‌توانیم بهره ببریم. ثانیاً اموری مانند اهداف و غایات، ما را به تمایز حقیقی میان علوم نمی‌رسانند، بلکه بیشتر جنبه کاربردی دارند.

به هر ترتیب، در این کتاب، اصل «تمایز علوم به تمایز موضوعات است» پذیرفته شده اما در هنگام بیان و شرح موضوع فلسفه، از تعریف دقیق و فلسفی آن خودداری شده و تعریفی که به تعریف حقیقی نزدیک است، بیان گردیده است. می‌دانیم که تعریف کلاسیک موضوع فلسفه، در نزد فلاسفه اسلامی، در «وجود بماهو وجود» یا «موجود بماهو موجود» است؛ یعنی فلسفه از مسائل و احکام وجود بماهو وجود صحبت می‌کند که نهایی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع است.

در اینجا از همین لازمه استفاده شده و گفته شده که فلسفه درباره بنیادی‌ترین موضوعات سخن می‌گوید و از کلماتی مانند:

■ نهایی‌ترین مسائل و موضوعات

■ اصل و حقیقت هر چیز

■ نهایی‌ترین پرسش‌ها درباره چیستی و چرایی امور

استفاده شده تا ذهن دانش‌آموز را به سمت شناخت دقیق‌تر فلسفه جلب کند.

نکته ۱: در حاشیه کتاب دو مثال برای تفاوت موضوع فلسفه با سایر علوم آمده است که می‌توان در هنگام توضیح درس از آن استفاده کرد. اما چون صرفاً حالت مثال دارد، در متن درس قرار نگرفته است.

نکته ۲: این نکته نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم باید برای دانش‌آموزان روشن شود که این‌گونه نیست که اگر قضیه‌ای در علوم دیگر قرار نگرفت، مثلاً جزء ریاضی یا فیزیک یا زیست یا اخلاق نبود، این مسئله فلسفی است، یا هر قضیه پیچیده‌ای یک قضیه فلسفی است. ذهن آدم‌ها بسیاری از قضایای توهمی و تخیلی را می‌سازد و برخی آدم‌ها به اموری اعتقاد دارند که در جهان واقعی مصداقی برای آنها نیست. ما نمی‌توانیم بدون معیار و ملاک آنچه را که در اذهان مردم می‌آید و مثلاً اموری انتزاعی محسوب می‌شوند، از قبیل فلسفه بدانیم و آنها را امور فلسفی بنامیم.

۱۰ تبیین ویژگی دوم فلسفه

فعالیت «تفکر»: تبیین این ویژگی فلسفه از مسیر یک فعالیت می‌گذرد. دانش‌آموزان با پنج سؤال روبه‌رو می‌شوند و باید با استفاده از آنچه در منطق آموخته‌اند، بگویند که برای رسیدن به پاسخ هر سؤالی از چه روشی می‌توان کمک گرفت.

در منطق سال دهم آنان آموخته‌اند که انسان برای کسب دانش از دو روش استدلالی کمک می‌گیرد:^۱

۱ استدلال استقرایی و تجربی

۲ استدلال قیاسی

دانش‌آموزان، باید روبه‌روی هر سؤال، روش پاسخ به آن را ذکر کنند و تا آنجا که می‌توانند توضیح دهند که چرا این روش را پیشنهاد می‌دهند.

سؤال ۱: استدلال قیاسی

سؤال ۲: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۳: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۴: استدلال قیاسی

سؤال ۵: استدلال قیاسی

سؤال اول یک سؤال ریاضی است. در ریاضیات از اقسام استدلال‌های قیاسی استفاده می‌شود. پس ریاضیات از نظر روش شبیه به فلسفه است، اما از نظر موضوع با آن متفاوت است.

سؤال دوم یک سؤال در حوزه علوم طبیعی است و لذا باید از تجربه و استقرا استفاده کرد.

سؤال سوم یک سؤال مربوط به حوزه علوم انسانی است که باید از طریق استقرا به پاسخ آن رسید.

سؤال چهارم یک سؤال فلسفی است. درست است که ما به تجربه می‌بینیم که انسان‌ها و حیوان‌ها حیاتشان موقت است و پایانی دارد. اما وقتی می‌پرسیم که «آیا هر حیاتی پایانی دارد؟» این سؤال را نمی‌توان با این تجربه‌ها پاسخ داد. می‌دانیم که خداوند هم حیات دارد، فرشتگان هم حیات دارند، اما حیات آنها پایان ندارد.

سؤال پنجم نیز یک سؤال فلسفی است زیرا درباره کل هستی سؤال می‌کند و یک سؤال بنیادین است.

کل هستی در ظرف تجربه و آزمایش انسان قرار نمی‌گیرد.

۱. البته در همین جا نکات دقیقی وجود دارد، که نیازی به طرح آنها در کلاس نیست؛ اینکه آیا استقرا همان تجربه است یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و اینکه در هر تجربه‌ای هم، از نوعی قیاس استفاده می‌کنیم، از جمله نکاتی است که ضرورتی برای طرح آنها در کلاس مشاهده نمی‌شود.

۱۱) انجام فعالیت «به کار ببندیم»

پاسخ سؤال اول: روشن است که مورد «ب» پاسخ سؤال است.

پاسخ سؤال دوم: ترتیب مسیر درست تفکر:

■ آگاهی از مجهولات و ندانسته‌ها

■ جست و جوی پاسخ سؤال‌ها

■ ارائه استدلال صحیح

■ داشتن معیار برای پذیرش پاسخ

پاسخ سؤال سوم: این سؤال بدان جهت طراحی شده که دانش‌آموزان یک مرور عمیق به درس بکنند و سیر درس را به دست آورند. همچنین محورهای اصلی و مهم هر عنوان را استخراج کنند. در تکمیل جدول، نباید دانش‌آموزان را به جملات خاصی وادار کرد. همچنین لازم نیست همه خانه‌های جدول تکمیل شود. ما در اینجا، برخی جملاتی را که می‌تواند در جدول قرار بگیرد، آورده‌ایم.

تفکر	زندگی انسان با تفکر همراه است.	تفکر، راه اصلی کسب علم و دانش است.	در هنگام تفکر، انسان استدلال‌سازی می‌کند.
تفکر فلسفی	برخی انسان‌ها توجهشان به مسئله‌های فلسفی جلب نمی‌شود.	برخی انسان‌ها از سؤال‌های معمولی عبور می‌کنند و اهل تفکر در مسئله‌های فلسفی هستند.	ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه‌های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است که قوانین خاص خود را دارد.	کسی می‌تواند به سؤال‌های فلسفی پاسخ دقیق بدهد که در این دانش تخصص داشته باشد.	
ویژگی‌های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش‌های دیگر فرق دارد.	موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات است.	روش استدلال در فلسفه استدلال قیاسی است.

پاسخ سؤال چهارم: دایرة وسط بیانگر رابطه تفکر و تفکر فلسفی است.

پاسخ سؤال پنجم: جمله «الف» اشتباه است؛ زیرا حوزه فطرت اول همان مسائل عادی و روزمره زندگی

است و تفکر فلسفی تفکر در سؤال‌های اساسی و بنیادین است.

جمله «ب» صحیح است؛ آن‌گونه که ملاحظه در بیان کرده، مسائل ما دو دسته هستند:

دسته اول: مسائل جاری و روزمره زندگی که مربوط به همین حیات دنیوی ماست؛ از قبیل تغذیه،

تولید مثل، مسکن، معاشرت با هم، اقتصاد، سیاست و نظایر آن، که اینها مربوط به فطرت اول اند.

دسته دوم مسائل اساسی و بنیادین حیات انسان هستند، مانند حقیقت انسان، سعادت وی، آغاز و انجام جهان و چستی حیات.

جمله «ج» صحیح است، زیرا هم در تفکر فلسفی و هم در فلسفه، بحث پیرامون مسائل بنیادین و اساسی است و لذا هر فیلسوفی دارای تفکر فلسفی هم هست. البته بیشتر افراد وارد تفکر فلسفی می‌شوند و سؤالات فلسفی را جدی می‌گیرند و دنبال پاسخ آن هم می‌روند، اما وارد رشته تخصصی فلسفه نمی‌شوند. اینها تفکر فلسفی دارند، اما متخصص فلسفه نیستند.

جمله «د» صحیح است، همان‌طور که در بالا توضیح داده شده است.

جمله «ه» غلط است، زیرا تفکر فلسفی ما را بی‌نیاز از تفکر در مسائل روزمره زندگی نمی‌کند. آنچه نادرست است، این است که کسی در همان فطرت اول بماند و وارد فطرت ثانی نشود.

سؤال ششم هم پاسخ روشنی دارد؛ فلسفه از جهت موضوع با ریاضیات اختلاف دارد، اما از جهت روش با آن مشترک است.

ریشه و شاخه‌های فلسفه

درس
۲

هدف کلی درس

توانایی تفکیک ریشه فلسفه از شاخه‌های آن

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفهٔ اولی است.
- ۲ تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفه‌های مضاف است.
- ۳ ذکر تفاوت فلسفهٔ اولی با فلسفهٔ مضاف با بیان نمونه‌ها.

طراحی آموزشی درس

مواجههٔ دانش‌آموزان
با عبارات‌های فلسفی و
اظهارنظر آنها

تبیین بخش اصلی فلسفه

بررسی مجدد فعالیت اول
برای تصحیح دیدگاه‌ها

تبیین شاخه‌های فلسفه
(فلسفه‌های مضاف)

بررسی مجدد فعالیت اول
برای تصحیح دیدگاه‌ها

این درس با یک فعالیت توسط دانش‌آموزان آغاز می‌شود. در این فعالیت عبارتهایی از سنخ ریشه فلسفه و فلسفه‌های مضاف آمده و دانش‌آموزان با مطالعه آنها و بدون راهنمایی معلم باید نوعی تفاوت میان عبارتها را حدس بزنند.

پس از آن، بحث به سمت یک تقسیم‌بندی اساسی در فلسفه، سوق پیدا می‌کند. سپس دربارهٔ بخش اصلی فلسفه، بحث و گفت‌وگو صورت می‌گیرد. بعد از تبیین ریشه فلسفه، بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت اول مراجعه می‌کنند و گزاره‌هایی را که از جنس ریشه فلسفه هستند، مشخص می‌کنند. بعد از آن دیر دربارۀ شاخه‌های فلسفه یا فلسفه‌های مضاف با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کند. پس از آن نیز بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس برمی‌گردند و عبارتهای مربوط به فلسفه‌های مضاف و شاخه ویژه هر عبارت را تعیین می‌نمایند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ انجام فعالیت «دسته‌بندی»

در ابتدای تدریس، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که فعالیت دسته‌بندی را انجام دهند. به آنها می‌گوییم هر یک از شما براساس معیار مشخص شده، گزاره‌های کلی را در ستون اول و گزاره‌های دیگر را در ستون دوم قرار دهند.

به آنها یادآوری می‌کنید که فقط براساس همین معیار، تقسیم‌بندی را انجام دهند. توجه: در این مرحله دربارهٔ بنیادی‌ترین مسائل فلسفی که همان ریشهٔ فلسفه باشد، با دانش‌آموزان صحبت نمی‌کنیم و می‌گذاریم خودشان براساس تشخیص خود عمل کنند و هر کدام را که اساسی‌تر و بنیادی‌تر می‌یابند از دیگر گزاره‌ها جدا کنند.

براساس معیار گفته شده:

- گزارهٔ اول، چون فقط دربارهٔ انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ دوم، چون دربارهٔ هستی است، از مبنایی‌ترین است.
- گزارهٔ سوم، چون دربارهٔ ماهیت حکومت است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ چهارم، چون دربارهٔ جهان و هستی است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ پنجم، چون دربارهٔ ماهیت تاریخ انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ ششم، می‌تواند محلّ تأمل بیشتر باشد. این گزاره، همان اصل رئالیسم در معرفت‌شناسی است. اصل رئالیسم می‌گوید انسان توانایی درک حقایق را فی‌الجمله دارد و لذا به عنوان یک اصل اساسی معرفت‌شناسی، از بنیادی‌ترین اصل است.
- گزارهٔ هفتم، چون دربارهٔ ماهیت اخلاق در انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ هشتم، چون دربارهٔ همهٔ موجودات، حتی خداوند است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ نهم، چون دربارهٔ همهٔ موجودات جهان، حتی خداوند است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ دهم، چون یکی از اصول اولیهٔ معرفت‌شناسی است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.

۲ تبیین بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه

با انجام فعالیت قبل، توجه دانش‌آموزان به این موضوع جلب شده که برخی گزاره‌های بنیادین بسیار کلی، عام و فراگیر هستند و برخی دیگر، گرچه مسئله‌های اساسی و بنیادین‌اند، اما مربوط به برخی حقایق می‌شوند.

با توجه به این آمادگی، آنان را به توضیح دربارهٔ بخش اصلی فلسفه که بنیادی‌ترین و عام‌ترین مفاهیم و مسائل را شامل می‌شود، نزدیک می‌کنیم.

به آنان توضیح می‌دهیم که «وجود» عام‌ترین موضوعی است که انسان می‌تواند دربارهٔ آن بیندیشد و قواعدش را به دست آورد.

و این توضیح مهم را نیز اضافه می‌کنیم که: هر قانون و قاعده‌ای که ما دربارهٔ حقیقت وجود به دست آوریم، دربارهٔ هر موجودی صادق است، زیرا هر موجودی مصداقی از حقیقت وجود است؛ مثلاً اگر این قاعده را به دست آوریم که هر موجودی یا علت است یا معلول، نمی‌توانیم موجودی در زمین یا آسمان یا کرات دیگر بیابیم که نه علت باشد و نه معلول، زیرا قبلاً گفته‌ایم که «هر موجودی یا علت است و یا معلول» و هر چه که بیابیم، مصداقی از «هر موجود» است.

نکته: همان‌طور که گفتیم، به علت عدم گسترش فلسفه‌های مضاف در قدیم، فلاسفهٔ متقدم مثل افلاطون و ارسطو و ابن‌سینا و حتی دکارت، هیوم و کانت در دورهٔ جدید، تمام فلسفه را تحت همان عنوان فلسفهٔ اولی یا مابعدالطبیعه یا الهیات ذکر می‌کردند و مسائل مربوط به فلسفهٔ طبیعت یا معرفهٔ النفس را به عنوان بخشی از همان فلسفهٔ اولی ذکر می‌کردند. اما با گسترش فلسفه‌های مضاف در زمان حاضر، می‌توان این تقسیم‌بندی را انجام داد که آنچه مربوط به «امور عامهٔ فلسفی» است به عنوان ریشه و اصل فلسفه تلقی شود و آن دسته از مسائل فلسفی که مربوط به طبیعت یا انسان یا علم و نظایر آن است، ذیل شاخه‌ها و فروع فلسفه یا فلسفه‌های مضاف درآید.

البته فلاسفهٔ اسلامی در یک ابتکار جالب پایه‌گذار این تقسیم‌بندی بوده‌اند، مثلاً مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در شرح منظومهٔ خود «امور عامه» را تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاعم» قرار می‌دهد و امور مربوط به خداشناسی را که اختصاص به وجود خاص واجب‌الوجود دارد، تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاخص» می‌آورد و بدین ترتیب یک تقدّم و تأخیری برای این دو بخش قائل می‌شود.

۳] انجام فعالیت «بررسی»

بعد از تبیین ریشه و اساس فلسفه، بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای کتاب برمی‌گردند تا با توجه به آموخته‌ها، کار خود را ارزیابی کنند و گزاره‌هایی را که مربوط به ریشهٔ فلسفه است، مشخص نمایند و ببینند که در مرتبهٔ قبل تا چه اندازه متوجه این ویژگی گزاره‌ها شده‌اند. هر کدام از دانش‌آموزان که در فعالیت قبل، مبنایی‌ترین و کلی‌ترین گزاره‌ها را درست تشخیص داده باشد، همان موارد را باید به عنوان گزاره‌های مربوط به ریشه و اصل فلسفه قرار دهند.

۴ بحث درباره شاخه‌های فلسفه یا فلسفه‌های مضاف

بحث درباره فلسفه‌های مضاف، امروزه بسیار اهمیت دارد، زیرا پاسخ به یکی از نیازهای اساسی امروز جامعه ماست. به عبارت دیگر، اگر ما بتوانیم از ریشه و اصل فلسفه به فلسفه مضاف برسیم، می‌توانیم به این پرسش مهم که «فلسفه چه کاربردی در زندگی ما دارد؟» و «چگونه می‌توانیم از فلسفه استفاده عملی کنیم؟»، پاسخ مناسب دهیم.

قابل انکار نیست که فلسفه‌های غربی، به خصوص فلسفه‌های تجربه‌گرا و ماتریالیستی، آثار عملی خود را در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و به خصوص تربیت نشان داده و کاربرد عملی در زندگی فردی و اجتماعی غرب پیدا کرده است.

یکی از دلایل تأثیرگذار بودن فلسفه‌های غربی در زندگی و نظام اجتماعی، همین شکل‌گیری فلسفه‌های مضاف است. عدم رشد فلسفه‌های مضاف در فلسفه اسلامی یکی از نقص‌های این فلسفه است که باید در عصر حاضر بدان توجه جدی نماییم.

اگر کتاب‌های متعدد در فلسفه هنر، فلسفه تربیت، فلسفه اخلاق و سایر فلسفه‌های مضاف، براساس فلسفه ابن‌سینا یا صدرالمآلهین نوشته شود (که البته قدم‌هایی در این زمینه برداشته شده) و به تدریج فراگیر گردد، در آن صورت می‌توانیم به گسترش هنر یا تربیت یا اخلاق بر مبنای فلسفه اسلامی امیدوار باشیم. همچنین می‌توانیم مثلاً در هنگام تدریس فلسفه هنر، همراه سایر مکاتب فلسفی، فلسفه هنر اسلامی را هم آموزش دهیم.

پس به میزانی که امروز بتوانیم فلسفه‌های مضاف اسلامی را تأسیس و گسترش دهیم، می‌توانیم به تأثیر فلسفه اسلامی در متن زندگی و فرهنگ کمک کنیم و آشنایی دانش‌آموزان با این فلسفه‌های مضاف، زمینه توجه و توسعه آنها را فراهم می‌کند.

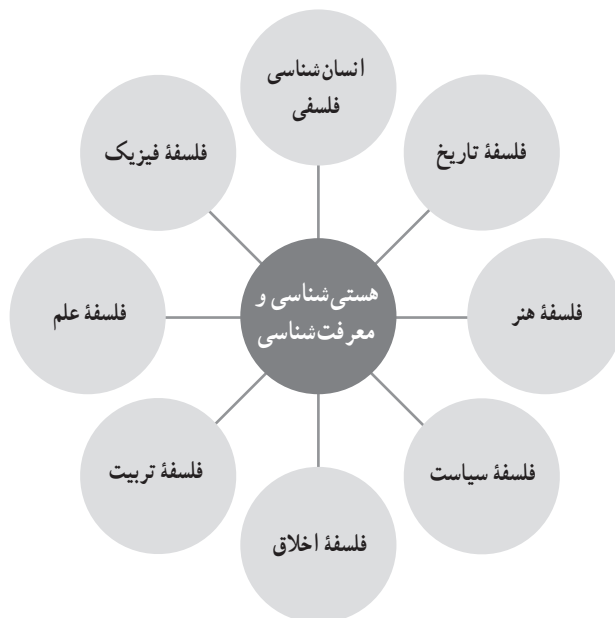
در جدول صفحه بعد مهم‌ترین مسئله‌های مربوط به برخی از فلسفه‌های مضاف ذکر شده تا دانش‌آموزان آشنایی بیشتری با مسائل فلسفه‌های مضاف پیدا کنند.

۱. در دهه ۱۳۵۰ متفکر شهید، مرتضی مطهری به فلسفه‌های مضاف توجه جدی کرد و مباحث فراوانی را در حوزه فلسفه‌های مضاف مطرح کرد. از جمله در فلسفه اخلاق و فلسفه تاریخ و فلسفه جامعه‌شناسی درس‌هایی ارائه داد و کتاب‌هایی تألیف نمود. در سال‌های اخیر نیز برخی متفکران و نویسندگان اسلامی در فلسفه علم، فلسفه هنر و فلسفه تربیت کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.

مسائل	فلسفه‌های مضاف
اصول اخلاقی نسبی‌اند یا مطلق؟ اصول و قواعد اخلاقی ارزش ذاتی دارند یا صرفاً وسیله‌ای برای کنترل زندگی اجتماعی است؟ آیا قواعد اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارد؟	فلسفه اخلاق
زیبایی چیست؟ آیا می‌توان برای زیبایی تعریفی ارائه کرد؟ آیا زیبایی منحصر در زیبایی مادی است؟ آیا چیزی هست که همه مردم آن را زیبا بدانند یا زیبایی یک امر نسبی است؟	فلسفه هنر و زیبایی
دین چیست؟ آیا هر نوع سلوک معنوی، مصداقی از دین است؟ آیا زبان دین و وحی مانند زبان عادی است یا یک زبان سمبلیک است؟ اصولاً امر مقدس چگونه چیزی است؟	فلسفه دین
چه قواعدی بر حرکت تاریخی جوامع حاکم است؟ عامل اصلی تحولات اجتماعی چیست؟ اقتصاد؟ فرهنگ؟ ... آیا تاریخ سیر تکاملی دارد؟	فلسفه تاریخ

۵ انجام فعالیت «تکمیل کنید»

این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهد که نام برخی از فلسفه‌های مضاف را در دایره‌ها بنویسند.



۶ توضیح دربارهٔ رابطهٔ فلسفه‌های مضاف و علوم

در گذشته که هنوز فلسفه‌های مضاف شکل نگرفته بود، از رابطهٔ فلسفه با علوم سخن می‌گفتند و نشان می‌دادند که برخی قضایای فلسفی، پایه و اساس علوم محسوب می‌شوند و بدون آنها شاخه‌های مختلف علوم به‌وجود نمی‌آیند. اما اکنون رابطهٔ فلسفه با علوم بسیار گسترش یافته و فلسفه‌های مضاف عهده‌دار نشان دادن ارتباط فلسفه با علوم هستند.

۷ انجام فعالیت «تطبیق»

در فلسفهٔ علوم اجتماعی، دربارهٔ نسبت میان فرد و جامعه دو دیدگاه متضاد و مقابل یکدیگر وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که جامعه هویت واقعی و تأثیرگذاری جدی ندارد و این فرد است که با اراده و اختیار خود بر جامعه تأثیرگذار است. دیدگاه دیگر معتقد است که فرد همواره تابع جامعه است و فرهنگ و رفتار خود را از جامعه می‌گیرد. بنابراین، آنچه که اصالت دارد، جامعه است، نه فرد. این دو دیدگاه، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های خود، تحت تأثیر نظراتشان دربارهٔ فرد و جامعه، برنامه‌های متفاوتی ارائه می‌کنند. برای اینکه دانش‌آموزان تأثیر فلسفه‌های مضاف بر تصمیمات برنامه‌ریزان جامعه را مشاهده کنند، این فعالیت تنظیم شده است.

طرفداران اصالت فرد در برنامه‌ریزی‌های خود به مالکیت خصوصی بسیار بها می‌دهند، بر آزادی‌های فردی تأکید می‌کنند و نظام سرمایه‌داری و مدارس خصوصی را توسعه می‌دهند. طرفداران اصالت جامعه بر مالکیت خصوصی اصرار می‌ورزند و برای عدالت اهمیتی بیش از آزادی قائلند و برای بیمه‌های فراگیر و تعاونی‌های اقتصادی و مدارس دولتی برنامه‌ریزی می‌کنند.

۸ توضیح دربارهٔ یک تجربه

در اینجا، از طریق یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف، تأثیر فلسفه در علوم توضیح داده شده است. همان‌طور که می‌دانیم، مکاتب مختلفی در علوم تربیتی هست که هر کدام ریشه در یک مکتب فلسفی خاص دارد. به عبارت دیگر، از فلسفه‌های افلاطون، ابن‌سینا، کانت و دیگر فیلسوفان، فلسفهٔ تربیت ویژه‌ای پدید می‌آید و براساس آن، نظام تربیتی خاصی حاصل می‌شود.

مثلاً مکتب تربیتی رفتارگرا برخاسته از دیدگاه آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم است که مکتب فلسفی موسوم به «مکتب تحصیلی» را بنیاد نهاد. او در فلسفهٔ خود معتقد بود که شناخت و معرفتی

ارزشمند است که از طریق حس و تجربه به دست آمده باشد و اموری را می‌توان اثبات کرد که مشاهده‌پذیر باشند. این دیدگاه او تأثیر فراوانی در روان‌شناسی و تربیت داشت و به نوعی روان‌شناسی منجر شد که تنها بر چیزهایی که می‌توانست دیده، شنیده و یا لمس گردد، متمرکز بود.

۹ انجام فعالیت «دسته بندی»

بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس بازمی‌گردند تا در مورد گزاره‌هایی که در دسته «فلسفه اولی» قرار نداده بودند، تفکر کنند و مشخص کنند که هر گزاره‌ای مربوط به کدام فلسفه مضاف است.

- گزاره اول: فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه‌شناسی
- گزاره سوم: فلسفه سیاست
- گزاره چهارم: انسان‌شناسی فلسفی
- گزاره پنجم: فلسفه تاریخ
- گزاره ششم: فلسفه اخلاق

۱۰ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

یکی از فلسفه‌های مضاف فلسفه فیزیک است. امروزه کتاب‌های زیادی در این شاخه فلسفه نوشته می‌شود تا رابطه فیزیک با فلسفه و دیدگاه‌های موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کنند. مسائلی مانند قابل شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک قابل اثبات است ولی فیزیک به اثبات طبیعت نمی‌پردازد؛ بلکه آن را مفروض می‌گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می‌پردازد.

قضایایی همچون:

من مطمئن هستم که اگر دستم را در آتش بگیرم، می‌سوزد،
همه فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می‌شوند،

هنگامی که آب در صدد درجه به جوش نیاید، احتمالاً در آب مواد ناخالصی وجود دارد.

قضایایی علمی و فیزیکی هستند که با یک پشتوانه فلسفی بیان شده‌اند، مثلاً در قضیه اول از رابطه علیت که هر پدیده‌ای علتی دارد و نیز سنخیت علیت که از هر علتی معلول خاصی پدید می‌آید استفاده شده است.

نکات قابل ارزشیابی

- توانایی در انجام دسته‌بندی ابتدای درس
- توضیح دربارهٔ بخش ریشه‌ای و اصلی فلسفه
- توضیح برخی گزاره‌های مربوط به بخش اصلی فلسفه و ریشه‌ای بودن آنها
- توانایی انجام فعالیت بررسی صفحه ۱۳
- تبیین رابطهٔ ریشه و شاخه‌های فلسفه (فلسفه‌های مضاف)
- ذکر مثال برای برخی از فلسفه‌های مضاف
- انجام فعالیت «تکمیل کنید»
- توضیح دربارهٔ رابطهٔ فلسفه‌های مضاف و علوم
- انجام فعالیت «تطبیق»
- بیان نکات مربوط به یک تجربه
- انجام فعالیت «دسته‌بندی»
- اعلام نظر دربارهٔ فعالیت «به کار بیندیم»

فلسفه و زندگی

درس
۳

هدف کلی درس

پذیرش این حقیقت که برای اصلاح سبک زندگی ابتدا باید فهم فلسفی اصلاح شود.

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ درک این واقعیت که سبک زندگی هرکس با فهم فلسفی وی از جهان و انسان گره خورده است.
- ۲ توانایی نشان دادن ارتباط میان تصمیم‌های مهم افراد با دیدگاه‌های فلسفی آنها.
- ۳ درک اهمیت جایگاه فهم فلسفی در زندگی.

طراحی آموزشی درس



گفت‌وگوی دو سبک زندگی

توجه به ریشه‌های تفاوت در سبک‌های زندگی

طرح تمثیل غار افلاطون از زاویه سبک زندگی

احصاء فواید بنای سبک زندگی بر فهم عمیق فلسفی

حیرت فیلسوفانه و تأثیر آن در زندگی

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ خواندن متن و گفت‌وگوی تاجر و ماهیگیر

بهتر است که متن در ابتدای تدریس توسط دبیر با یک دانش‌آموزی که قبلاً مشخص شده و متن را مرور کرده، با تأمل خوانده شود. این روش، بسیار بهتر از آن است که دانش‌آموزان، خودشان متن را مطالعه کنند، زیرا در این روش به نکات مورد تأمل در گفت‌وگو بیشتر توجه می‌کنند.

۲ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده است.

در سؤال اول، دلیل عدم استقبال ماهیگیر از پیشنهاد تاجر درخواست شده است. دانش‌آموزان پاسخ‌های متفاوت و متناقض خواهند داد، مثل اینکه:

- ماهیگیر نمی‌داند که چه آینده خوبی در انتظار اوست.
 - ماهیگیر در محدوده ده خود فکر می‌کند، اما نگاه تاجر جهانی است.
 - ماهیگیر به دنبال مادیات نیست و از جمع کردن ثروت خوشش نمی‌آید.
- با پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان به این سؤال می‌دهند، تکلیف خودشان درباره سؤال دوم را هم روشن می‌کنند. مثلاً:

یکی می‌گوید: ماهیگیر اهل ریسک و فعالیت‌های پرخطر نیست، اما تاجر هست. دیگری می‌گوید: زندگی برای ماهیگیر خیلی ساده و ابتدایی است، اما تاجر نگاه پیشرفته‌ای به زندگی دارد. سومی می‌گوید: ماهیگیر می‌داند که تاجر عمرش را برای چیزی تلف کرده است که او از ابتدا آن را در اختیار داشته است و نظرات دیگر.

البته ممکن است صحبت‌های دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال اول و دوم نزدیک به هم باشد که مشکلی پیش نمی‌آید.

پاسخ به سؤال سوم نیازمند تأملی بیشتر از جانب دانش‌آموزان است. برای اینکه بتوانند متوجه بنیان‌های فکری شوند، کمک دبیر هم ضروری است. ما می‌توانیم با ذکر مثال‌های دیگر، آنان را به پاسخ نزدیک کنیم. در پاسخ به سؤال سوم می‌توان این نظرات را مطرح کرد:

- زندگی، براساس پیشنهاد تاجر یک دور باطل و رسیدن به نقطه اول است.
- برای تاجر، بعد مادی زندگی و پیشرفت اقتصادی مهم است.
- برای ماهیگیر، زندگی به معنای بودن در کنار دیگران و مهربانی با آنهاست.

- اگر هر کس بخواهد مانند تاجر بیندیشد و عمل کند، ماهی‌های جهان نابود می‌شوند.
- هدف زندگی نزد تاجر یک هدف مادی است و از نظر او بشر باید در این راه تلاش کند.

۳ طرح برخی باورها و نقش آنها در زندگی

در این قسمت، چند گزاره مهم و اساسی درباره عدالت، مرگ، زیبایی، اختیار، خدا و مانند آن را روی تابلو می‌نویسیم و درباره تأثیر آنها در تصمیم‌گیری‌های خود با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کنیم؛ مثلاً برخی می‌گویند: مرگ دفتر حیات انسان را برای همیشه می‌بندد.

برخی معتقدند: مرگ دفتر این حیات را می‌بندد و دفتر دیگری را می‌گشاید.

برخی باور دارند: هیچ‌کس در جهان، ناظر بر کار ما نیست و از آنچه در قلب ما می‌گذرد، خبر ندارد. برخی می‌گویند: هستی یک ناظر حکیم دارد که می‌تواند حق را از باطل به درستی تشخیص دهد. با گفت‌وگو درباره این قبیل جمله‌ها اهمیت نقش باور در تعیین انتخاب هدف در زندگی را نشان می‌دهیم تا دانش‌آموزان متوجه شوند که:

هیچ انسانی نیست که درباره جهان و انسان و اموری مانند مرگ، اختیار، خدا، خیر و شر و نظایر آن نظر نداشته باشد و متناسب با نظر خود در زندگی عمل نکند. اما در اینجا مردم چهار دسته‌اند:

- ۱ گروهی از مردم نظرات سطحی درباره این امور دارند که برخی غلط و برخی درست است و به دنبال آن هم نیستند که این نظرات سطحی را عمیق کنند و ببینند که در این باره درست فکر می‌کنند یا غلط. به همین جهت، در بسیاری از موارد تصمیم‌های متفاوت و گاه متناقض می‌گیرند.
- ۲ گروهی از مردم تلاش کرده‌اند که به نظرات عمیق و درستی در این موارد برسند و در مجموع هم موفق شده‌اند. این گروه، معمولاً تصمیمات بهتری در زندگی خود می‌گیرند و بنای استوارتری برای زندگی ساخته‌اند.

۳ گروه سوم کسانی هستند که در مسیر جست‌وجو هستند و هنوز به تصمیم‌گیری نهایی درباره جهان، انسان، خیر و شر، اختیار، مرگ و حیات و مانند آن نرسیده‌اند. این گروه که جست‌وجوگرانی صادق هستند، به میزانی که به حقیقت دست می‌یابند، آنها را در زندگی به کار می‌بندند و پیش می‌روند.

امیرمؤمنان می‌فرماید: «الناس ثلاثة: فعالم رباتی و متعلم علی سبیل نجات و همع رعاغ یمیلون مع کل ریح...» مردم سه دسته‌اند: «عالم ربانی (که به حقیقت رسیده است)، شاگردانی که در مسیر حقیقت‌اند و انسان‌هایی که از خود اراده‌ای ندارند و مانند بشرهایی هستند که باد به هر طرف آنها را بکشانند، می‌روند». دسته چهارمی هم وجود دارند که در عین درک حقیقت، غرق در باطل شده‌اند؛ می‌دانند ظلم بد است، اما ظلم می‌کنند. می‌دانند خدا هست، اما در زیر نگاه او دیگران را فریب می‌دهند و ...

گروه دوم و سوم کسانی هستند که به درجاتی از آزادی در اندیشه رسیده‌اند؛ یعنی بنیان‌های فکری خود را نه بر اساس گفته‌ی دیگران و تقلید از آنها، بلکه بر اساس منطق و استدلالی که کرده‌اند، بنا نموده‌اند.

۴] انجام فعالیت «تأمل»

در این فعالیت قصد این است که دانش‌آموز بداند که افرادی که فقر تالس را به رخ او می‌کشیدند هدف مادی در زندگی داشتند؛ آنها به جمع‌آوری ثروت اهتمام می‌ورزیدند و افراد فاقد ثروت را تحقیر می‌کردند تالس برای اینکه به آنها نشان دهد که توان ثروتمند شدنش بیش از آنهاست به روش بیان شده در کتاب، ثروت هنگفتی به دست آورد و بدین طریق نشان داد که اگر بخواهد می‌تواند، اما چون هدفش با آنها متفاوت است به کارهای این‌چنینی اقدام نمی‌کند و لذا دغدغه‌های دیگری دارد. تالس تلاش می‌کرد از ظاهر و کثرات عالم، به باطن و وحدت عالم برسد. لذا اهمیت تالس در طرح سؤال‌های بنیادی از جمله این سؤال است که طبیعت نهایی عالم چیست؟

۵] توضیح برخی فواید تفکر فلسفی

در این قسمت باید یک بحث تبیینی درباره‌ی فواید تفکر فلسفی ارائه شود. در اینجا برخی سوءفهم‌ها وجود دارد که باید به آنها توجه کرد و در لابه‌لای بحث به آنها پرداخت تا ذهن دانش‌آموزان به‌طور آزادانه و مستدل درباره‌ی آنها بیندیشد. در میان این سوءفهم‌ها، دو مورد از آنها از اهمیت ویژه برخوردار است و باید برای آنها پاسخ مناسب آماده کرد:

- ۱] اگر کسی در مسیر فهم فلسفی دچار یک تفکر منحرف شود، آیا باز هم تفکر فلسفی ارزشمند است؟
 - ۲] اگر فهم فلسفی او با اعتقادات دینی او در تعارض بود، چه باید کرد؟ آیا باید جانب دین را گرفت یا فلسفه را؟
- برای اینکه سوءتفاهم‌ها برطرف شود، باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) بنا بر برخی دیدگاه‌ها درباره‌ی فلسفه، اصولاً فلسفه منحرف‌کننده است. ما به‌طور کلی با این دیدگاه مخالف هستیم. همچنین بنا بر برخی دیدگاه‌ها، هیچ مکتب فلسفی مطابق با واقع نداریم، بلکه به‌طور نسبی همه مکاتب فلسفی می‌توانند حق باشند. ما با این دیدگاه نیز مخالف هستیم.

ب) همان‌طور که می‌گوییم راه نجات انسان اعتقاد به دین الهی است و این دین را باید با تحقیق و جست‌وجو به دست آورد، می‌گوییم درباره‌ی مسائل بنیادی زندگی (جهان و انسان) باید به فهم درست فلسفی رسید و همان‌طور که در مسیر رسیدن به دین درست ممکن است انسان دچار اشتباه شود، در مسیر رسیدن به دیدگاه فلسفی درست هم امکان اشتباه هست. اما امکان اشتباه در مسیر رسیدن به دین حق یا فلسفه حق سبب نمی‌شود که انسان از جست‌وجو و طلب بازماند و دست به اقدامی نزند.

ج) از آنجا که توان رسیدن به حقیقت (چه در مورد دین و چه در مورد طبیعت و چه در مورد مسائل بنیادین فلسفی) در انسان وجود دارد، باید از این توان استفاده کرد و هرکس صادقانه در این مسیر گام بردارد، غالباً به حقیقت خواهد رسید.

اگر کسی خالصانه در این مسیر گام بردارد، اما به حقیقت نرسد، حتماً برتر از کسی است که اقدام نکرده و فکر خود را به کار نینداخته است.

د) اگر میان اندیشه‌های فلسفی یک شخص و آموزه‌های دینی وی اختلافی مشاهده شود، برای رفع اختلاف و موضع‌گیری درست در این موارد، در دانش‌هایی مانند منطق و علم اصول و علم کلام راه‌حل‌های استدلالی و منطقی ارائه شده که باید از آنها استفاده گردد.^۱

در این درس سه ثمره از ثمرات داشتن تفکر فلسفی ذکر شده است :

۱ دوری از مغالطه‌ها

۲ استقلال در اندیشه

۳ رهایی از عادات غیرمنطقی

در فعالیت «درس‌آموزی» دبیر محترم با بحث و گفتگو دانش‌آموزان را هدایت می‌کند که بدانند با وجود اختلافات نظری که افلاطون و ارسطو در برخی مسائل فلسفی داشتند اما حرمت شاگرد و استادی در روابط آنان حکمفرما بود. ارسطو به‌خاطر دوستی و اولویت طرف مقابل حقیقت را کتمان نمی‌کرد و ضمن تجلیل و احترام استاد، عقاید خود را ابراز می‌کرد. این خود نمونه‌ای از استقلال در اندیشه است.

در قسمت مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادت‌های غیرمنطقی، ابتدا سقراط و افلاطون و جایگاه آنها در فلسفه را تا حدودی معرفی می‌کنیم و شخصیت آزاداندیش آنها را توضیح می‌دهیم، سپس گزارشی از تمثیل غار افلاطون بیان می‌کنیم؛ این گزارش می‌تواند به‌صورت‌های زیر باشد :

■ داستان‌وار توسط دبیر ارائه گردد؛

■ متن کتاب توسط یک دانش‌آموز که از قبل خود را آماده کرده خوانده شود؛

■ اگر فیلم مستندی وجود دارد، از آن فیلم استفاده شود.

۱. برای کسب اطلاع بیشتر به : منزلت عقل در هندسه معرفت دینی از آیت‌الله جوادی آملی، کلام جدید با رویکرد اسلامی از عبدالحسین خسروبناد، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی از حسین سوزنجی، رابطه علم و دین از آیت‌الله حسن‌زاده، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام از آیت‌الله جوادی آملی و علم و دین از ایان باربور مراجعه کنید.

۶ انجام فعالیت «بررسی»

سؤال‌های طرح شده در محدوده اهدافی است که در این درس به دنبال آن هستیم. بنابراین نباید همه ابعاد تمثیل غار در اینجا برای دانش‌آموزان باز شود و بیان گردد. سؤال‌هایی که در اینجا طرح شده، به آن بخش از داستان می‌پردازد که با درس مرتبط است. سؤال اول به استفاده از تفکر و تعقل، به جای تقلید و دنباله‌روی از دیگران اشاره دارد. انسان‌های عادی درباره شکل زندگی خود و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌کنند، نمی‌اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب و رسوم هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آنها تحمیل کرده است. حوادث جهان و زندگی نیز آنان را به تأمل و تفکر نمی‌کشاند. اما برای انسان متفکر، هر برگی که از درخت می‌افتد و هر اتفاقی که پیرامون او رخ می‌دهد، موضوعی برای اندیشیدن است.

اگر بخواهیم از ادبیات قرآنی در اینجا استفاده کنیم، قرآن این گروه را «اولوالالباب» («خردمندان») می‌نامد و در یکی از آیات درباره آنان می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱

سؤال دوم، پاسخ روشنی دارد. اما طرح آن برای تأثیرگذاری عاطفی و ایجاد انگیزه در مخاطب ضروری است و خوب است که با ذکر مثال‌ها و داستان‌هایی، انگیزه جست‌وجوی حقیقت را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و نشان دهیم که رنج بزرگ آدمیان در طول تاریخ حیاتشان، رنج نادانی بوده است. سؤال سوم نیز پاسخ روشنی دارد، اما بحث درباره ابعاد آن و ذکر مثال‌هایی از زندگی خود دانش‌آموزان در برانگیختن آنان به سمت پرسشگری درباره خود و شیوه زندگی خود بسیار مؤثر است. باید وجوه تشبیه نادانی به زندان و دانایی به رهایی، برای دانش‌آموزان باز شود. نادان، محصور در توهمات خود است.

محدوده دید او بسیار کوچک است. بنا بر ضرب‌المثل «تا نوک بینی خود را بیشتر نمی‌بیند» گویا دست‌وپایش بسته است و از انواع حرکت‌هایی که می‌تواند بکند و انواع تصمیم‌هایی که می‌تواند بگیرد، خبر ندارد، به همین جهت، انجام نمی‌دهد.

آرزوها و اهدافش کوچک و حقیر است.

ایزار دست اطرافیان خود می‌شود و

همه این موارد، در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده شده، برعکس است.

اگر بخواهیم با ادبیات قرآنی در اینجا سخن بگوییم، قرآن کریم از همین زنجیرهای عادات ناپسند یاد کرده و می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^۱

(مؤمنان کسانی‌اند که از این فرستاده، پیامبر امی و درس ناخوانده که اهل کتاب او را نزد خود با همین نام و نشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. می‌یابند که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال و پلیدها را برای آنان حرام می‌کند و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بندها و زنجیرهایی را که بر آنان تحمیل شده از آنان فرو می‌گذارد. پس کسانی که ایمان آورده و او را بزرگ داشته و یاری‌اش کرده‌اند و از قرآن، این کتاب روشنگری که از جانب خدا نازل شده و قرین او و گواه راستگویی اوست، پیروی نموده‌اند، آنان نیکبخت خواهند بود.)

سؤال چهارم، بزرگ‌ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود عادات‌های ناپسند است که همانند زنجیر دست و پای او را می‌بندد.

سؤال پنجم، مشکل بزرگ انسان‌های متفکر، نامأنوس بودن سخنان آنها برای آدم‌های معمولی است. انسان‌های عادی، به وضع موجود خود عادت کرده‌اند و هرکس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و دردآور است آدم‌های معمولی چون اهل تفکر نیستند همین وضع موجود را می‌پسندند و از تغییر و تحول بیزارند.

۷] انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

در سؤال یک، یکی از دیدگاه‌های رایج غلط نسبت به فلسفه مطرح شده تا ذهن دانش‌آموزان درباره آن روشن شود. این دیدگاه مبتنی بر یک مغالطه است و آن، سرایت دادن یک حکم جزئی به کل است. از اینکه برخی فیلسوفان کاری به زندگی اجتماعی اطراف خود نداشته‌اند، نمی‌توان نتیجه گرفت که: اولاً همه فیلسوفان این‌گونه بوده‌اند و ثانیاً این گوشه‌گیری مربوط به فلسفه آنها بوده است. لذا براساس منطق پایه دهم، در اینجا مغالطه تعمیم ناروا رخ داده است.

در سؤال دوم دانش‌آموزان روی چند بیت که دارای نکات جالبی هستند تفکر و تأمل می‌کنند تا با مفاهیم عمیقی که در فلسفه و عرفان مطرح است، بیشتر آشنا شوند؛ در حقیقت این قبیل فعالیت‌ها، تمرین‌های ذهنی

هستند که به ورزیدگی ذهن برای تفکر در مفاهیم برتر کمک می‌کنند.

بیت اول :

من به خود نامدم اینجا که به خود بازروم آن که آورد مرا باز برد تا وطنم

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ محدود بودن قدرت اختیار انسان
- ۲ فوق طبیعی بودن حقیقت وجود انسان
- ۳ بازگشت انسان به آن جایگاه حقیقی (وطن)

بیت دوم :

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ تفکر در آفاق و انفس
- ۲ شگفتی‌های جهان هستی
- ۳ مشابهت انسان غیرمتفکر با جمادات

بیت سوم :

عالم ظهور جلوه یار است و جاهلان در جست‌وجوی یار به عالم دویده‌اند

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ نشانه بودن جهان برای خداوند
- ۲ جلوه خدا و ظهور خدا بودن هستی
- ۳ بیراهه رفتن گروهی و نرسیدن آنها به حقیقت

بیت چهارم :

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم آخر؟ ننمایی وطنم؟

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ طرح سه سؤال اساسی : از کجا؟ به سوی کجا؟ هدف خلقت؟
- ۲ وطن حقیقی انسان در جهانی برتر

تمرین شماره ۳ یک جست‌وجو در کتاب‌های درسی است. شایسته است این تمرین جدی گرفته شود و دانش‌آموزان با مراجعه به کتاب ادبیات خود، اشعاری را که برای آنها جالب‌تر بوده در کلاس ارائه دهند.

تمرین شماره ۴ با این هدف طراحی شده تا زمینه تفکر و تأمل دانش آموزان قرار گیرد. می دانید کسانی که تفکر فلسفی دارند به طور طبیعی به مرحله ای از استقلال در اندیشه می رسند و بدون دلیل تابع نظر دیگری نمی شوند همین امر سبب می شود که آنان به نکات عمیق و بدیعی در زندگی فکری خود دست یابند، این نکات نو و بدیع وقتی در قالب جملات ارائه می شوند توجه خوانندگان را جلب می کنند.

جمله اول: تولد و مرگ در اختیار ما نیست، اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می کنیم.
برخی نکات کلیدی این جمله:

- ۱ اختیار انسان مطلق نیست و در محدوده خاصی است.
 - ۲ تصمیم گیری ما پرکننده حیات ما از تولد تا مرگ است.
- البته، مرگ تا حدودی در اختیار ماست. رفتار ما برای سلامتی جسم و روح در افزایش عمر مؤثر است. اما بالاخره حوادث فراوانی در مسیر زندگی هست که می توانند سبب مرگ ناگهانی شوند.

جمله دوم: هیچ کس نمی تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می توانند از حالا شروع کنند.
برخی نکات کلیدی این جمله:

- ۱ گذشته انسان تکرارپذیر نیست. عبور از کودکی و رسیدن به نوجوانی اجباری است و وقتی که نوجوانی آمد، کودکی تکرار نمی شود. زمان در گذر است.
- ۲ انسان اختیار گذشته را ندارد اختیار برای تصمیم های جدید است.
- ۳ همواره توانایی تغییر وجود دارد.

سعدي از عدم تکرار گذشته یک پیام اخلاقی ارائه می دهد:

مرد خردمندِ هنرپیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن به کار

جمله سوم: پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گشوده شوی.

برخی نکات کلیدی این جمله:

- ۱ جدا شدن از جایی و آمدن به جای دیگر به معنای از دست دادن جای اولی است.
- ۲ کمال آن است که در عین حفظ امکانات قبلی، امکانات جدید هم کسب شود.
- ۳ آدمی باید همه مراتب وجود را با هم داشته باشد.

جمله چهارم: در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت ترین نقش را به بهترین بازیگر

می دهد.

برخی نکات کلیدی این جمله :

- ۱ جهان‌مدیری حکیم دارد که هیچ حقی را ضایع نمی‌کند.
- ۲ زندگی با مشکل و سختی همراه است و رشد و کمال با رفتن در دل سختی‌ها به‌دست می‌آید.
- ۳ مشکلات بزرگ برای کسانی است که همت بزرگ ندارند.

آغاز تاریخی فلسفه

درس
۴

هدف کلی درس

توانایی گزارش از چگونگی شکل‌گیری فلسفه در تاریخ انسان

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی توضیح درباره‌ی نامشخص بودن ابتدای تاریخی فلسفه
- ۲ گزارش از برخی فیلسوفان اولیه
- ۳ توضیح درباره‌ی دیدگاه فیلسوفان اولیه از عنصر اولیه‌ی جهان.

طراحی آموزشی درس

جمله‌ای از یک فیلسوف
قدیمی



آغاز تمدن و آغاز فلسفه



اولین فیلسوفان



یکی از مسئله‌های مهمی
که فیلسوفان اولیه به آن
می‌پرداختند.

این درس گزارشی از آغاز تاریخی فلسفه است؛ لذا جنبه‌ی گزارشگری و تاریخی آن بر جنبه‌ی تبیینی و استدلالی آن غلبه دارد.

درس با جمله‌ای منسوب به هراکلیتوس آغاز شده تا نشان دهد که این جمله تأمل برانگیز، یکی از جملات بسیار قدیمی و مربوط به دوره‌ی آغازین فلسفه است و توجه دانش‌آموز به این نکته جلب شود که مطالعه‌ی تاریخ فلسفه یا هر علم دیگری صرفاً برای کسب اطلاعات نیست. این مطالعه فواید متعددی دارد؛ از جمله این فواید آموزه‌های عمیقی است که از لابه‌لای سخن اندیشمندان ارائه شده است.

پس از این جلب توجه، نامشخص بودن شروع فلسفه مورد بحث قرار گرفته و در قسمت «بیشتر بدانیم» هر مس حکیم معرفی و توجهی به حکمای ایران باستان شده است.

پس از آن پنج تن از اولین فیلسوفان یونان معرفی شده‌اند. آنگاه مهم‌ترین مسئله‌ای که برای فیلسوفان اولیه مطرح بوده و به اظهارنظر درباره‌ی آنها می‌پرداخته‌اند طرح شده و دیدگاه برخی فیلسوفان اولیه درباره‌ی آن مسئله بیان گردیده است.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ طرح یک جمله فلسفی

درس، با طرح یک جمله فلسفی از فیلسوفان باستان آغاز می‌شود. جمله‌ای که در کتاب آمده، جمله مشهور هراکلیتوس است که درباره اصل حرکت در جهان و اینکه همه اشیا عالم در حرکت است، بیان می‌شود. ما می‌توانیم نمونه‌های دیگری هم ذکر کنیم، مانند:

دموکریتوس می‌گوید: در سختی و رنج به وظیفه اندیشیدن، از بزرگی است.

پارمنیدس می‌گوید: تو نمی‌توانی بر آنچه نیست آگاه شوی؛ این امری محال است و نیز نمی‌توانی آن را بیان و توصیف کنی؛ زیرا هر چه بتواند به اندیشه درآید، می‌تواند باشد.

سقراط می‌گوید (در آخرین لحظه زندگی): «هر چه می‌کنم که کریتون (یکی از اطرافیان سقراط) باور کند که لاشئه سقراط، سقراط نیست، موفق نمی‌شوم و شاید هنوز تصور می‌کند که همه این سخنان که در اثبات نامیرندگی روح گفتم، برای آرام ساختن شما (باران سقراط) بوده است. خواهش می‌کنم کاری کنید که کریتون نیز به این موضوع معتقد شود.»

سقراط می‌گوید: «داناترین شما آدمیان، کسی است که بداند که هیچ نمی‌داند.»

۲ توضیح درباره تکوین تدریجی فلسفه

در ابتدای این بحث خوب است، دانش‌آموزان با روند تدریجی تمدن و فرهنگ و نیز اجزای تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آشنا شوند و متوجه شوند که هیچ تمدنی نمی‌تواند مدعی شود که او آغازگر مثلاً پزشکی یا ریاضیات یا فلسفه بوده است.

مثلاً در فلسفه، سؤال‌های فلسفی به تدریج پیدا شده و از قومی و ملتی به قوم و ملت دیگر منتقل شده است. آری دو نکته را در اینجا باید مورد توجه قرار داد:

نکته اول: تمدن‌های قدیمی‌تر می‌توانند در برخی از جنبه‌های تمدنی بر تمدن‌های بعدی تأثیر گذاشته باشند؛ البته به شرط برقراری ارتباط؛ به طور مثال، اگر آثاری به دست آید که نشان دهد در دوره پیشدادیان و کیانیان ایران باستان که مربوط به هزاره دوم و اول قبل از میلاد می‌شود، مسائل فلسفی و حکمی مطرح بوده و حکمایی در این مسائل تأمل و تفکر کرده‌اند، حق تقدیمی برای ظهور فلسفه در ایران باستان نسبت به یونان پیدا می‌شود.^۱ سه‌روردی از فیلسوفان بزرگ اسلامی است که معتقد است در ایران باستان حکمت اشراقی و نوری رواج داشته و این حکمت مطابق با حکمت اسلامی بوده است.^۲

۱. حکمت خسروانی، مجموعه مقالات غلامحسین ابراهیمی دینانی و حکمت خسروانی تألیف هاشم‌رضی

۲. شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سه‌روردی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت

نکته دوم: رشد فوق‌العاده فلسفه و حکمت در منطقه‌ای از آسیای صغیر و انتقال آن به یونان و ظهور فیلسوفان بزرگی در یونان و باقی ماندن آثار آنان، سهم بی‌نظیر یونان در تکوین فلسفه را غیر قابل انکار می‌سازد.

۳ گزارشی از اولین فیلسوفان

بهتر است که گزارش، با نام «هرمس» شروع شود که در قسمت بیشتر بدانیم، درباره‌ی وی نکاتی ذکر شده است. سهروردی که حکمت شهودی را از کیانیان می‌داند، معتقد است که هرمس بر کیانیان نیز مقدم است و کیانیان حکمت را از وی گرفته‌اند.^۱ ملاصدرا نیز درباره‌ی هرمس می‌گوید:

«اعلم ان الحکمة نشأت اولاً من آدم صفی الله و عن ذریته شیث و هرمس اعنی ادریس و عن نوح لان العالم ما خلا قط عن شخص یقوم به علم التوحید و المعاد و ان هرمس الاعظم هو الذی نشرها فی الاقالیم و البلاد و اظهرها و افاضها علی العباد و هو ابو الحکماء و علامه العلماء اشركنا الله فی صالح دعائه»
از نخستین فیلسوفان یونانی، تالس است که در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) متولد شده است. فیثاغورس هم متولد آسیای صغیر هستند؛ یعنی منطقه ملطیه (میلیتوس) در آسیای صغیر، قبل از آن محل ظهور فلسفه بوده است. اما با توسعه آن بیشتر این حکما به آن مهاجرت می‌کنند.

علاوه بر «هرمس» که در حاشیه از وی سخن رفته است، در اینجا، از تالس، فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمنیدس ذکر مختصری شده است.

خوب است از دانش‌آموزان بخواهیم گزارشی در حدود یک صفحه از هر یک از این فیلسوفان ارائه کنند. کتاب تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد اول، منبع مناسبی برای تهیه این گزارش است.

۴ انجام فعالیت «تفکر در عبارات»

این فعالیت برای توجه به عمق جملات فیلسوفانه است. جمله اول از اوپانیس‌ها نقل شده است. این جمله بیان می‌کند که اولین گام در راه کسب معرفت، خودشناسی است. انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتویی از انوار الهی است، پی می‌برد و از همین راه خالق خویش را شناخته و مسیر عبودیتش را طی می‌کند، لذا این جمله اوپانیس‌ها حدیثی از امام علی علیه السلام را به ذهن متبادر می‌کند که من عرف نفسه فقد عرف ربه. هر کسی خود را بشناسد خدای خود را می‌شناسد.

۱. به نشریه «تاریخ فلسفه» مقاله‌ای از آقای امیری تحت عنوان «هرمس الهرامسه، طرحی برای تطبیق دین، اسطوره و فلسفه» مراجعه شود. چکیده مقاله چنین است: هرمس که در متون دینی به اخنوخ و ادریس و در اسطوره‌ها به تات و هوشنگ شهرت دارد، از اولین انبیاء و نزد برخی، مؤسس بسیاری از علوم و حکمت می‌باشد... در این مقاله ابتدا هرمس در متون دینی بررسی می‌شود و به شباهت‌های ادریس و اخنوخ اشاره می‌گردد. سپس هرمس، هوشنگ و تات در اسطوره‌های یونان، ایران و مصر بررسی می‌شود و هویت، هم‌زمانی و نقش‌های یکسان آنها بیان می‌گردد و در آخر با استفاده از متون هرمسی و فلسفی به اندیشه‌هایی اشاره می‌شود که خاستگاه تفکر بشر را بیان می‌نماید.

جمله دوم از لائوتسه - فیلسوف بزرگ چینی - بیان شده است کتاب آئین او تائو نام دارد که شامل ۸۱ قطعه کلمه قصار است. او ویژگی‌های تائو را برمی‌شمارد. (تائو به معنی راه، خدا، خرد، کلمه، معنا، و منطق است) این جملات نشان می‌دهد که آنهایی که اهل تفکر و معنا هستند خدا را می‌بایند چرا که خداگرایی در فطرت هر انسانی نهاده شده است.

جمله سوم از اوستا - مجموعه کهن‌ترین نوشتار و سروده‌های زرتشتیان - بیان شده است. اندیشه زرتشت بر مبنای ثنویت و دوگانگی تأسیس شده است. اما نکته مهم و پیام اصلی این است که عقلا و خردمندان خیر و نیکی را انتخاب می‌کنند پس هر اندازه در تقویت تفکر و اندیشه خود کوشا باشیم در زندگی و در انتخاب‌های خود موفق عمل خواهیم کرد.

۵] بیان نظر فیلسوفان درباره یک مسئله قدیمی (جهان از چه چیزی؟)

از قدیم، این سؤال مطرح بوده است که: ماده اولیه این جهان چه بوده؟ این موجودات از چه ساخته شده‌اند؟ در واقع، مردم همواره با ترکیبات روبه‌رو می‌شدند و از آنها استفاده می‌کردند. درختان و حیوانات اموری مرکب هستند که خود از اجزایی ساخته شده‌اند. آن اجزا نیز از اجزایی پدید آمده‌اند. این سؤال مطرح بوده که اجزای بنیادین و اولیه این جهان چیست؟ همان‌طور که امروزه نیز این سؤال مطرح شده است. در اینجا چند نکته قابل طرح است و خوب است ما معلمان به آنها توجه داشته باشیم:

اولاً آیا این یک سؤال فلسفی است یا علمی؟

تحقیق در عناصر اولیه طبیعت یک سؤال علمی است و معمولاً در علوم فیزیک و شیمی به آن پاسخ داده می‌شود؛ به طور مثال، در دوره معاصر این نظر داده شد که عناصر اولیه جهان، آب و خاک و آتش و باد نیست، بلکه حدود صد و چند عنصر تشکیل‌دهنده عناصر اولیه هستند که در «جدول مندلیف» مشخص شده‌اند.

البته فیزیک‌دانان توضیح داده‌اند که همین عناصر، خود از اجزایی به نام «اتم» تشکیل شده‌اند و اتم‌ها نیز از دو جزء الکترون و پروتون ساخته شده‌اند.

امروزه نظرات دقیق‌تری درباره اتم و تبدیل ماده به انرژی، ماده تاریک، ضد ماده و مانند آن داده شده که دیدگاه فیزیک‌دانان درباره حقیقت اتم و اجزای اولیه جهان را دگرگون می‌کند.

ثانیاً اگر سؤال از عنصر اولیه فلسفی نیست، سؤالات فلسفی مربوط به فیزیک و طبیعت کدام‌اند؟ سؤالات فلسفی مربوط به طبیعت، آنجا شکل می‌گیرد که در تقسیم‌بندی وجود، به وجود جسمانی می‌رسیم. تمایز جوهر جسمانی از غیر آن، ماده و صورت، حقیقت حرکت، علت وجود حرکت در جسم، تکامل در طبیعت، ثبات و تغییر در طبیعت، حرکت در جوهر و حرکت در اعراض از موضوعاتی هستند که در فلسفه طبیعت می‌تواند مورد بحث قرار بگیرند.

۶] انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، سه سؤال مطرح شده است.

اندیشه اول هراکلیتوس ایده‌ای بسیار مهم و پرمغز در تاریخ فلسفه است. هراکلیتوس ظاهر اشیا را کنیر و باطن آنها را واحد می‌دانست. عمق و نفوذ این اندیشه به اندازه‌ای است که هگل که در تاریخ فلسفه نقطه عطف محسوب می‌شود این اندیشه هراکلیتوس را جزء مبانی فکری خود قرار داده است. در حکمت اسلامی نیز صدر المتألهین با توجه به اصالت وجود و تشکیک وجود معتقد بود موجودات عالم از جهتی واحد و از جهتی کنیرند.

دومین اندیشه هراکلیتوس نیز در عالم طبیعت صادق است زیرا یکی از ویژگی‌های جهان طبیعت مرکب از قوه و فعل بودن است همین ویژگی باعث می‌شود که جهان دائم در حرکت و تغییر باشد. پس پاسخ سؤال اول: واقع‌بینانه و درست به نظر می‌آید.

پاسخ سؤال دوم: ارتباط این دو اندیشه نیز روشن است؛ حرکت و تغییر است که باعث می‌شود جهان مرتب از وحدت به کثرت و برعکس حرکت کند.

پاسخ سؤال سوم: بله می‌توان گفت اندیشه اول سبب پیدایش تفکر دوم نزد هراکلیتوس شده است. در نقشه‌ای که در صفحه ۳۳ آمده است یونان، مقدونیه، آسیای صغیر، بین‌النهرین و ایران مشخص شده است. این نقشه می‌تواند رابطه ایران، آسیای صغیر و یونان را ملموس‌تر کند.

۷] انجام فعالیت «اندیشه»

این فعالیت برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با تفکرات فلسفی فیلسوفان اولیه است. پارمنیدس بر این نظر بوده که «وجود»، یکی بیشتر نیست؛ یعنی، وجود، واحد است و کثرت بردار نیست. بر همین اساس منکر تغییر و حرکت بوده است. اما باید توجه کنیم که مقصود او حقیقتاً چه بوده. آیا او آمدن شب و روز را مشاهده نمی‌کرده؟ و آیا بر طبق همین شب و روز کارهای خود را تنظیم نمی‌کرده است؟ حتماً چنین عمل می‌کرده است. امروزه احتمال می‌دهند که وی مانند بسیاری از عارفان که معتقد به وحدت وجود هستند، چنین اعتقادی داشته و برای تبیین آن، از استدلال فلسفی کمک گرفته است.

کاپلستون، استدلال پارمنیدس را چنین توضیح می‌دهد: «نظریه‌ی وی به اختصار دایر بر این معنی است که: وجود، یا واحد، هست و صیورورت و تغییر، توهم است، زیرا اگر چیزی به وجود آید، پس با از وجود به وجود می‌آید، یا از لاوجود.

اگر از وجود به وجود می‌آید، در این صورت قبلاً هست که در این حالت به وجود نمی‌آید (یعنی تحصیل حاصل است) و اگر از لاوجود به وجود می‌آید، در این صورت هیچ چیز نیست، زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید. بنابراین صیورورت توهم است. وجود فقط هست و وجود واحد است.^(۱)

پس فعالیت اندیشه را می‌توان این‌گونه تکمیل کرد :
اگر از لاجود به وجود آید، در این صورت هیچ چیز نیست، زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید
بنابراین : وجود فقط هست و یکی است.

۸ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

در قسمت به کار ببندیم پنج جمله از حکمای اولیه یونان طرح شده و از دانش آموزان خواسته شده که نام فیلسوف و شرح مختصری دربارهٔ جمله بدهند.
اولین جمله مربوط به فیثاغورس است از نظر فیثاغورس اصول ریاضی حقیقت تمام موجودات را تشکیل می‌دهد و لذا اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همهٔ موجودات هستند.
دومین جمله مربوط به هراکلیتوس است او اعتقاد داشت اموری که باهم ضد هستند می‌توانند با یکدیگر جمع شوند لذا جهان از وحدت اضداد تشکیل می‌شود.
سومین جمله مربوط به تالس است تالس رطوبت را مادهٔ مواد می‌دانست و معتقد بود آب مایهٔ حقیقی موجودات است.

چهارمین جمله نیز مربوط به هراکلیتوس است؛ به اعتقاد او تغییر و تحول دائمی در جهان وجود دارد و دگرگونی قانون زندگی و قانون کائنات است و لذا نمی‌توان از آن گریخت.
پنجمین جمله مربوط به پارمنیدس است. او برعکس هراکلیتوس معتقد بود لایهٔ باطنی و حقیقی عالم بدون تغییر و ثابت است که با تفکر عقلی می‌توانیم آن را درک کنیم.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ ذکر دلیل اینکه چرا از فیلسوفان یونانی برای آغاز تاریخ فلسفه استفاده شده است.
- ۲ نشان دادن جایگاه تالس در فلسفه
- ۳ بیان دیدگاه کلی فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمنیدس در فلسفه
- ۴ توانایی تبیین جمله‌های هراکلیتوس درباره جهان و انسان
- ۵ بیان دیدگاه‌های فیلسوفان دربارهٔ عنصر اولیه تشکیل دهندهٔ جهان
- ۶ تبیین اینکه آیا این دلایل فلسفی اند یا علمی
- ۷ توضیح مناسب دربارهٔ جملهٔ پارمنیدس
- ۸ پاسخ درست به فعالیت «به کار ببندیم»

زندگی براساس اندیشه

درس
۵

هدف کلی درس

پذیرش سقراط به عنوان یک فیلسوف نمونه و همراهی با اندیشه‌ها و عمل او

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی بیان ویژگی‌های برجسته زندگی سقراط
- ۲ برقراری ارتباط میان اندیشه‌ها و سبک زندگی سقراط
- ۳ ذکر علت مخالفت آنتیان با سقراط و محاکمه و مرگ او

طراحی آموزشی درس

گزارش بخشی از یک
زندگی

طرح سؤال از گزارش
ارائه شده

تفکر دانش‌آموزان در متن
گزارش برای یافتن پاسخ

این درس ساختاری داستان‌وار دارد و گزارشی مستند از آخر زندگی سقراط را ارائه می‌دهد. در این گزارش بخش‌هایی از آخرین گفت‌وگوهای وی با اطرافیان که حاوی نکات فلسفی و اجتماعی و اخلاقی است، مطرح می‌شود. پس از ارائه گزارش، تفکر روی آنچه گزارش شده آغاز می‌شود و با سؤال‌هایی که طرح شده، مجدداً دانش‌آموزان به سراغ متن داستان می‌روند و با بررسی متن می‌کوشند که به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ اجرای نمایشی بخش اول

بخش اول درس، یعنی گزارش زندگی سقراط، باید به صورتی جذاب و تأثیرگذار، قبل از پرداختن به سؤالات نمایش داده شود. این نمایش می‌تواند در قالب‌های مختلفی که دبیر پیش‌بینی می‌کند، ارائه گردد، از جمله:

- دبیر در قالبی جذاب و تأثیرگذار این گزارش را روایت کند و با ایجاد فراز و نشیب در گزارش، روی نقطه‌های عطف داستان تأکید کند و با شکل و قالب بیان خود توجه دانش‌آموزان را به آن نقاط عطف جلب نماید.

تعدادی از دانش‌آموزان انتخاب شوند و قسمت اول را به صورت یک نمایشنامه اجرا نمایند. شکل اجرا می‌تواند به این شکل باشد که یک دانش‌آموز نقش راوی برعهده بگیرد و ابتدای درس را که در زمینه قهوه‌ای رنگ قرار گرفته، ارائه دهد. راوی دیگری قسمت دوم درس از ابتدای صفحه ۳۷ تا آخر صفحه ۳۸ را گزارش کند و زمینه را برای ورود به یک دادگاه آماده کند. یک دانش‌آموز در نقش ملتوس و دانش‌آموز دیگر در نقش سقراط ظاهر شوند و در حالی که راوی گزارش می‌کند، ملتوس و سقراط، سخنان خود را بیان نمایند.

۲] انجام فعالیت «اندیشه»

سؤال اول دربارهٔ وظیفهٔ سقراط است. سقراط دربارهٔ مسائل اساسی زندگی با مردم سخن می‌گفت بدون اینکه مردم از او درخواست کنند. سقراط می‌گفت این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رؤیایا برعهده من نهاده است.

سؤال دوم دربارهٔ روش سقراط است. سقراط روش بحث ثابتی داشت. مفهومی از مفاهیم را که در زندگی اهمیت حیاتی دارد برمی‌گزید و درباره‌اش پرسش می‌کرد و با توجه به پاسخ مخاطب پرسش دیگری را مطرح می‌کرد به طوری که پاسخ‌دهنده را به حقیقت می‌رساند. این روش بحث و گفت‌وگویی که سقراط به کار می‌برد به تدریج به روش سقراطی شهرت یافت.

سؤال سوم دربارهٔ مخالفان اصلی سقراط است. مخالفان سقراط کسانی بودند که با کمک اقسام مغالطه‌ها و جدل و فن سخنوری، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دادند و بر شیوهٔ زندگی مردم تأثیر می‌گذاشتند. سقراط در چنین شرایطی قیام کرد و تفکر عقلانی را احیا نمود.

سؤال چهارم دربارهٔ اصول اخلاقی‌ای است که سقراط در زندگی خود بدان‌ها پایبند بود. دانش‌آموزان باید با مطالعه درس بتوانند به برخی از این اصول اخلاقی بی‌بیرند. البته این یک سؤال واگراست و ممکن است هر دانش‌آموزی به یک اصل خاص که مورد توجه او قرار گرفته اشاره کند. برخی از این اصول عبارت‌اند از:

- برتری فضیلت بر ثروت
- فداکاری در راه حقیقت
- تحمل رنج برای آگاهی مردم
- مبارزه با جهل و نادانی
- احساس تواضع در برابر علم و دانایی

۳ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

هدف از طرح این فعالیت در این درس این است که دانش‌آموزان در گفتار و رفتار سقراط تأمل کنند و آن اصول فلسفی را که وی با آنها زندگی کرده، استخراج نمایند.

سؤال اول درباره اعتقاد سقراط است. سقراط حقیقتاً به خدا اعتقاد داشت و حتی معتقد بود که سروش معبد دلفی از جانب خداوند برای او پیغام‌هایی می‌آورد تا با مردم در میان بگذارند. او به مغالطه و فریب و زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی اعتراض داشت و از مردم می‌خواست که به خدای برتر که همه چیز را می‌داند ایمان داشته باشند و بار دیگر فضیلت‌های اخلاقی را زنده کنند.

سؤال دوم درباره برخی دیگر از اندیشه‌های سقراط در دادگاه است که می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

■ کسی که راه درست را بیابد و در زندگی به کار گیرد هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد.

■ نباید از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سر برتافت.

■ نمی‌توان علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشت ولی وجود خداوند را منکر شد.

سؤال سوم درباره علت اقرار به نادانی توسط سقراط است. در پاسخ به سؤال باید گفتگوی کِرِفون با سروش معبد دلفی را یادآور شد. وقتی کِرِفون از سروش معبد دلفی سؤال کرد آیا کسی داناتر از سقراط است پاسخ شنید که کسی داناتر از سقراط نیست وقتی سقراط این سخن را شنید علت این سخن را جويا شد و متوجه شد که علت دانا معرفی کردن سقراط در این است که او می‌داند که نمی‌داند؛ به عبارت ساده به جهل خویش آگاه است ولی دیگران که خود را دانا می‌شمارند، از دانایی بهره‌ای نبرده‌اند یعنی نمی‌دانند که نمی‌دانند و به جهل خود جاهل و نادانند به همین دلیل سقراط دانایی را در اقرار به نادانی می‌دانست؛ پس تفاوت نمی‌دانم سقراط با نمی‌دانم سوفسطائیان این است که نمی‌دانم سقراط ریشه در تواضع و فروتنی او دارد و خود را دوستدار دانش معرفی می‌کند ولی نمی‌دانم سوفسطائیان ریشه در جهل مرکب و خودبزرگی بینی کاذب دارد.

با این توضیح، توجه دادن دانش‌آموزان به چند نکته ضروری است:

۱ از نظر سقراط و هر انسان خردمندی، ندانستن و جهل یک نقص و عیب محسوب می‌شود و هر کس

باید در پی رفع این نقص و عیب باشد.

۲ دانستن و علم یکی از بزرگ‌ترین فضائل انسانی است و هر قدر که علم و دانش انسان بیشتر شود قدر

و منزلت او افزایش می‌یابد. به همین جهت سقراط خود را «فیلسوفیا» یعنی دوستدار دانایی نامید.

او حقیقتاً عاشق دانایی بود.

۳ بزرگ‌ترین کار سقراط مبارزه با جهل و نادانی مردم بود. او معتقد بود که سوفیست‌ها و مغالطه‌کاران

مردم را در جهل و نادانی نگه می‌دارند و به غلط می‌اندازند.

۴ او با فخر فروشی از طریق علم به شدت مخالف بود. اگر کسی که به اندکی از دانش رسیده خود را برتر از دیگران بیندارد و تکبر داشته باشد، از حقیقت دانش دور شده است.

۵ دانش حقیقی انسان را در برابر خدا، خلقت و مردم متواضع و افتاده تر می کند.

سؤال چهارم استخراج اصول اخلاقی از زندگی و رفتار سقراط است، لذا این سؤال یک سؤال واگرا است. هر دانش آموزی، ممکن است تحت تأثیر بخش خاصی از سخنان سقراط و شیوه زندگی وی قرار گیرد و همان را به عنوان اصل اعلام نماید ولی به طور کلی می توان اصول ذیل را از زندگی و رفتار سقراط دریافت کرد:

۱ ترجیح فضیلت بر ثروت

۲ گذرگاه بودن مرگ

۳ تواضع و فروتنی علمی

۴ فداکاری در راه حقیقت

۵ تحمل رنج برای آگاه کردن مردم

۶ مبارزه با جهل و نادانی

فصل ۲

معرفت و شناخت

امکان شناخت

درس
۶

هدف کلی درس

توانایی تبیین امکان معرفت در انسان

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ شناخت درست مسئله در بُعد فلسفی آن
- ۲ توضیح علت و چرایی طرح این بحث در فلسفه

طراحی آموزشی درس

طرح گزاره‌هایی از دیدگاه‌های مختلف



توجه دانش‌آموزان به اهمیت مسئله علم در فلسفه



تبیین چستی و امکان معرفت



طرح یک چالش در امکان معرفت و بحث درباره آن



نتیجه‌گیری پایانی درباره معرفت

این درس با دسته‌ای از گزاره‌ها شروع می‌شود که دیدگاه‌های مختلف برخی فیلسوفان درباره شناخت را طرح می‌کند. دانش‌آموزان با مشاهده این دیدگاه‌ها متوجه اختلاف نظر در موضوعی که به ظاهر بدیهی و روشن است، می‌شوند و در ابتدا یکی از دیدگاه‌ها را انتخاب می‌کنند.

در قدم بعد، معلم به طرح موضوع می‌پردازد و برخی از مسائل پیرامون معرفت، از جمله وقوع خطا در معرفت را یادآوری می‌کند و نشان می‌دهد که چرا مسئله‌ای که به ظاهر روشن است، با یک بررسی عمیق‌تر به مسئله‌های پیچیده‌تری برخورد می‌کند و در نتیجه نیاز به بحث را ضروری می‌کند.

پس از اینکه دانش‌آموزان متوجه اهمیت بحث شدند، درباره چستی معرفت و امکان رسیدن به علم گفت‌وگو صورت می‌گیرد.

در پایان نیز دو مسئله مهم به بحث گذاشته می‌شود:

اول: علت خطا در علم و ادراک انسان.

دوم: پیشرفت و تکامل در علم.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ طرح گزاره‌ها و بحث درباره آنها

در ابتدای درس هشت گزاره درباره شناخت انسان آمده است. برخی گزاره‌ها با برخی دیگر مخالف است و برخی با برخی هم‌پوشانی دارد. این گزاره‌ها، دیدگاه‌های برخی فیلسوفان یا سوفسطائیان درباره معرفت است. برخی از آنها برای دانش‌آموزان بدیهی است و طرح آن را ممکن است بیهوده بدانند، مثل گزاره اول. آنها باید در میان گزاره‌ها، آنها را که صحیح می‌دانند مشخص کنند. حال، ممکن است دانش‌آموزی دو گزاره یا بیشتر را انتخاب کند و ممکن است گزاره‌هایی که با یکدیگر در تناقض اند را صحیح تلقی کند. پس از علامت زدن دانش‌آموزان، دبیر نظر برخی از آنها را مورد توجه قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد که حتی المقدور دلیل خود را توضیح دهند. در این گزاره‌ها نکاتی هست که باید توجه کرد:

- ۱ جمله اول عبارت «همان گونه که هستند» را ندارد. اما جمله دوم و سوم این قید را دارند.
- ۲ جمله دوم با جمله اول سازگار است، زیرا در جمله دوم قید «همان گونه که هستند» اضافه شده که جنبه توضیحی دارد. و آلا هرکس که می‌گوید انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، منظورش «همان گونه که هستند» می‌باشد و اگر جور دیگر بشناسد، نشناخته است.
- ۳ جمله سوم با جمله دوم ناسازگار است. حال، این جمله با جمله اول چه نسبتی دارد؟ آیا با جمله اول هماهنگ است یا مخالف؟

ممکن است کسی بگوید جمله اول با هر دو جمله هماهنگ است. هماهنگی آن با جمله دوم روشن است. اما درباره هماهنگی آن با جمله سوم بدین صورت است که در جمله اول فقط آمده که انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، خواه همان گونه که هستند و خواه غیر همان گونه که هستند. پس جمله اول با این جمله سازگاری دارد. اما حقیقت این است که وقتی کسی می‌گوید انسان می‌تواند اشیا را بشناسد، اصولاً منظورش آن است که یک شیء را همان گونه که هست می‌تواند بشناسد. اگر غیر همان طوری که هست بشناسد، آن را نشناخته و چیز دیگری را به جای آن شناخته است؛ مثلاً اگر بگوید آن موجودی که از دور می‌آید «اسب» است، و بعد معلوم شود که «گاو» بوده، آن را نشناخته و اشتباه کرده است.

- ۴ اگر کسی جمله چهارم را انتخاب کند، این جمله با جمله اول و دوم سازگار است اما با جمله سوم سازگار نیست، زیرا وقتی می‌گوییم انسان می‌تواند خطا بکند، معنایش این است که: می‌تواند اشیا را بشناسد، در ضمن، ممکن است خطا هم بکند.

۵ اگر کسی جمله پنجم را انتخاب کند، لازمه‌اش این است که جمله سوم را هم بپذیرد و جملات اول، دوم و چهارم را انکار کند.

- ۶ جمله ششم وارد محدوده علم شده است و کسی که محدوده شناخت را معین می‌کند، اصل شناخت

را پذیرفته است. پس جمله ششم با جملات اول، دوم و چهارم سازگار است و یک دانش آموز می تواند هر چهار جمله را انتخاب کند.

۷ جمله هفتم در مقابل جمله ششم است و چون لفظ «هم» در آن آمده، معنایش آن است که انسان همواره خطا می کند، حتی در امور محسوس، پس این جمله با جمله سوم و پنجم هماهنگ است.

۸ جمله هشتم که توانایی انسان بر امور محسوس و نامحسوس را می پذیرد، با جملات اول، دوم و چهارم سازگار است. اما با جملات سوم و پنجم و هفتم به طور کلی سازگار نیست. اما با جمله ششم، کلمه «فقط» که در جمله آمده سازگار نیست و در هر دو جمله امکان شناخت امور محسوس پذیرفته شده است.

۲ توضیح درباره مسئله شناخت

با انجام فعالیت قبل، توجه دانش آموزان تا حدودی به اهمیت مسئله شناخت جلب شده و آماده شنیدن شده اند. در این مرحله، معلم طرح بحث می کند و نکات زیر را در بحث خود می گنجاند:

الف) ما موجودی هستیم که از خود و جهان پیرامون خود آگاهی داریم (خودشناسی، دیگرشناسی) ب) این شناخت ها به ما امکان عمل در جهان پیرامونمان را می دهند.

ج) شناخت ما محدود است و دانسته های ما در مقابل مجهولات، چیز قابل توجهی نیستند. د) امکان خطا در شناختن ما هست.

۳ انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت دو مسئله طرح شده است:

مسئله اول: تشخیص خطای خود و تصحیح آن: در این مسئله توجه دانش آموزان به یک نکته ظریف جلب شده است. درست است که ما خطا می کنیم. اما در عین حال می توانیم به همین خطای بی بریم و این، خود، دلیلی بر توانایی انسان برای شناختن است. علاوه بر این، انسان خطای خود را تصحیح می کند؛ یعنی دانش بعدی خود را با دانش قبلی مقایسه می کند و متوجه می شود که این دانش نسبت به دانش قبل درست است.

مسئله دوم: گفت و گو و بحث برای قانع کردن طرف مقابل: کاری که ما هنگام گفت و گو با طرف مقابل می کنیم، خودش حاوی چند پیام در زمینه شناخت است:

یکی اینکه: دو فردی که دو نظر درباره یک موضوع دارند، هر دو قبول دارند که یکی از این دو نظر درست است، نه هر دو. البته ممکن است هر دو اشتباه باشند.

دوم اینکه: هر دو قبول دارند که راهی برای تشخیص درستی یا نادرستی این نظرات هست. سوم اینکه: هر دو می دانند که می توانند دیدگاه درست خود را به دیگری انتقال دهند و به او اثبات کنند

که نظرش صحیح نیست و نظر طرف مقابل صحیح است. چهارم اینکه: بالاخره هر دو قبول دارند که امکان شناخت برای انسان هست.

۴ توضیح دوباره درباره شناخت

با انجام فعالیت قبل و نکاتی که میان دبیر و دانش‌آموزان ردّ و بدل می‌شود، دانش‌آموزان آمادگی بیشتری کسب می‌کنند. در اینجا لازم است نکات زیر به بحث گذاشته شود:

(الف) توضیح درباره «معرفت‌شناسی» و اینکه معرفت‌شناسی بخش مهمی از فلسفه است.

(ب) تبیین «چیستی معرفت» و اینکه معرفت نیازی به تعریف ندارد.

(ج) تبیین «امکان معرفت» و توانایی انسان در کسب معرفت؛ که البته این هم امر روشنی است. اما در همین امر روشن، به دلایلی که در فعالیت‌های اول و دوم مشخص شد، پیچیدگی‌هایی در مسیر تبیین شناخت وجود دارد که باید به حل آنها پردازیم.

۵ انجام فعالیت «حل یک مسئله»

در این فعالیت، اختلاف نظرها درباره حقیقت رنگ به بحث گذاشته شده است. از وجود اختلاف نظر درباره یک موضوع، ممکن است کسی این نتیجه را بگیرد که انسان توانایی تشخیص درست واقعیات را ندارد. اما اگر به نوع رفتار انسان در این موارد نظر کنیم، درمی‌یابیم که انسان واقعاً توانایی درک حقایق را دارد. در همین مثال ذکر شده، نکات زیر قابل ذکر است:

(الف) دانشمندان کنونی دریافته‌اند که دیدگاه دانشمندان قبلی درست نبوده است و همین دریافت، قدمی رو به جلو است.

(ب) برخی از امور واقعیت پیچیده‌ای دارند و ممکن است شناخت دقیق آنها سال‌ها و یا قرن‌ها طول بکشد.

(ج) تلاش دانشمندان برای رفع همین اختلاف نشانه آن است که گرچه با یک مسئله مشکل مواجه‌اند، اما بالاخره روزی مشکل حل خواهد شد.

۶ توضیح درباره پیشرفت پیوسته دانش انسان

یکی از موضوعات روشن و واضح پیشرفت انسان در کسب دانش است. شناخت انسان امروزی از گیاهان، حیوان‌ها، ستارگان، کهکشان‌ها، بدن خود و سایر پدیده‌ها و اشیا بسیار فراتر از گذشته است. یعنی دانش بشر افزایش یافته است. همین حقیقت روشن و شفاف، امروزه در معرفت‌شناسی با چالش‌هایی مواجه است که در جای خود باید به آنها پردازیم.

هدف از طرح این موضوع در اینجا آن است که دیدگاه واقع‌گرایانه و رئالیستی در توانایی رسیدن به علم را در دانش‌آموزان تقویت کنیم، زیرا تکامل در علم با قبول موارد زیر معنا دارد:

(الف) انسان توانایی شناخت اشیا، همان‌گونه که هستند را دارد.

(ب) هرچه انسان بیشتر تلاش کند، شناخت بیشتری از اشیا به دست می‌آورد.

(ج) انسان از طریق رفع اشتباهات گذشته نیز دانش خود را تقویت می‌کند.

برای نشان دادن تکامل در علم به دو صورت ذکر شده یک مثال در کتاب درسی آمده است. خوب است از دانش‌آموزان بخواهیم که مثال‌های دیگری ذکر کنند، مثلاً:

■ پیشرفت در صنعت اتومبیل

■ پیشرفت در دانش پزشکی

■ پیشرفت در وسایل ارتباط جمعی

■ پیشرفت در سیستم‌های آموزشی

بہتر است که دانش‌آموزان در توضیح مثال‌ها، به خطاهای اصلاح شده بپردازند و در هر نمونه به دو صورتی که در تکامل علم مطرح است اشاره کنند.

۷ حاشیه‌های درس

این درس، سه حاشیه دارد. حاشیه اول داستان کوتاهی برای نشان دادن ناتوانی یک فرد در شناخت همهٔ امور است. حاشیه دوم معرفی کانت، به عنوان فیلسوفی است که به معرفت‌شناسی توجه خاص کرد و آن را محور فلسفه قرار داد. حاشیه سوم دربارهٔ سوفسطائیان است. آنها معتقد بودند که انسان توانایی شناخت ندارد. گرگیاس، یکی از این سوفسطائیان است که جملهٔ مشهوری از او باقی مانده است. خوب است این جمله در کلاس طرح شود و مورد بحث قرار گیرد.

گرگیاس می‌گوید:

اولاً، چیزی وجود ندارد.

ثانیاً، اگر چیزی هم وجود داشته باشد، قابل شناخت نیست.

ثالثاً، اگر برای انسان قابل شناخت باشد، نمی‌توان آن را به دیگری یاد داد و منتقل کرد.

۸ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

در تمرین ۱ از دانش‌آموز خواسته‌ایم که نمونه‌ای از پیشرفت دانش را ذکر کند که با تکمیل دانش قبلی صورت گرفته باشد.

تردیدی نیست که علوم، روبه توسعه و افزایش است و تحقیقات دانشمندان هرروز فصل جدیدی در هریک از علوم باز می‌کند و با علم جدیدی را در صحنه علوم وارد می‌کند. از روز اول هیچ یک از علوم به این وسعت که امروز هست نبود بلکه به تدریج که از عمر تمدن بشر گذشته در اثر کوشش‌های دانشمندان، علوم توسعه تدریجی پیدا کرده‌اند؛ برای مثال دانش هواپیماسازی، دانش موشک‌سازی و ... در هر دوره نسبت به دوره قبل خود تکمیل و توسعه پیدا کرده‌اند.

در تمرین ۲ از دانش‌آموز خواسته شده است که نمونه‌ای از پیشرفت دانش را ذکر کند که با تصحیح دانش قبلی رخ داده باشد.

دیران محترم توجه کنند که هر دو تمرین ۱ و ۲، تمرین‌های واگرا هستند و ممکن است مثال‌های ارائه شده از سوی دانش‌آموزان باهم متفاوت باشد. همکاران محترم اگر بخواهند مثالی برای این تمرین ارائه کنند می‌توانند از مدل‌های اتمی استفاده نمایند.

فیزیک‌دانی دانمارکی به نام نیلز بور (Nilels Bohr) در سال ۱۹۱۳ مدلی از اتم را ارائه کرد که تحت عنوان مدل اتمی بور شناخته می‌شود. در حقیقت او مدل اتمی رادرفورد را اصلاح کرد. پیش‌تر، رادرفورد بیان کرده بود که اتم از هسته‌ای با بار مثبت تشکیل شده که بارهای منفی یا همان الکترون‌ها اطراف آن قرار دارند. نیلز بور با رفع کردن محدودیت‌های توصیف «رادرفورد» از اتم، تصویری از اتم ارائه کرد که امروز در ذهن ماست.

طبق مدل اتمی بور، الکترون‌ها در مسیر ثابتی اطراف هسته، تحت عنوان «اوربیتال» (Orbital) در حال حرکت هستند.

در سؤال سوم پرسش این است که چرا کسی که گرفتار شک مطلق در شناخت می‌شود و می‌گوید هیچ شناختی ممکن نیست، خودش به امکان شناخت اقرار کرده است؟

زیرا اقتضای شکاکیت مطلق تعلیق حکم است. شکاک مطلق مجاز به صدور حکم نیست اما وقتی می‌گوید هیچ شناختی ممکن نیست برای توجیه شکاکیت خود به استدلال و حکم متوسل شده است. صدور حکم «هیچ شناختی ممکن نیست» از سوی شکاک مطلق همانند آن است که فرد لالی فریاد برمی‌آورد که «من لال هستم»؛ لذا این تناقض نشان می‌دهد که هیچ شکاک مطلق وجود ندارد، چون خود به امکان شناخت اقرار کرده است.

نکات قابل ارزشیابی

- تفکیک گزاره‌های درست از نادرست در فعالیت ابتدای درس
- توضیح جایگاه اشتباه و خطا در معرفت انسان
- انجام فعالیت تفکر و پاسخ به دو سؤال طرح شده در آن
- توانایی طرح سؤال‌های اساسی در حوزه معرفت‌شناسی
- تبیین درست گزاره امکان معرفت
- تبیین رابطه امکان معرفت با خطا
- انجام فعالیت «حل یک مسئله» برای تبیین درست اختلاف نظر در علوم
- توضیح درباره جایگاه شک و تفکیک شک فایده‌مند از شک بدون فایده
- توضیح درباره صور مختلف تکامل علم
- پاسخ درست به سه سؤال طرح شده در قسمت «به کار ببندیم»

ابزارهای شناخت

درس
۷

هدف کلی درس

پذیرش این مهم که ابزار شناخت انسان منحصر در حس و تجربه نیست و ابزار دیگری هم هست.

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ بیان ابزارهای شناخت در وجود انسان
- ۲ توانایی ذکر تفاوت‌های ابزارها و محدوده آنها
- ۳ استفاده بجا و شایسته از همه ابزارها در جایگاه و موقعیت خود

طراحی آموزشی درس

ذکر گزاره‌هایی که از ابزارهای
متفاوت به دست آمده‌اند.

طرح سؤال‌هایی پیرامون
ابزار شناخت

معرفی ابزار شناخت

مقایسه ابزارها با یکدیگر
برای روشن شدن کاربرد آنها

این درس نیز مانند برخی دیگر از درس‌های این کتاب با یک فعالیت شروع می‌شود تا دانش‌آموزان را وارد فضای مباحث درس کند. آنگاه چند سؤال برای دانش‌آموزان طرح می‌شود تا بدانند که در این درس به چه مسائلی پاسخ داده می‌شود. آنگاه چهار ابزار حس، عقل، قلب و وحی، توضیح داده می‌شود. با فعالیت‌هایی که در این میان صورت می‌گیرد، دانش‌آموزان می‌توانند با مقایسه ابزارها، به درک بهتری از تفاوت‌ها نیز برسند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ انجام فعالیت «ابتدای درس»

در این فعالیت، شش گزاره آمده و دو سؤال پیرامون آنها طرح شده است. این گزاره‌ها مربوط به حوزه‌های مختلف هستند، برای اینکه به تدریج دانش‌آموز متوجه شود که مطالعه تحقیق در حوزه‌های متفاوت نیاز به ابزارهای متفاوت دارد.

خوب است ابتدا از آنها بپرسیم که هریک از این جمله‌ها مربوط به کدام دانش است. حوزه برخی از گزاره‌ها روشن است، مانند گزاره دوم و چهارم. برخی از آنها ممکن است برای دانش‌آموزان اندکی ابهام داشته باشد؛ مانند گزاره ششم.

- گزاره اول، بیانگر قدرت اختیار در انسان است، یعنی یک گزاره انسان‌شناختی است.
- گزاره دوم، یک گزاره در حوزه تاریخ بشر و حوادثی است که بر او گذشته است.
- گزاره سوم، یک گزاره درباره جهان غیب و ماوراءالطبیعه است.
- گزاره چهارم، یک گزاره علمی در حوزه فیزیک و علوم طبیعی است.
- گزاره پنجم، یک گزاره اعتقادی و تأثیر اعتقاد بر عمل است.
- گزاره ششم، یک گزاره عرفانی و اخلاقی شمرده می‌شود.

بعد از تشخیص گزاره‌ها از نظر جایگاه علمی یا حتی قبل از آن، می‌توانیم سؤال اول را که در این فعالیت آمده، مطرح کنیم که «آیا با همه این جمله‌ها موافق هستید؟» طرح این سؤال برای دقت و تأمل بیشتر روی گزاره‌هاست و نباید زیاد درباره خود گزاره‌ها گفت‌وگو کرد.

پس از آن، سؤال دوم مطرح می‌شود و دانش‌آموزان نظر خود را درباره ابزارها و راه‌هایی که این گزاره‌ها به دست آمده بیان می‌کنند.

در اینجا ممکن است دانش‌آموزان میان دو دسته ابزار تفاوت قائل نشوند: دسته اول، ابزارهایی است که خداوند برای شناخت در وجود ما قرار داده، مانند حس و عقل. دسته دوم ابزارهایی که بشر می‌سازد مانند میکروسکوپ، رصدخانه، دماسنج و نظایر آن. حتی ممکن است که از نظر یک دانش‌آموز کتاب‌های تاریخی هم یک ابزار شناخت محسوب شود؛ مثلاً بگویید که جمله دوم از طریق مطالعه کتاب‌های تاریخی به دست آمده است. اما می‌دانیم که کتاب‌های تاریخ محل ثبت مشاهدات و تجربه‌های یک مورخ یا چند مورخ است که بی‌واسطه یا باواسطه حوادثی را مشاهده کرده‌اند و در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند؛ یعنی از طریق حس به آن حوادث پی برده‌اند.

یا ممکن است درباره گزاره سوم، دانش‌آموزان بگویند که ما به وجود فرشتگان از طریق پیامبر پی برده‌ایم و پیامبر را یک ابزار شناخت معرفی کنند، در حالی که می‌دانیم پیامبر از ابزاری به نام وحی در وجود خود بهره‌مند بوده و وحی واقعاً یک ابزار شناخت است. ضرورتی ندارد که در این مرحله اشتباهات دانش‌آموزان به‌طور کامل اصلاح شود.

۲ طرح سؤال‌ها از جانب معلم

معلم، در این قسمت توضیح می‌دهد که یکی از تلاش‌های فیلسوفان پاسخ به سؤال‌های مربوط به این مسئله است. پس برخی از آن سؤال‌ها را می‌نویسد تا دانش‌آموزان به آن توجه کنند:

انسان از چه ابزارهایی در وجود خود برای شناخت استفاده می‌کند؟ این ابزارها در چه محدوده‌ای عمل می‌کنند؟ تا چه اندازه می‌توان به این ابزارها اعتماد کرد؟

۳ معرفت ابزارهای شناخت

در قدم اول، ابزار «حس» که برای همه ملموس است، معرفت می‌شود. این ابزار ویژگی‌هایی دارد که خوب است به آن توجه کنیم:

■ این ابزار مشترک میان انسان و حیوان است.

■ انسان پنج حس ظاهری دارد: شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه (بساوایی).

■ این حواس، در حیوانات مختلف، شدت و ضعف دارد.

اطلاعاتی درباره حواس حیوانات و انسان

■ انسان، با چشم غیرمسلح رنگ‌های مادون قرمز و ماورای بنفش را حس نمی‌کند اما برخی حیوانات آن رنگ‌ها را حس می‌کنند.

■ برخی ماهیان حواس بینایی و شنوایی و بویایی و چشایی را دارند. آنان اندام‌هایی دارند که متوجه جریان‌های الکتریکی دریا می‌شوند.

■ حشرات دارای چشم ساده یا مرکب هستند. چشم مرکب برخی حشرات چهارهزار تصویر را منعکس می‌کند.

■ زنبورها فقط تا مسافت ۲۵ سانتی‌متری را می‌بینند. حس بویایی زنبور به کمک او می‌آید تا درک بهتری از محیط داشته باشد.

■ چشم سنجاقک‌ها مرکب است. هر چشم آنها از سی‌هزار لنز تشکیل شده است.

■ مار دید بسیار ضعیفی دارد. آنها فقط چیزهایی را می‌بینند که حرکت داشته باشد. آنها ناشنوا هم هستند. اما مار زبانی دارد که شاید حساس‌ترین عضو موجود در جهان باشد، زبان آنها هزاران نوسان را که در فضا وجود دارد و پوست بدن ما قادر به احساس آن نیست، حس می‌کند.

■ چشم پرندگان، تلسکوپی و میکروسکوپی است. دقت دید آنها در برخی موارد صد برابر دید انسان است. چشم پرنده می‌تواند یک دانه را از یک صد متری ببیند.

چند نکته درباره شناخت حسی

اولاً، حواس ما دروازه ورود انسان به جهان طبیعت و ادراک این جهان است.

ثانیاً، ادراک جهان طبیعت امکان استفاده از آن و رفع نیازها را فراهم می‌کند.

ثالثاً، امکان‌گزینش در انتخاب مواد مورد نیاز را به انسان می‌دهد. رابعاً، خطا در ادراک حسی امکان‌پذیر است. راه تصحیح خطا هم خود ادراک حسی است.

۴] انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت نمونه‌ای از خطا در ادراک حسی ذکر شده و سه سؤال درباره آن مطرح شده است که دانش‌آموزان باید به آن پاسخ دهند.

پاسخ سؤال اول، معمولاً منفی است، زیرا برای همه دانش‌آموزان خطای در حواس رخ داده، اما باز هم از حواس استفاده می‌کنند. کسی نیست که به علت چند بار اشتباه در دیدن، دیگر از چشم خود استفاده نکند. او حتی برای پی بردن به خطای خود باز هم از همین حواس استفاده می‌کند. به عبارت دیگر: هرکس می‌داند که ساختار دستگاه حواس ما و ادراک مربوط به حواس ما یک ساختار درست دارد و پیش آمدن خطا مربوط به ساختار دستگاه نیست.

پاسخ سؤال دوم، همان‌طور که گفته شد همان حواس است.

پاسخ سؤال سوم در ضمن پاسخ سؤال اول داده شد.

نکته: ما همه روزه از حواس خود استفاده می‌کنیم، اما ممکن است کمتر به این مسائل توجه کرده باشیم. با اینکه پاسخ به بسیاری از این مسائل روشن است، اما توجه به آنها و سخن گفتن درباره آنها به تدریج دیدگاه شفاف‌تری در «معرفت‌شناسی» به دانش‌آموز می‌دهد و می‌تواند از عهده برخی مسائل برآید.

۵] تبیین جایگاه عقل

ابزار دیگری که بعد از حس معرفی شده، ابزار «عقل» است.

خوب است که یک جلسه درباره عقل و جایگاه آن در زندگی انسان و ارزش زندگی عقلانی با دانش‌آموزان گفت‌وگو کنیم.

نکاتی که در این درس باید مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرد به شرح زیر است:

الف) عقل، ابزار یا قوه تفکر در آدمی است. بنابراین، تمام دانش‌ها، چون با تفکر و اندیشه‌ورزی به دست می‌آیند، با ابزار عقل به دست می‌آیند.

ب) حس، فقط ابزار انتقال امور محسوس به ذهن آدمی است؛ مثلاً حس بینایی تصویر اشیا را به ذهن

منتقل می‌کند؛ یعنی ما را از اشیای خاص و جزئی آگاه می‌کند: این کتاب، این درخت، این میز و ...

اما اگر بخواهیم به شناخت‌های کلی برسیم و عمل «تعمیم» را انجام دهیم، نیازمند کمک عقل هستیم.

جملاتی مانند: میز وجود دارد، آب در صد درجه می‌جوشد، زمستان هوا سرد می‌شود، گرچه مربوط به

جهان محسوس است، اما قضایای کلی هستند که عقل به کمک حس آنها را می‌سازد.

ج) گاهی از عقل به‌عنوان ظرف ادراک نام می‌بریم و می‌گوییم ادراک سه مرحله دارد:

۱ ادراک حسی: این کتاب، این میز

۲ ادراک خیالی: مانند ادراک این کتاب و این میز در خیال.

۳ ادراک عقلی: کتاب، میز (که یک ادراک کلی است)

د) گاهی از عقل، در کنار حس و به‌عنوان ابزار یاد می‌کنیم و قضایا و استدلال‌هایی را ذکر می‌کنیم که حس در آنها دخالتی ندارد، مانند قضیه «اجتماع نقیضین محال است.» و «کل از جزء بزرگ‌تر است.» و استدلال بر وجود واجب‌الوجود؛ یعنی عقل، در این موارد، می‌تواند بدون کمک حس به نتایج برسد.

ه) گاهی از عقل برای تصمیم‌گیری‌های خود در زندگی جمعی و فردی استفاده می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم: خوب است به دیگران احترام بگذاریم، خوب است سپاس خدا را به‌جای آوریم. نباید در امانت خیانت کنیم. با توجه به نکات بالا:

۱ انسان با قوه تفکر و تعقل، در حدّ توان خود، امور واقع را از غیر واقع تشخیص می‌دهد؛ مثلاً می‌داند که:

«خدا هست» و «خورشید هست» و می‌داند که: «خدا شریک ندارد.» و «آب در ده درجه نمی‌جوشد.»

۲ انسان با قوه تفکر خود و در حد توان خود، امور خوب را از بد تشخیص می‌دهد؛ مثلاً می‌داند که: امانت‌داری خوب است و خیانت در امانت بد است.

عقل را با توجه به تشخیص هست‌ها و نیست‌ها «عقل نظری» می‌نامند. عقل را با توجه به تشخیص کارهای خوب و بد (بایدها و نبایدها) «عقل عملی» می‌نامند.

و) ممکن است این نظر برای دانش‌آموز ملموس نباشد که می‌گوییم:

«علوم طبیعی که از طریق تجربه به‌دست می‌آیند، مبتنی بر یک دسته قواعد عقلی و فلسفی است.»

برای اینکه این نظر را ملموس کنیم، خوب است با یک مثال شروع کنیم؛ مثلاً بگوییم: در شیمی ثابت

شده که: «فلز در برابر حرارت منبسط می‌شود.»

حال اگر کسی بپرسد:

۱ براساس چه ضابطه‌ای شیمی‌دان چنین حکم کلی‌ای می‌کند؟ آیا همه فلزات را آزمایش کرده است؟

۲ آیا می‌توان به روش تجربه اعتماد کرد؟

۳ آیا ممکن نیست که فلزات دیگر این خاصیت را نداشته باشند؟

۴ چرا حتماً با آمدن حرارت آهن منبسط می‌شود؟

پاسخ این سؤال‌ها را نمی‌توان از تجربه گرفت. پاسخ آن در فلسفه داده شده است. در فلسفه ثابت شده

و پذیرفته شده که:

۱ حس، توانایی شناخت واقعیت را دارد (طبیعت قابل شناخت است). پس می توان گفت آهن هست.

۲ تجربه و آزمایش روشی درست برای درک برخی واقعیات طبیعی است.

۳ قانون علت و معلول (علیت) یک قانون عام و کلی است.

۴ طبیعت، یکسان عمل می کند. پس فلز، در همه جا خاصیت اصلی خود را دارد.

۵ هر معلولی علت ویژه خود را دارد، همان طور که هر علتی معلول خاص خود را نتیجه می دهد.

زا ذیل قوه عقل، از دو فیلسوف یاد شده که مبانی علوم طبیعی را تبیین کرده اند. از این سینا نقل شده که قانون علیت از طریق حس و تجربه به دست نمی آید، بلکه یک قاعده عقلی است که خودش حاکم بر روش تجربه است. صرفاً جهت یادآوری متذکر می شویم که در اینجا یک بحث اساسی و دامنه دار در طول تاریخ فلسفه صورت گرفته و به خصوص، در دوره های جدید فیلسوفانی مانند «دیوید هیوم» چنین اندیشیدند که انسان قانون علیت را از طریق حس و تجربه و با مشاهده به دنبال هم آمدن برخی امور فهمیده است. لذا هیوم می گوید از تعاقب و به دنبال هم آمدن اشیا نمی توان رابطه علیت را نتیجه گرفت و گفت که آن پدیده ای که اول آمده است علت است و پدیده ای که بعد آمده، معلول.

وی چنین اندیشیده بود که فیلسوفان از این طریق که یک طریق تجربی است، متوجه علیت شده اند. نکته جالب اینجاست که این سینا حدود سه قرن قبل پاسخ هیوم را داده و گفته که علیت از طریق مشاهده و تجربه تعاقب، به دست نمی آید. ایشان می گوید:

«وایضاً فان العلم بالاسباب المطلقة حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب. فإنا ما لم تثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات ان وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عند العقل وجود السبب المطلق، وأن ههنا سبباً ما. و أما الحس فلا يؤدی الآلی الموافات. و لیس اذا توافی شیئان وجب أن یکون احدهما سبباً للآخر. و الاقناع الذی یقع للنفس لکثرة ما یورده الحس و التجربة فغیر متأكد، علی ما علمت، الآلی بمعرفة ان الامور التي هی موجودة فی الاکثر هی طبیعیة و اختیاریة»^۱.

اما کانت که متوجه اشکال هیوم شده بود، برای حل اشکال، اصل اشکال را پذیرفت و قبول کرد که رابطه علت و معلول مربوط به خود پدیده ها نیست. وی آن را از مقولات فاهمه دانست که مربوط به ذهن انسان می شود. از نظر وی، انسان در ساختار ذهن خود این مقولات را دارد و فنومن ها، آنگاه که از خارج به ذهن منتقل می شوند، در قالب این مقولات، ادراک می شوند.

بحث بیشتر برای دانش آموزان، در کتاب سال دوازدهم ارائه خواهد شد.

۶ انجام فعالیت «بیان نمونه»

این فعالیت، برای تعمیق خودشناسی و تأمل درونی است. نمونه‌های دیگری که انسان ابتدا در خود می‌یابد و بعد در دیگران هم مشاهده می‌کند:

- ۱ محبت و دشمنی
- ۲ استدلال کردن
- ۳ شادی و غم
- ۴ اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی مانند ترس و شجاعت
- ۵ رابطه علیت میان اراده انسان و افعال او
- ۶ احساس شک و تردید در برخی امور

۷ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، دانش‌آموزان به آموخته‌های قبلی خود که از درس منطق فرا گرفته‌اند، مراجعه می‌کنند. در اینجا سه نکته مورد نظر است.

- ۱ اشتباه فقط در بدیهیات راه ندارد، مانند اجتماع نقیضین محال است.
 - ۲ در استدلال تجربی که از حس کمک می‌گیریم امکان خطا هست که با تلاش و کوشش علمی و دقت در آزمایش‌ها و تجربه‌ها آن را کم می‌کنیم.
 - ۳ در استدلال عقلی محض، چه در ریاضیات و چه در فلسفه امکان خطا وجود دارد. این خطا می‌تواند از ناحیه ماده باشد و می‌تواند از ناحیه صورت، یعنی شکل استدلال باشد. هر دو شکل خطا قابل تشخیص و رفع شدن است.
- توضیحی در رابطه عقل و دین: یکی از مباحث مهم در فلسفه تبیین رابطه عقل و دین است. تعیین این رابطه، خودش از مباحث فلسفی است که در سال آینده بدان خواهیم پرداخت. این مسئله، گاهی تحت عنوان علم و دین و گاهی با عنوان عقل و دین و گاهی هم با عنوان رابطه عقل و ایمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱ در حد اشاره، می‌گوییم:
- ۱ برخی معتقدند که اصولاً عقل با ایمان دینی سازگار نیست، زیرا عقل از جنس چون و چرا کردن است و ایمان دینی از جنس عشق، توکل، اعتماد و خطر کردن. آباء کلیسا در دوره اول قرون وسطی و اگرستانسیالیست‌های الهی، از مدافعان این نظر هستند.

۱. به کتاب‌هایی مانند: جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی از آیت‌الله جوادی، علم و دین از ایان باربور، عقل و اعتقاد دینی (ترجمه) (جمعی از نویسندگان) مراجعه کنید.

- ۲ برخی معتقدند که اصولاً زبان دین با زبان عقل و علم دو زبان است و این دو حوزه مانند دو خط موازی هستند که ارتباطی با یکدیگر ندارند. برخی از ایمان‌گرایان در غرب چنین عقیده‌ای دارند.
- ۳ برخی معتقدند که معرفت بشری و معرفت الهی دو سنخ معرفت هستند و نباید این دو معرفت با یکدیگر مخلوط شوند. مکتب تفکیک چنین نظری را تأیید می‌کند.
- ۴ برخی معتقدند که داده‌های عقلی، اگر با ضوابط خود به دست آمده باشد، از منابع دین شمرده می‌شوند. فیلسوفان اسلامی عموماً چنین عقیده‌ای دارند.
- ۵ برخی، مانند آگوست کنت، عقیده دارند که معرفت دینی، معرفتی است مربوط به دوره ابتدایی زندگی بشر، اما معرفت علمی و عقلی مربوط به دوره پختگی بشر است. لذا این دو با هم سازگاری ندارند.

۸ تبیین جایگاه قلب در معرفت

درباره جایگاه قلب در کسب معرفت، نکات زیر را مدنظر داشته باشیم.

الف) مقصود ما از معرفت قلبی، در اینجا، فقط معرفت شهودی و عارفانه است. به کار بردن کلمه شهود هم به این جهت است که این معرفت، نوعی مشاهده است، اما نه مشاهده با چشم ظاهر. لذا مقصود از معرفت شهودی دیدن اجسام نیست، بلکه یک معرفت حضوری است. البته برای اغلب افراد که تجربه‌ای از شهود عارفانه ندارند، درک این قبیل معرفت آسان نیست. تنها مثال برای ما در اینجا، معرفت شهودی و حضوری انسان به خود و اندیشه‌های خود و آن چیزهایی است که ما در قوه خیال و حافظه خود ذخیره کرده‌ایم.

ب) از آن جهت این معرفت را به قلب نسبت می‌دهند که قلب، مرکز و کانون وجود انسان است. حب و بغض، عشق و نفرت، خوف و رجا، شفقت، رحمت، شجاعت و بالاخره ایمان، یک امر قلبی هستند و به قلب نسبت داده می‌شوند.

البته، قرآن کریم تفکر و تفقه را هم به قلب نسبت می‌دهد، از آن جهت که عقل و تعقل را هم ابزار قلب محسوب می‌کند که اگر انسانی قلباً به دنبال تفکر نباشد، دست به تفکر نخواهد زد. (در وصف کسانی که اهل فکر و اندیشه نیستند، می‌فرماید: «لهم قلوب لا يفقهون بها...»^۱)

ج) قلب، علاوه بر اینکه خودش ظرف معرفت شهودی است، زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده یا مانع و بازدارنده تعقل نیز هست. همه انسان‌ها ابزار تفکر و تعقل را دارند ولی برخی به درستی از آن استفاده نمی‌کنند. مثلاً اگر کسی در قلب خود به کسی عشق و علاقه دارد، هنگامی که درباره وی می‌اندیشد، کمتر عیب‌های او را می‌بیند. (حب الشيء یعنی و یصم). بالعکس، اگر کسی در قلب خود از کسی متنفر باشد، کمتر خوبی‌های او را مشاهده می‌کند.

بنابراین، برای اینکه دربارهٔ امور و افراد، درست تفکر کنیم و مطابق با واقعیت قضاوت کنیم، باید ابتدا در قلب خود با انصاف باشیم و از ورود حب و بغض‌ها در تفکر جلوگیری نماییم. در فرهنگ دینی و در عرفان دربارهٔ قلب سخن‌های فراوان است. برخی از آنها را جهت استفاده در کلاس نقل می‌کنیم:

در قرآن کریم

- ۱ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (سورهٔ شعراء، آیات ۱۹۴-۱۹۳) (فرشتهٔ وحی بر قلب پیامبر نازل می‌شود و وحی را بر قلب پیامبر نازل می‌کند. پس وحی، خودش، نوعی شهود است که اختصاص به پیامبران دارد.)
- ۲ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (سورهٔ شعراء، آیه ۸۹)
- ۳ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (سورهٔ بقره، آیه ۱۰) (قلب می‌تواند سالم و یا مریض باشد)
- ۴ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سورهٔ رعد، آیه ۲۸)
- ۵ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا (سورهٔ حج، آیه ۴۶) (در این آیه تعقل به قلب نسبت داده شده، زیرا قلب کانون وجود انسان است و عقل و تعقل هم از ابزار اوست).
- ۶ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (سورهٔ محمد، آیه ۲۴) (اگر قلب انسانی قفل شده باشد، قدرت تدبیر و تفکر، یعنی قدرت تعقل، از او گرفته می‌شود).
- ۷ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ (سورهٔ حجرات، آیه ۷) (قلب جایگاه ایمان است و اگر ایمان به خدا در قلب آمده باشد، قلب با آن ایمان زیبا می‌شود).

در کلام معصوم

- ۱ پیامبر اکرم ﷺ: «أَلَا وَمَثَلُ الْعَقْلِ فِي الْقَلْبِ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ.» (علل الشرایع، ص ۹۸) (در این حدیث عقل، ابزار روشنائی قلب معرفی شده؛ یعنی اگر قلب از عقل کمک بگیرد به سوی حقیقت گام برمی‌دارد. اما اگر تابع هوای نفس شود، سیاه و مریض خواهد شد تا آنجا که به قساوت خواهد رسید.)
- ۲ امام باقر علیه السلام: «الایمان ما استقرَّ فی القلب...» (کافی، ج ۳، ص ۴) (قلب جایگاه ایمان است.)
- ۳ امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْقَلْبَ يَتَلَجَّجُ فِي الْجَوْفِ يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطمأنَّ وَ قَرَّ...» (قلب انسان، در طلب حق در جست‌وجوست و آرام ندارد. وقتی به حق رسید آرامش و قرار پیدا می‌کند.)

در شعر و ادبیات عارفان

حافظ :

از خدا می‌طلبم صحبت روشن‌رایی ^۱	دل که آینه صافیست غباری دارد
یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر	قلب بی‌حاصل ما را بزن اکسیر مراد
ببرد زود به جان‌داری خود پادشاهش	یار دلدار من ار قلب بدین سان شکند
که روزگار غیور است و ناگهان گیرد	ضمیر دل نگشایم به کس مرا آن به
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را	اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را	فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا	دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را
تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا	دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را	چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی
عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما	عقل اگر داند که دل در بند زلفش چون خوش است

مولوی :

آتش بسوزد قلب را بر قلب آن عالم زند	حق آتشی افروخته تا هرچه ناحق سوخته
هر سنگدل در این ره قلب از گهر نداند	بیمار رنج صفرا ذوق شکر نداند
قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید	جان ز قطیعت برست دست طبیعت بیست
بیا بر قلب رندان زن که صاحب قرن ایامی	بیا ای شاه خودکامه نشین بر تخت خودکامی
زان سوی او چندین وفازین سوی تو چندین جفا	ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها
آتش زدی در عود ما نظاره کن در دود ما	ای دلبر و مقصود ما ای قبله و معبود ما
پا و مکش از کار ما بستان گرو دستار ما	ای یار ما عیار ما دام دل خمار ما
وز آتش سودای دل ای وای دل ای وای ما	در گل بمانده پای دل، جان می‌دهم چه جای دل

مولوی می‌گوید :

مردم چین و روم بر سر مهارت و چیرگی خود در هنر نقاشی، با یکدیگر بحث می‌کردند. هر یک، مهارت و استادی خود را می‌ستود. پادشاه، خواست که به این مباحثه‌ها و رجزخوانی‌ها پایان دهد و هنر آنان را بیازماید. شاه خانه‌ای به نقاشان چینی و رومیان داد تا هر کدام بر دیوار آن نقاشی کنند. چینیان همه گونه

۱. تشبیه دل به آینه در عرفان بسیار رایج است. این آینه با تلاش و مجاهده و تزکیه، شفاف و براق می‌شود و نور حقیقت در آن طلوع می‌کند. داستان نقاش رومی و نقاش چینی در مثنوی نیز بیانگر دیدگاه عارفان در چگونگی رسیدن به معرفت قلبی است.

رنگ را با استادی به کار گرفتند و یک نقاشی زیبا و دلنشین بر دیوار خانه نقش کردند. اما رومیان فقط به براق کردن و شفاف کردن دیوار مشغول بودند و کار چندانی انجام نمی دادند. شاه، ابتدا به دیدن نقاشی چینیان رفت و از دیدن نقاشی زیبای آنها شادمان شد. سپس به سوی دیوار رومیان رفت. آنان پرده‌ها را پس زدند. شاه ناگهان با صحنه‌ای حیرت‌انگیز و رؤیایی روبه‌رو شد. همه تصاویرها و نقاشی‌های چینیان به گونه‌ای جذاب و شکوهمند بر دیوار رومیان منعکس شده بود. شاه از دیدن این صحنه متوجه خلاقیت رومیان شد و کار آنان را پسندید.

غزالی که مقدم بر مولوی این داستان را در احیاء العلوم (ج ۳ ص ۱۷) نقل کرده، چینیان را صاحب این ابتکار می‌داند، نه رومیان را.

مولوی می‌گوید:

چینیان چون از عمل فارغ شدند	از پی شادی دهل‌ها می‌زدند
شه در آمد دید آنجا نقش را	می‌رود آن عقل را و فهم را
بعد از آن آمد به سوی رومیان	پرده را بالا کشیدند از میان
عکس آن تصویر و آن کردارها	زد برین صافی‌شده دیوارها
هرچه آنجا دید اینجا به نمود	دیده را از دیده‌خانه می‌رود
رومیان آن صوفی‌اند ای پدر	بی ز تکرار و کتاب و بی‌هنر
لیک صیقل کرده‌اند آن سینه‌ها	پاک از آرزو حرص و بخل و کینه‌ها
آن صفای آینه وصف دل است	صورت بی‌مته‌ها را قابل است
صورتِ بی‌صورتِ بی‌حدّ غیب	ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

عراقی:

آتش دل چون نمی‌گردد به آب دیده کم	می‌دمم بادی بر آتش، تا بتر سوزد مرا
بود دل را با تو آخر آشنایی پیش از این	این کند هرگز که کرد این آشنا با آشنا؟
دل‌برفت از دست وز تیمار تو خون شد جگر	نیم جانی ماند و آن هم ناتوانی، گو برآ

۹ توضیح حکایت حافظ از یک شهود عارفانه

بعد از تبیین جایگاه قلب در معرفت شهودی، یکی از اشعار زیبا و عارفانه حافظ آمده که یک تجربه شهودی خود را نقل می‌کند.

خوب است ابتدا درباره شب و سحر و ارزش آن در سلوک و عرفان و راز و نیاز با خداوند ذکری به میان آید و از خود حافظ شاهی ذکر شود و یادآوری گردد که حافظ، خود می‌گوید آنچه در شهود عرفانی

به دست آورده، ناشی از شب زنده‌داری‌ها و مجاهدت نفسانی بوده است.

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب این همه از نظر لطف شما می‌بینم هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ *** از یمن دعای شب و ورد سحری بود تجلیاتی که حافظ در آن شب دریافت کرده و برای حافظ مانند «آب زندگانی» بوده، عبارت‌اند از: شعاع‌هایی از پرتو ذات الهی و تجلیاتی از صفات خداوند. در آن شب قلب حافظ مانند آینه‌ای بوده که به دلیل پاکی و بی‌آلودگی و تزکیه کامل، جمال الهی در آن متجلی و منعکس شده است.

۱۰ تبیین جایگاه وحی در معرفت

یکی از مصداق‌های بارز شهود قلبی، وحی پیامبرانه است. فیلسوفانی که اصل و اساس شهود را قبول دارند، وحی را نیز می‌پذیرند. وحی پیامبرانه مانند شهود عارفانه نیازمند آمادگی و ویژگی‌هایی است که اگر شخصی آن ویژگی‌ها را دارا بود، از این وحی برخوردار می‌شود. مباحث بیشتر این نوع معرفت، ذیل مبحث نبوت بحث می‌شود. ابن‌سینا، در کتاب الهیات شفا، در مقاله نهم در این باره بحث فلسفی عمیقی دارد که محل مراجعه محققین می‌باشد.

پاسخ به یک سؤال مهم: ممکن است کسی بگوید: شهود قلبی مربوط به سیروسلوک و عرفان است، وحی نیز مربوط به دین و نبوت است، چرا در اینجا، به عنوان یک بحث فلسفی، مورد توجه قرار گرفته است؟ در پاسخ می‌گوییم: رسیدن به شهود قلبی از طریق عرفان و سیروسلوک است. اما اثبات اینکه نوعی معرفت به نام شهود قلبی امکان‌پذیر است و وجود دارد، یک بحث فلسفی است؛ همان‌طور که اگر کسی منکر شهود قلبی باشد و بگوید چنین شهودی امکان‌پذیر نیست، باید یک بحث فلسفی بکند. وحی نیز همین‌گونه است. کسی که به مقام نبوت رسیده، از معرفت و حیوانی بهره‌مند می‌شود. اما بحث درباره ماهیت وحی یا امکان‌پذیری و کیفیت آن یک بحث فلسفی است و فیلسوفان دین به این موضوع می‌پردازند.^۱

۱۱ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که مقایسه‌ای میان معرفت و حیوانی و شهود عارفانه که برای عرفا رخ می‌دهد انجام دهند. یک مورد از تفاوت‌ها در کتاب ذکر شده است، دو مورد دیگر باید اضافه کنند از قبیل: الف) در انتقال وحی به مردم اشتباهی رخ نمی‌دهد. اما ممکن است که یک عارف در بیان شهود خود دچار اشتباه شود.

ب) هدف وحی هدایت مردم است. اما در شهود عارفانه لزوماً چنین هدفی وجود ندارد.

۱. به کتاب «وحی یا شعور مرموز» اثر علامه طباطبایی مراجعه کنید.

ج) وحی فقط به کسی می‌شود که ویژگی‌های لازم نبوت را دارد. اما شهود، برای هر کسی که خالصانه به تزکیه نفس بپردازد رخ می‌دهد.

۱۲۲ انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

سؤال اول مربوط به امکان اشتباه حواس است. به لحاظ علمی میان بزرگی و کوچکی شیء در هنگام دیدن و میزان فاصله آن رابطه است که خود این رابطه توسط حس و تجربه شناخته شده است. لذا اگر کسی جسمی را که در دوردست است به همان اندازه‌ای ببیند که در نزدیک است، در اینجا خطا رخ داده و باید علت آن مشخص گردد.

سؤال دوم درباره تفاوت در شناخت حسی است. هر قدر که حس قوی‌تر باشد، شناخت بیشتری را حاصل می‌کند، مثلاً بینایی قوی‌تر، شیء ریزتری را که دیگری توانایی مشاهده آن را ندارد، مشاهده می‌کند. همچنین موجودی یا انسانی یا حیوانی که حس بینایی را ندارد، نمی‌تواند رنگ اشیا را بشناسد و از این معرفت بی‌بهره است. حال، ممکن است حیوانی وجود داشته باشد که بتواند برخی امواج مغناطیسی یا حتی امواجی را که هم‌اکنون برای بشر ناشناخته است، بشناسد. همه این موارد نشان‌دهنده آن است که دایره و محدوده شناخت حسی در افراد متفاوت است و این، به معنی عدم امکان معرفت حسی نیست.

پاسخ تمرین ۳: فیلسوفانی که اعتقاد دارند شناخت و معرفت فقط در حوزه تجربه امکانپذیر است مجاز به دادن حکم که ناظر به حوزه فراتر از تجربه باشد نیستند، درحالی که این گزاره یعنی «شناخت و معرفت فقط در حوزه تجربه امکانپذیر است» خود از تجربه به دست نیامده و نمی‌توان صحت و سقم آن را از طریق تجربه اثبات و یا رد کرد. پس این سخن در دل خود تناقض دارد و قابل پذیرش نیست.

پاسخ تمرین ۴: با تجربه و استدلال تجربی فقط می‌توان در عالم طبیعت شناخت حاصل کرد. با توجه به اینکه عالم وجود در عالم طبیعت خلاصه نمی‌شود و بخش اعظم عالم وجود به عوالم فراتر از طبیعت تعلق دارد لذا نمی‌توان با تجربه تمام عوالم وجود را شناخت بنابراین عوالم فراتر از تجربه را باید با راه‌های دیگر از جمله با تعقل و استدلال عقلی شناخت.

پاسخ تمرین ۱-۵: کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت، حس است و فقط معرفت تجربی اعتبار دارد، خود را از شناخت عوالم بالاتر محروم کرده است زیرا با ابزار حس به فراتر از عالم تجربه نمی‌توان دست یافت.

پاسخ تمرین ۲-۵: کسی که معتقد است تنها ابزار شناخت عقل است و فقط معرفت عقلی محض اعتبار دارد سخت در اشتباه است زیرا نمی‌داند که تمام تصورات عقلیه که اموری انتزاعی هستند از معانی حسیه انتزاع شده‌اند؛ یعنی معقولات مسبوق به ادراکات جزئی حسیه‌اند و کسی که برخی حواس را نداشته باشد

برخی دانش‌ها را نیز نخواهد داشت به عبارت دیگر اگر فرض شود انسانی از کلیه حواس بی‌بهره باشد، از علوم نیز بی‌بهره خواهد بود. پس منشأ اصلی ادراکات حواس است که در انسان وجود دارد.

پاسخ تمرین ۳-۵: انسان علاوه بر شناخت‌های حسی و شناخت‌های عقلی، یک سلسله شناخت‌هایی را در وجود خود می‌یابد که نه قوه حس می‌تواند این شناخت‌ها را تولید کند و نه قوه عقل، بلکه این شناخت نوعی تجربه درونی است که جز خود شخص از آن‌گاه نیست، مانند عشق و علاقه‌ای که انسان به فرزند خود دارد. از آنجایی که این نوع شناخت قابل انتقال به دیگران نیست اگر فرد بخواهد معرفت قلبی خود را ذیل علم قرار دهد و دیگران را در آن سهیم نماید باید به زبان فلسفی و استدلالی بیان کند. لذا کسی که تنها ابزار شناخت را قلب می‌داند هم خود را از دیگر معارف محروم و هم دیگران را از معرفت خودش محروم کرده است.

پاسخ تمرین ۴-۵: کسی که معتقد است تنها شهود و حیانی قابل اعتبار است، باید در دیدگاه خود تجدیدنظر کند زیرا آیات قرآن که پیامبر از طریق شهود و حیانی آنها را دریافت کرده است، انسان را مرتب به تفکر و تعقل دعوت می‌نماید؛ یعنی لازمه شهود و حیانی معرفت عقلانی است. لذا کسی که تنها شهود و حیانی را معتبر بداند به‌طور ضمنی معرفت عقلانی را نیز معتبر دانسته است.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ تأمل در جمله‌های اول درس و تشخیص ابزار دریافت آنها
- ۲ تبیین ابزارهای شناخت و قلمرو کاربردهای آنها
- ۳ توانایی پاسخ به فعالیت بررسی صفحه ۵۲
- ۴ توانایی پاسخ به فعالیت بررسی صفحه ۵۴
- ۵ توانایی مقایسه معرفت و حیانی و شهود عارفه
- ۶ پاسخ به فعالیت‌های «به کار بندیم»

نگاهی به تاریخچه معرفت

درس
۸

هدف کلی درس

توانایی درک فرایند و سیر کلی معرفت و مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ بیان دیدگاه‌های کلی درباره روش‌های کسب معرفت
- ۲ توانایی مقایسه دیدگاه‌ها درباره روش‌های معرفت
- ۳ انتخاب دیدگاه مناسب و بیان دلایل خود
- ۴ بیان سیر تاریخی معرفت‌شناسی

طراحی آموزشی درس

اختلاف دیدگاه و ضرورت مقایسه

محوری‌ترین اختلاف در معرفت‌شناسی: حس یا عقل

بیان سه جریان عمده در معرفت‌شناسی

طرح دیدگاه‌های اولیه تا ارسطو

مقایسه دیدگاه‌ها در دوره اسلامی با قبل از آن

تبیین دیدگاه سهروردی و ملاصدرا

بیان جریان معرفت در دوره جدید اروپا

مقایسه و جمع‌بندی

همان‌طور که از نام درس مشخص است، این درس بیانگر سیر تاریخی معرفت‌شناسی و بیان اجمالی دیدگاه فیلسوفان درباره روش‌های معرفت است. مهم‌ترین هدف در این درس افزایش قدرت مقایسه دانش‌آموزان است. توجه آنان باید به این مهم جلب شود که از ابتدای تاریخ فلسفه تاکنون دیدگاه‌های متفاوت شناخت و معرفت مطرح بوده و ایشان باید میان این دیدگاه‌ها دست به انتخاب بزنند.

از این رو در ابتدای این درس باید بر دو نکته تأکید شود:

۱ وجود اختلاف دیدگاه

۲ ضرورت مقایسه و انتخاب

پس از آن طرح دیدگاه‌ها آغاز می‌شود. از آنجا که از آغاز، بزرگ‌ترین چالش و اختلاف در مورد حس و عقل رخ داده، عنوان اول این درس، «حس یا عقل» انتخاب شده و سایر عناوین، نشان‌دهنده موضوع‌گیری فیلسوفان در این‌باره می‌باشد.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ تبیین ضرورت مطالعه و مقایسه دیدگاه‌ها

لازم است ابتدا دیر چهار ابزار معرفت (حس، عقل، قلب و وحی) را روی تابلو بنویسد و توضیح دهد که در مورد پذیرش یا عدم پذیرش این ابزارها چند صورت ممکن وجود دارد. سپس جدول زیر را ارائه دهد.

دیدگاه‌ها	ابزار	حس	عقل	قلب	وحی
۱		×	×	×	×
۲		×	×	×	
۳		×	×		×
۴		×		×	×
۵		×	×		
۶		×		×	
۷		×			×
۸		×			
۹			×	×	×
۱۰			×	×	
۱۱			×		×
۱۲			×		
۱۳				×	×
۱۴				×	
۱۵					×
۱۶					

البته بسیاری از این احتمالات، به علت اینکه غلط بودن آنها به آسانی قابل اثبات است، در طول تاریخ طرفدارانی نداشته است؛ مثلاً فیلسوفی نگفته است که فقط دیدگاه پانزدهم درست است و حس و عقل و قلب هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

۲ تبیین دیدگاه‌های قبل از سقراط

در این قسمت سه دیدگاه باید مقایسه شوند :

۱ دیدگاه پارمنیدس که برای حس ارزش چندانی قائل نبوده و به معرفت عقلی اهمیت داده است.

۲ دیدگاه هراکلیتوس که معتقد بوده حس اهمیت دارد و از این راه می‌توان حرکت را اثبات کرد.

۲ دیدگاه سوفسطائیان که اصولاً برای شناخت اعتباری قائل نبودند.

در بیان این دیدگاه‌ها به چند نکته هم باید توجه کرد :

الف) «ارزش شناخت» یکی از مباحث اصلی و کلیدی «معرفت‌شناسی» و در واقع، اصلی‌ترین بحث در معرفت‌شناسی است. منظور از کلمه «ارزش و اعتبار» در اینجا، نشان دادن واقعیت و انطباق علم با واقعیت خارجی است. بحث در این است که کدام یک از ابزارهای شناخت، ما را موفق به شناخت حقایق و واقعیات و امور مختلف می‌کند. کدام ابزار ما را به علمی می‌رساند که بر واقعیت قابل انطباق است.

ب) هراکلیتوس، که در اینجا در مقابل پارمنیدس قرار گرفته، از جهت اهمیت دادن یا اهمیت ندادن به حس، نظری در مقابل پارمنیدس داشته است. پارمنیدس معتقد به عدم وجود حرکت در عالم بود، چون ادراک حسی را معتبر نمی‌دانست و هراکلیتوس قائل به حرکت بود، چون حس را معتبر می‌دانست. البته، می‌دانیم که به لحاظ فلسفه، حس، بما هو حس، یعنی مثلاً ادراک بصری، خودش به تنهایی حرکت را درک نمی‌کند. درک حرکت و تغییر، یک درک فلسفی و عقلی است که حس، زمینه‌ساز آن است.

ج) هراکلیتوس سخنان عقلی و فیلسوفانه فراوان دارد و لذا نمی‌توان او را یک فیلسوف حس‌گرا معرفی کرد. او برای معرفت عقلی و فلسفی اهمیت فوق‌العاده قائل بود. او درباره «لوگوس»^۱ یا عقل سخنان فراوان دارد. «واحد» یا همان خداوند را صاحب «لوگوس» یا خردمند می‌داند و می‌گوید «عاقل همان واحد است.» و عقل انسان بهره‌ای از همان عقل جهانی است.^۲

د) درباره سوفسطائیان، در درس پنجم، به‌طور اجمال اشاره‌ای شده است. در این درس به‌صورت مشخص‌تر دیدگاه آنان مطرح شده است. در حقیقت، آنان برای ادراکات جنبه واقع‌نمایی قائل نبودند و همان ایده‌ها و صورت‌های ذهنی را حقیقت می‌شمردند. نزدیکی دیدگاه سوفسطائیان به نسبی‌گرایان که در بیان پروتاگوراس خود را نشان می‌دهد، گویای آن است که اگر ما برای ادراکات خود ارزش واقع‌نمایی قائل نباشیم و هرآنچه در اندیشه است را حق بدانیم، به نسبی‌گرایی می‌رسیم. چون معیاری وجود ندارد آنچه را در اندیشه افراد است، با آن مقایسه کنیم و بگوییم این اندیشه از آن اندیشه درست‌تر است و بهتر از حقیقت خیر می‌دهد.

۳ طرح دیدگاه افلاطون و ارسطو

در این قسمت دیدگاه فیلسوفان پس از سقراط مطرح می‌شود؛ یعنی دیدگاه افلاطون و ارسطو.

نکات قابل اهمیت در این قسمت :

الف) این دو فیلسوف، به تبع سقراط، در برابر سفسطه قیام کرده‌اند و می‌خواهند معرفت‌شناسی را از سفسطه نجات دهند و به جامعه تعلیم دهند که انسان توانایی شناخت حقیقت را دارد.

۱. Logos

ب) افلاطون منکر ادراک احساسی نبود، بلکه ادراک حسی را پایین‌ترین نوع ادراک می‌دانست، همان‌طور که جهان حسی و طبیعت را پایین‌ترین مرتبه جهان تلقی می‌کرد. به همین جهت، برای ادراک حسی اهمیت چندانی قائل نبود. او به تبع سقراط، به دنبال کسب فضائل و درک جهان معقول بود. او به عالم مُثُل و بالاتر از آن، به خیر اعلی اهمیت می‌داد و معتقد بود که شناخت مراتبِ عالی جهان از طریق حس و تجربه به دست نمی‌آید. کاپلستون، درجات شناخت افلاطون و مراتب هستی وی را چنین تصویر می‌کند^۱:



ج) بنابراین میان افلاطون و ارسطو در کشف واقعیت، از طریق حس و عقل اختلافی نیست. اختلاف این دو در میزان اهمیت مراتب هستی است. افلاطون که گرایش عرفانی دارد، برای مرتبه عالی جهان، یعنی خیر اعلی و مُثُل اهمیت فوق‌العاده قائل است. اما ارسطو گرچه به همین مرتبه عالی اعتقاد دارد، به شناخت عالم طبیعت هم می‌پردازد و پایه‌گذار علوم طبیعی یا طبیعیات می‌شود.

د) نکته بسیار مهم این است که افلاطون، معتقد به شهود قلبی نیز هست. او عقیده دارد که سرورش غیبی در معبد دلفی بر سقراط وارد می‌شد و به او الهاماتی می‌کرد؛ یعنی بخشی از معرفت سقراط دریافت‌های شهودی بوده است. از این‌رو عارفان یهودی و مسیحی خود را پیرو افلاطون می‌دانستند و در نیمه اول قرون وسطی بیشتر آباء

کلیسا به افلاطون توجه داشتند، نه سقراط. در نیمه دوم قرون وسطی که توجه به عقل افزایش می‌یابد، ارسطو اهمیت پیدا می‌کند و الهیات طبیعی (عقلی) رشد می‌کند و توسعه می‌یابد. در میان فیلسوفان اسلامی نیز کسانی که علاوه بر ابزار حس و عقل، شهود قلبی را نیز قبول داشتند، مانند سهروردی و ملاصدرا، به افلاطون توجه کرده و وی را برتر از ارسطو می‌دانستند؛ البته ابن سینا ارسطو را بر افلاطون ترجیح می‌دهد و او را بسیار برتر از افلاطون می‌داند.

۴ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت سه سؤال طرح شده و دانش‌آموزان باید با تأمل در دیدگاه‌ها و مقایسه آنها به این سه سؤال پاسخ دهند.

در سؤال اول مقایسه نظر پارمنیدس و افلاطون درباره ادراک حسی و محسوسات است. پارمنیدس ادراک حسی را معتبر نمی‌داند، اما افلاطون منکر ادراک حسی نیست و آن را پایین‌ترین نوع معرفت تلقی می‌کند. پارمنیدس معتقد به حرکت و تغییر نیست. اما افلاطون معتقد است که عالم محسوس عالم تغییر و حرکت است و به همین جهت پایین‌ترین مرتبه عالم است.

در سؤال دوم، مقایسه افلاطون و ارسطو درخواست شده است. افلاطون و ارسطو، هر دو، معرفت انسان را دارای ارزش واقع‌نمایی می‌دانند و با سوفسطائیان مخالف بودند. هر دو، هم برای ادراک حسی و هم عقلی اعتبار قائل بودند. البته افلاطون ادراک حسی را بسیار پایین‌تر از ادراک عقلی می‌دانست و مردم را تشویق به ادراک عقلی می‌کرد. علاوه بر این، افلاطون ادراک شهودی را هم معتبر می‌دانست.

سؤال سوم از وجه تشابه میان پارمنیدس و افلاطون پرسیده است. این دو فیلسوف، هر دو، به عالم معقول که عالم ثبات است، اهمیت می‌دادند و آن را جهان حقیقی تلقی می‌کردند. می‌توان از جدولی مانند جدول زیر برای نوشتن وجوه افتراق و اشتراک استفاده کرد:

وجوه اشتراک	وجوه اختلاف	
		پارمنیدس و افلاطون
		افلاطون و ارسطو

۵] تبیین دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی

در این قسمت نوبت به دیدگاه فیلسوفان اسلامی می‌رسد. دربارهٔ فیلسوفانی که در اینجا نامی از آنها برده شده (فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا و علامه طباطبایی) نکات زیر قابل ذکر است:

الف) تمام فیلسوفان اسلامی چهار راه معرفت را قبول دارند و معتقدند که هر کدام از راه‌ها در جایگاه خود کاربرد دارند و ما را به مقصد می‌رسانند.

ب) شیخ اشراق تأکید ویژه‌ای بر معرفت شهودی و قلبی دارد و معتقد است که علاوه بر حس و عقل، می‌توان از داده‌های شهود قلبی در معرفت فلسفی استفاده کرد. به عبارت دیگر، اختلاف وی با امثال ابن‌سینا در این نیست که آنها معرفت قلبی را قبول ندارند و شیخ اشراق قبول دارد، بلکه در این است که شیخ اشراق تلاش می‌کند از این معرفت شهودی در فلسفه استفاده کند و فلسفه‌ای شهودی بنا نماید.

ج) همان‌طور که علامه طباطبایی بیان کرده است، ملاصدرا نشان می‌دهد که میان عقل و شرع (وحی و سنت) و شهود هیچ‌گونه تضاد و اختلافی وجود ندارد، زیرا:

اولاً: هر واقعیت خارجی و عینی یکی است.

ثانیاً: ابزار معرفت، در صورتی که واقعاً ابزار باشند، نمی‌توانند از یک واقعیت، چندگونه گزارش کنند.

۶] انجام فعالیت «تأمل»

در این فعالیت، دانش‌آموزان باید با دقت، متن نوشته شده در زیر «تأمل» را مطالعه کنند و به سؤال طرح شده پاسخ دهند و در پاسخ خود به نکات زیر اشاره کنند:

- ۱] از نظر شیخ اشراق، طی مدارج عالی در فلسفه با طی مدارج در عرفان ارتباط دارد.
- ۲] او معتقد است که بدون استدلال و بدون نیروی تفکر و تحلیل عقلی، عرفان هم ناقص است و عارفی که فاقد قدرت تحلیل است، یک عارف ناقص است.

توضیحی دربارهٔ توجه ابن سینا به شهود قلبی و عرفان: ابن سینا، گرچه در فلسفه خود توجهی به شهود ندارد و از شهود استفاده نمی‌کند، اما در آثار مختلف خود به عرفان و شهود قلبی توجه دارد و هدف حقیقی انسان را وصول به خداوند می‌داند.

یکی از جاهایی که ابن سینا به این موضوع پرداخته، نمط نهم کتاب «الاشارات و التنبیها» می‌باشد که «مقامات العارفين» نام‌گذاری شده است. در این نمط، ابن سینا، به صورتی موجز و دقیق عرفان را تبیین کرده است، به طوری که بسیاری از اهل عرفان همین نمط را به عنوان متن درسی برای شاگردان خود تدریس می‌کردند. وی در فصل اول این نمط می‌گوید:

«عارفان، در حیات دنیایی خود، دارای مقامات و درجاتی هستند که مخصوص آنان است و در غیر آنان

یافت نشود، گویی عارفان درحالی که در پوشش تن خویش قرار دارند، آنها را از خود کنده و به عالم قدس و مجرد قدم گذاشته‌اند. عارفان از اموری سزای و نهان و نیز اموری ظاهری بهره‌مند هستند. آن کس که ناآشنا و منکر این امور است، بدان‌ها وّعی نمی‌نهد و آن کس که واقف و آشنای این امور است، آنها را بزرگ می‌شمارد و ما قصه آن مقامات را بر تو می‌خوانیم.

هرگاه داستان سلمان و ابدال به گوش تو رسید و کسی آن داستان را برایت نقل کرد، توجه داشته باش که سلمان ضرب‌المثلی است برای تو و ابدال درجه تو در عرفان است، اگر اهل عرفان هستی. پس اگر می‌توانی رمز را حل و بیان کن.»

وی سپس در تفاوت زاهد و عابد و عارف می‌گوید:

«زاهد نام خاص کسی است که از متاع و خوشی‌های زندگی اعراض و دوری کند و «عابد» نام خاص کسی است که به انجام عبادات مانند قیام و صیام و امثال آنها مواظبت نماید. و «عارف» نام خاص کسی است که فکر خود را به قدس جبروت متوجه سازد و پیوسته از پرتوهای نور حق، در سر خود، برخوردار باشد.»^۱

۷ تبیین دو جریان فکری در دوره جدید اروپا

در تبیین دوره جدید اروپا، لازم است به نکات زیر توجه شود:

۱ در سده‌های اول دوره جدید غلبه با جریان عقل‌گرایی است و فیلسوفانی مانند دکارت، اسپینوزا، لایب‌نیس و حتی کانت چهره‌های شاخص عقل‌گرایی هستند. اما وقتی به سده‌های جدید نزدیک می‌شویم، جریان تجربه‌گرایی غالب می‌شود و فیلسوفانی مانند لاک و هیوم و در قرن نوزدهم و بیستم، پوزیتیویست‌ها و نئوپوزیتیویست‌ها میدان‌دار معرفت‌فلسفی می‌شوند.

۲ در این درس به جریان معرفت‌شناسی در اروپای قرون وسطی اشاره‌ای نشده است. در آن دوره، علاوه بر جریان‌های پیرو افلاطون و ارسطو، دو جریان عمده دیگر شکل گرفت که عبارت‌اند از «اسم‌گرایان» و «رنالیست‌ها». پرداختن به این دو جریان، ذهن دانش‌آموزان را تا حدودی مشوّش می‌کند، زیرا مثلاً رنالیست‌های آن دوره، به معنی خاص رنالیست هستند. آنها برای مفاهیم کلی، واقعیت عینی قائل بودند. درحالی که رنالیست در اصطلاح عمومی به معنی کسی است که به وجود واقعیت خارجی اذعان دارد؛ همین تفاوت معنایی، انسجام ذهنی دانش‌آموز را خدشه‌دار می‌کند. لذا از طرح جریان‌های فلسفی این دوره صرف نظر شده و به دوره دانشگاهی واگذار شده است.

۳ در دوره جدید اروپا، بیشتر به دو ابزار حس و عقل توجه شده و به شهود قلبی کمتر و به وحی بسیار کمتر عنایت شده است. آری در قرون نوزده و بیست مجدداً توجهی به شهود قلبی شد و فیلسوفانی

مانند هانری برگسون به تجربه دینی و معنوی پرداختند، اما این توجه، شکل همگانی به خود نگرفت، علاوه بر اینکه یک ابزار معرفتی مستقل تلقی نگردید.

به عبارت دیگر، در دوره جدید اروپا، اعتبار معرفت‌شناسی شهود قلبی و وحی از میان رفت و جنبه مشاهدات شخصی به خود گرفت.

۴ در دوره جدید، به خصوص در نزد دکارت و کانت، معنای جدیدی از «شهود» مطرح شد که اصولاً با شهود قلبی که نزد نوافلاطونیان و عرفا و فلاسفه اسلامی است، به طور کلی متفاوت است و فقط اشتراک لفظی دارد. از نظر دکارت و کانت و امثال آنها، برخی از مفاهیم یا وضوح و تمایز کامل دارند یا جزء ساختار ذهن شمرده می‌شوند. آنان این قبیل مفاهیم را شهودی می‌نامند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، موضوع این قبیل شهودها مفاهیم ذهنی است. درحالی‌که شهود قلبی نزد عرفا و فلاسفه شهود واقعیات خارجی، مانند شهود خداوند و شهود کلمات خداوند و مانند آن است.

۸ توضیح درباره نسبی‌گرایی

درباره اندیشه نسبی‌گرایی، ذکر نکات زیر اهمیت دارد:

۱ مقصود از «نسبی‌گرایی» و «نسبت به» چیست؟ گاهی نسبت، به مکان و زمان و مانند آن اضافه می‌شود؛ مثلاً می‌گوییم: نسبت به دوره قبل، نسبت به دوره جدید، نسبت به سطح دریا، نسبت به شمال آفریقا و نظایر آن. گاهی هم کلمه نسبت، اضافه می‌شود به انسان‌ها و می‌گوییم: نسبت به این انسان، نسبت به آن انسان.

مقصود اصلی از نسبت در معرفت‌شناسی، نسبت به انسان‌هاست. نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی این است که یک واقعیت نسبت به این انسان این‌گونه درک شده و همان واقعیت نسبت به انسان دیگر، آن‌گونه.

۲ نسبی‌گرایی، راه حلی آسان در معرفت‌شناسی است که برای عموم قابلیت گسترش و فراگیر شدن را دارد؛ مثلاً می‌گوییم: برداشت من از دین این است، برداشت شما هم آن است. این شخص با زاویه دید خودش این درک را از آزادی دارد. اما آن شخص با زاویه دید خودش درکی متضاد با آن شخص دارد. گاهی هم گفته می‌شود: هر دو نظر یا هر چند نظر می‌تواند برای صاحبان آن نظرات صحیح باشد. بعد هم گفته شود: پس موسی به دین خود و عیسی هم به دین خود.

۳ بنابراین، بهتر است نسبی‌گرایی فلسفی که از نظر رئالیست‌ها دیدگاه درستی نیست، از برخی نسبت‌های متداول در بین مردم جدا شود و دانش آموز به دریافت درستی از نسبی‌گرایی فلسفی برسد.

نسبی‌گرایی فلسفی که در معرفت‌شناسی مطرح است، بدین معناست که: ساختار شناخت و مسیر شناخت انسان‌ها از امور و واقعیات به گونه‌ای است که امکان شناخت یکسان وجود ندارد و هر انسانی

شناخت خاص خود را از واقعیات دارد، هرچند که بسیار نزدیک به شناخت انسان دیگر باشد. به عبارت دیگر: هر امر خارجی، متناسب با شخصیت و ویژگی‌های فردی و اجتماعی افراد، خود را بر آنها عرضه می‌کند. پس این دیدگاه نمی‌گوید که انسان‌ها دربارهٔ برخی از امور به نظر یکسانی می‌رسند و دربارهٔ برخی دیگر نسبی می‌اندیشند. همچنین این دیدگاه نمی‌گوید که انسان‌ها دربارهٔ برخی جزئیات یک واقعیت می‌توانند به نظر یکسانی برسند و دربارهٔ برخی دیگر از جزئیات آن نمی‌توانند نظر واحد داشته باشند؛ نسبی‌گرایی به صورت مطلق حکم می‌کند که اصولاً معرفت، امری نسبی است و نسبت به هر فرد یک معرفت ویژه است.

۴ لازمۀ این دیدگاه این است که:

اولاً: واقعیت را آن‌گونه که هست نمی‌توان شناخت، ممکن است نسبی‌گرا بگوید که نه، ما نمی‌گوییم نمی‌توان واقعیت را آن‌گونه که هست شناخت بلکه می‌گوییم یک واقعیت را به تمامه نمی‌توانیم آن‌گونه که هست بشناسیم.

اما این بیان نسبی‌گرا دیگر تفاوتی با بیان ارسطو و ابن‌سینا و دکارت و امثال آنان ندارد، زیرا آنان نمی‌گفتند که ما تمام ویژگی یک واقعیت را درک می‌کنیم؛ بلکه می‌گفتند: آنچه از یک واقعیت درک می‌کنیم، می‌تواند با واقعیت مطابق باشد و دیگران هم می‌توانند همین درک را از آن واقعیت داشته باشند.

۵ نسبی‌گرایی در معرفت‌شناسی، امروزه رایج‌ترین و شایع‌ترین دیدگاه در معرفت‌شناسی مدرن است و اساس زندگی اخلاقی، سیاسی، دینی و حقوقی بشر امروز شده است. از این رو لازم است با دقت و عمق مورد نقادی قرار گیرد.

یکی از راه‌های نقد نسبی‌گرایی، نشان دادن عواقب و لوازم این دیدگاه در زندگی فردی و اجتماعی، به خصوص در حوزه اخلاق است. اگر افراد بخواهند به‌طور جدی پایبند نسبی‌گرایی باشند، زشتی و بدی و نیز زیبایی و خوبی معنا نخواهد داشت و هر فردی اجازه دارد که زشت‌ترین امور را که امروزه زشت‌ترین هستند، زیباترین بداند و بدان افتخار هم بکند. سیر تاریخی زشتی و زیبایی در صد سال اخیر تأثیر این دیدگاه را بر این قبیل امور به خوبی نشان می‌دهد.

۹ انجام فعالیت «تشخیص»

در این فعالیت، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند به تمایز واقعی میان نسبی‌گرایی و واقع‌گرایی برسند. در گزارهٔ اول قید «به‌طور کلی» و «نسبت به خودش» حکایتگر دیدگاه کلی نسبی‌گرایی است. گزارهٔ دوم با واقع‌گرایی تضاد ندارد اما با نسبی‌گرایی ناسازگار است، زیرا اگر نسبی‌گرا بپذیرد که انسان‌ها در برخی موارد می‌توانند نظر یکسان داشته باشند، دیگر اختلافی با واقع‌گرا نخواهد داشت. آنچه نسبی‌گرا

را از واقع‌گرا جدا می‌کند، بیان مطلق او دربارهٔ نسبی‌گرایی است.

- گزارهٔ سوم با گزارهٔ دوم یکسان است، گرچه در بیان متفاوت است.
- گزارهٔ چهارم نیز با گزارهٔ سوم و دوم سازگاری دارد.
- گزارهٔ پنجم با گزارهٔ اول کاملاً سازگار است و لذا با گزارهٔ دوم و سوم و چهارم اختلاف دارد. این گزاره هم بیان دیگری از نسبی‌گرایی است.

۱۰ تبیین دیدگاه پراگماتیسم

آنچه در تبیین دیدگاه پراگماتیسم اهمیت دارد، تحوّل است که در معنای «درست بودن» توسط پراگماتیست‌ها پدید آمده است. تا قبل از آنان، درست بودن یک قضیه و گزاره به معنای مطابق با واقع بودن آن بود. اما پراگماتیست‌ها درست بودن را به معنای سودمندی در عمل به کار بردند.

در حقیقت، آنان لازمهٔ عملی یک اندیشهٔ درست و مطابق با واقع را به جای ملزوم گذاشتند. درحالی‌که یک دانشمند فیزیک پس از اینکه تشخیص داد مثلاً نیروی جاذبه هست، دست به یک اقدام می‌زند و کار را انجام می‌دهد و این، یک امر طبیعی و فطری است.

۱۱ انجام فعالیت به کار ببندیم

در سؤال اول، دانش‌آموزان دیدگاه فلاسفهٔ مطرح شده را دربارهٔ معرفت می‌نویسند و نقد خود را ارائه می‌کنند. در واقع، این فعالیت، چکیده و خلاصه درس است که باید با نقد و بررسی دانش‌آموزان توأم شود. پارمنیدس در بی‌اعتباری ادراک حسی سخن گفت و در نتیجه وجود حرکت را انکار کرد. سوفسطائیان به‌طور کلی منکر واقع‌نمایی هر ادراکی شدند و گفتند که مابه‌ازای ادراکات ما، چیزی نیست. افلاطون برای ادراک حسی و عقلی و شهودی، هر سه ارزش قائل بود؛ البته ادراک حسی را پایین‌ترین و کم‌ارزش‌ترین نوع ادراک می‌دانست.

شیخ اشراق همهٔ مراتب معرفت را قبول داشت، اما به معرفت شهودی توجه ویژه‌ای کرد. او معرفت عقلی بدون شهود و نیز معرفت شهودی بدون عقلانیت را رد می‌کرد.

ملاصدرا نیز همهٔ مراتب معرفت را پذیرفت و تلاش کرد سازگاری آنها با یکدیگر را نشان دهد. علامه طباطبایی نیز مانند ملاصدرا همهٔ مراتب و اقسام معرفت را پذیرفت.

بیکن برای معرفت حسی و تجربی اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بود اما معرفت عقلی را کم‌فایده می‌پنداشت. دکارت معرفت عقلی را برتر از معرفت حسی و تجربی می‌دانست.

کانت تلاش کرد اعتبار معرفت عقلی و حسی را بازگرداند که منجر به پیدایش مکتب‌های جدید در معرفت‌شناسی شد.

سؤال دوم یک سؤال واگراست و پاسخ‌های مختلفی می‌توان به آن داد. یکی از مهم‌ترین عوامل، تغییرات و تحولاتی بود که در علوم تجربی رخ داد و در برخی موارد نظریات گذشتگان به کلی باطل شد؛ مثلاً درباره نظام کیهانی، گذشتگان زمین را مرکز عالم می‌دانستند و معتقد بودند که خورشید به گرد زمین می‌چرخد، اما این نظر به کلی غلط از آب درآمد.

در سؤال سوم برخی گزاره‌ها طرح شده است و از دانش‌آموزان درخواست شد تا فیلسوفی که آن نظر را قبول دارد، معرفی کنند. البته برخی جملات را فیلسوفان متعددی قبول دارند اما دانش‌آموز باید در محدوده کتاب به سؤال پاسخ دهد.

■ گزاره اول دیدگاه پوزیتیویست‌هاست.

■ گزاره دوم دیدگاه فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا و فارابی است. البته دیدگاه فیلسوفانی مانند ارسطو نیز همین است.

■ گزاره سوم، بیان دیدگاه سهروردی است.

■ گزاره چهارم، بیان دیدگاه بیشتر فلاسفه اسلامی است که البته ملاصدرا و علامه طباطبایی بر آن تأکید کرده‌اند.

■ گزاره پنجم نیز دیدگاه عموم فلاسفه اسلامی است که البته ملاصدرا به تبیین کامل آن پرداخت.

نکات قابل ارزشیابی

۱ توانایی برقراری ارتباط میان دیدگاه فیلسوفان در معرفت‌شناسی

۲ توانایی نشان دادن اشتراکات دیدگاه فیلسوفان

۳ توانایی نشان دادن وجوه اختلاف دیدگاه فلاسفه

۴ بیان نظر خود درباره دیدگاه فلاسفه

۵ بیان دیدگاه پارمنیدس و تفاوت نظر وی با هراکلیتوس

۶ بیان دیدگاه سوفسطائیان و نقد دیدگاه آنان

۷ بیان دیدگاه افلاطون و ارسطو و ذکر نکات ارزشمند دیدگاه آنان

۸ توانایی انجام فعالیت مقایسه

۹ بیان دیدگاه فارابی و ابن سینا و وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه آنان با افلاطون و ارسطو

- ۱۰ توضیح دیدگاه سهروردی
- ۱۱ انجام فعالیت تأمل و بررسی جمله سهروردی
- ۱۲ توضیح دیدگاه ملاصدرا و بیان وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه وی با گذشتگان
- ۱۳ توضیح جریان تجربه‌گرا در غرب و ذکر پیامدهای آن
- ۱۴ توضیح جریان عقل‌گرا در غرب و ذکر پیامدهای آن
- ۱۵ بیان تفاوت دیدگاه دکارت و بیکن
- ۱۶ توضیح دیدگاه «بوزیتویسم»
- ۱۷ نقد و بررسی دیدگاه نسبی‌گرایی و علت پیدایش آن
- ۱۸ نقد و بررسی دیدگاه پراگماتیسم و علت پیدایش آن
- ۱۹ انجام فعالیت «تشخیص»
- ۲۰ انجام فعالیت «به‌کار ببندیم»
- ۲۱ توجه به محتوای «بیشتر بدانیم» و حواشی درس و استفاده از آنها در پاسخ به سؤال و توضیح نکات درس.

فصل ٣

انسان

چیستی انسان (۱)

درس
۹

هدف کلی درس

رسیدن به درک فلسفی از انسان با مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی تفکیک میان شناخت فلسفی از انسان و شناخت‌های علمی مانند شناخت فیزیولوژیک
- ۲ مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده دربارهٔ هویت انسان

طراحی آموزشی درس

طرح مسئله‌های فلسفی
دربارهٔ انسان



اظهار نظر اولیه
دانش‌آموزان



طرح دیدگاه برخی فلاسفه
بزرگ غربی



مقایسه دیدگاه‌ها



اظهار نظر مجدد
دانش‌آموزان

درس با یک داستان و با طرح سؤالات فلسفی و بنیادی دربارهٔ انسان آغاز می‌شود. سپس دیدگاه برخی فلاسفه غربی با تقدم زمانی طرح می‌گردد. دانش‌آموزان هم باید در مسیر طرح دیدگاه‌ها، دربارهٔ هر یک از آنها تأمل کنند و نظر دهند و هم باید این دیدگاه‌ها را با هم مقایسه کنند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

درس با یک داستان شروع می‌شود. هدف از طرح داستان این است که دانش‌آموزان متوجه شوند که اگر ابتدا شن در شیشه ریخته شود در این صورت جایی برای سنگریزه‌ها و توپ‌های گلف وجود نخواهد داشت. مشابه این در زندگی هم اتفاق می‌افتد؛ اگر تمام وقت و انرژی خود را روی مسائل فرعی بگذاریم در این صورت هیچ‌گاه جایی برای مسائل اساسی و مهم زندگی نخواهد بود. پس ابتدا باید به توپ‌های گلف که نماد اصول و مسائل مهم زندگی است توجه کنیم که عبارت‌اند از: اعتقاد به خدا، پیامبر، ولایت، خانواده و... موارد و مسائل دیگر را نیز به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دهیم. در این صورت است که زندگی از استحکام لازم برخوردار خواهد بود.

۱ طرح سؤال درباره حقیقت انسان

در اینجا سؤالاتی در نظر گرفته شده تا دانش‌آموزان را وارد فضای مسائل فلسفی درباره انسان کند. تمرکز روی موضوع «من» است. کلمه‌ای که در نگاه نخست، بیش از هر موضوعی برای ما آشناست. اما در نگاه ثانوی، مفهوم عمیق و پیچیده‌ای است و همین پیچیدگی و عمق، سبب ورود فیلسوفان به انسان‌شناسی شده است. سؤال این است که این «من» کیست؟ در اینجا برخی فرض‌هایی مطرح شده تا دانش‌آموزان بیشتر با فضای بحث آشنا شوند.

۲ طرح دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره نفس

افلاطون، همان‌طور که جهان را به دو بخش «عالم طبیعت» و «عالم مُثُل» تقسیم می‌کند، برای انسان نیز دو مرتبه قائل است: «بدن» و «روح». بدن در حال تغییر و تحول و فرسودگی است و روح امری جاودانه و مجرد از همه آثار طبیعت است. انسان به واسطه همین روح مجرد می‌تواند عالم مُثُل را بشناسد. روح برتر از بدن و مسلط بر آن و مبدأ حرکات و سکانات بدن است. افلاطون در رساله تیمائوس^۱ می‌گوید: «تنها چیزی که دارای عقل و خرد است، نفس است و این چیزی نامرئی است؛ در حالی که آتش، آب، خاک و هوا همگی اجسام مرئی هستند.»

از نظر افلاطون، نفس، قبل از بدن موجود بوده و در مرتبه مُثُل قرار داشته که پایین آمده و به بدن پیوسته است. از این رو آموختن، فقط به یاد آوردن است، نه تعلیم اموری که فرد آن را نمی‌داند.^۲ منظور ارسطو از نفس ناطقه، نفس متفکر و دارای قوه عقل است. از آنجا که نطق از آثار تفکر به شمار

۱. Timaeus

۲. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۲۳۸

می‌رود، از این کلمه برای وجه تمایز انسان و حیوان استفاده شده است. ارسطو معتقد است که نفس انسانی به علت داشتن عقل (نوس) و قوهٔ مدرکه، مزیت خاصی بر حیوان دارد. این عقل یا قوهٔ مدرکه هم به علومی که مربوط به شناخت جهان است دست می‌یابد (عقل نظری) و هم به علومی که در زندگی عملی بدان نیاز دارد (عقل عملی).^۱

دانش‌آموزان، با خواندن نظر ارسطو و افلاطون باید توجهشان به موارد زیر جلب شود:

۱ انسان وجودی دوبعدی است؛ بعد روحی و بعد مادی

۲ بدن در حال تغییر و تحول است روح امری مجرد و جاودانه است.

۳ اندیشه‌ورزی به بُعد روحی انسان اختصاص دارد.

۴ وجه تمایز انسان از حیوان قوهٔ اندیشه‌ورزی اوست.

۳ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت نظر دانش‌آموزان دربارهٔ نفس در اندیشهٔ دو فیلسوف یونانی خواسته شده است. لذا یک سؤال واگرا محسوب می‌شود و پاسخ آن آزاد است. مهم این است که دانش‌آموزان به تأمل و تفکر بپردازند و سعی کنند نظر درستی ارائه نمایند. پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان ممکن است ارائه کنند عبارت‌اند از:

۱ انسان توانایی درک مجردات را دارد به شرط اینکه قوهٔ عقل او مقدمات فکری خود را درست انتخاب نماید (همانند افلاطون و ارسطو).

۲ علم امری مجرد و از آثار روح محسوب می‌شود پس روح نیز مجرد است. پس این دو فیلسوف از اثر بی به مؤثر برده‌اند.

۳ افلاطون و ارسطو بی برده‌اند که عقل انسان در پیری از قدرت فکری بیشتری برخوردار است و ضعف بدن موجب ضعف قوهٔ عقل نمی‌شود پس عقل مجرد از جسم و از قوای روح محسوب می‌شود.

۴ و ...

۴ طرح دیدگاه دکارت و کانت

دکارت یک فیلسوف عقل‌گرای اروپایی قرن هفدهم است که در فرانسه چشم به جهان گشود. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دکارت «تأملات» است که با وجود حجم کوچکی که دارد تأثیر فراوانی در تاریخ فلسفه در اروپا داشته است. دربارهٔ این فیلسوف نکات زیر قابل ذکر است:

۱ از نظر دکارت، صفت اصلی جوهر روحانی (روح) فکر کردن است. او می‌گوید «هیچ شکی ندارم که

نفس در همان لحظه‌ای که به بدن کودک دمیده می‌شود، شروع به فکر کردن می‌کند و در عین حال از این فکر خویش آگاهی دارد، هر چند به جهت آنکه صورت نوعی این افکار در حافظه زنده نیست، بعداً آن را به خاطر نمی‌آورد.^۱

۲ جدا بودن نفس و بدن و دوگانگی آنها، از ویژگی‌های نظر دکارت در رابطه میان نفس و بدن است. این جمله وی حکایتگر چنین دیدگاهی است: «هیچ چیز جسمانی به ذات انسان، که کلاً روح است، تعلق ندارد، در حالی که بدن صرفاً آلت روح است، پس در تعریف انسان می‌توان گفت که انسان روحی است که از بدنی استفاده می‌کند.»^۲

با اینکه دکارت در جمله فوق به جدایی کامل نفس و بدن و استفاده ابزاری از بدن توسط نفس تصریح کرده، در جایی دیگر نوعی وحدت و پیوستگی عمیق میان نفس و بدن را بیان می‌کند و می‌گوید: «طبیعت، همچنین با این احساسات درد، گرسنگی، تشنگی و مانند اینها به من می‌آموزد که جای گرفتن «من» در بدن فقط مانند جای گرفتن کشتیان در کشتی نیست، بلکه «من» سخت با بدنم متحد هستم و می‌توان گفت که چنان با آن در هم آمیخته‌ام که گویی کل واحدی را تشکیل می‌دهم؛ زیرا اگر چنین نبود، وقتی بدنم مجروح می‌شد، من که یک موجود متفکرم، احساس درد نمی‌کردم، بلکه همان‌طور که وقتی چیزی از کشتی آسیب می‌بیند، کشتیان آن را با قوه بصره ادراک می‌کند، من هم می‌بایست این جراحت را فقط با فاهمه ادراک کنم.»^۳

کانت بیشتر به واسطه آثارش در خصوص نظریه شناسایی و فلسفه اولی مشهور است اما خود وی معتقد است که علم اخلاق مهم‌ترین موضوع فلسفه است. چنان‌که پس از آنکه نشان داد که همه براهین مستفاد از عقل محض (Pure reason) برای اثبات وجود خدا و نفس نامعتبر است، دلایل اخلاقی را برای این مهم معتبر دانست. دلیل وی این است که قانون اخلاقی مستلزم آن است که آدمیان به تناسب فضیلت و تقوای خود پاداش داده شوند، لیکن از آنجا که در زندگی مادی، کسانی که متقی و با فضیلت نیستند غالباً ممکن است خوشبخت‌تر و کامیاب‌تر از کسانی که با تقوا و با فضیلت‌اند باشند، پس این پاداش‌ها در این زندگی حاصل نمی‌شود. بنابراین باید حیات دیگری باشد تا در آنجا آدمیان بدین‌گونه پاداش یابند؛ همین امر کانت را به این استنتاج رهنمون شد که خدایی هست و نفس جاویدان است.^۴

۱. پاسخ به اعتراضات، ۳، ۴ و ۵؛ کلیات، هفتم، ص ۳۵۶

۲. کلیات، هفتم، ۲، ۳، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

۳. تأملات، ۶، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج اول، ص ۱۵۵

۴. کلیات فلسفه، ریچارد پاپکین، انتشارات حکمت، ص ۵۵.

۵ دیدگاه ماتریالیست‌ها

در تبیین دیدگاه ماتریالیست‌ها بهتر است چنین عمل شود :

(الف) ابتدا معنای ماتریالیسم (Materialism) توضیح داده شود.

(ب) سپس گفته شود که ماتریالیست‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند : گروهی که مارکسیست هستند و پیرو مکتب مارکس می‌باشند. اینها ماتریالیست‌های چپ محسوب می‌شوند. گروه دوم کسانی هستند که پیرو مارکس نیستند، مانند توماس هابز، ولی در عین حال، جهان و انسان را حقیقتی مادی تلقی می‌کنند و به هیچ موجود ماوراء الطبیعی، حتی خدا، اعتقاد ندارند.

البته برخی هم هستند که در عین قبول خداوند و عالم مابعدالطبیعه (مثل فرشتگان)، روح انسان را چیزی جز همین دستگاه مغزی و عصبی نمی‌دانند و وقتی از روح انسان یا روان سخن می‌گویند، منظورشان چیزی جز همین مغز و دستگاه عصبی نیست.

(ج) ماتریالیست‌ها و هرکسی که انسان را در حدّ بدن قرار دهد و روح او را در همان فعالیت مغز بداند، در حقیقت انسان را در حد یک ماشین پیچیده پایین آورده است. اگر کسی انسان را چیزی بیش از یک ماشین پیچیده بداند، اختیار، اراده، خودآگاهی، تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری، اخلاق، دوستی و عشق، دشمنی و نفرت در نزد او در حد یک فعالیت سلولی تقلیل پیدا می‌کند.

(د) برخی از ماتریالیست‌ها روح را مانند یک مدرسه بزرگ تصور می‌کنند که از کلاس‌های درس، کتابخانه، سالن ورزشی، آزمایشگاه و جاهای دیگر تشکیل شده است. جای مشخصی وجود ندارد که بتوان به آن اشاره کرد و گفت این مدرسه است. روح هم از چیزهای مختلف زیادی، مانند قسمت‌های مختلف مغز و سیستم عصبی، که روی هم، روح یا ذهن نام گرفته‌اند، تشکیل شده است.

این تصور از روح نیز با آن ویژگی‌هایی که برای روح بیان شد، مانند اختیار و اراده و تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری و به خصوص، خودآگاهی، سازگار نیست.

۶ توضیح درباره دیدگاه داروینیست‌ها

این دیدگاه را می‌توان مؤثرترین دیدگاه در دوره اخیر اروپا درباره انسان به شمار آورد و از زوایای مختلف قابل بررسی است. نکاتی که در اینجا لازم است بدان توجه شود، به شرح زیر می‌باشد :

(الف) نظریه تحول انواع، به گونه‌ای که داروین بیان کرده، در حوزه زیست‌شناسی است و یک بحث فلسفی محسوب نمی‌شود. این نظریه، همچنان یک نظریه است و به اثبات قطعی نرسیده است.

اساس این نظریه که پیدایش موجودات زنده پیچیده از موجودات زنده ساده‌تر است، می‌تواند قابل قبول باشد، اما مسیری را که داروین ترسیم می‌کند تا به انسان برسد، به شدت بر حدس و احتمال استوار است

و نیازمند شواهدی است که شاید به سادگی در اختیار بشر قرار نگیرد. (ب) داروینسم یک برداشت فلسفی از نظریه داروین است و آن، تنزل حقیقت انسان در حدّ حیوان است. در حالی که آن نظریه علمی، در اصل و اساس خود، فاقد این برداشت فلسفی است. اگر حتی نظریه داروین قابل قبول علمی باشد، این نظریه با دو دیدگاه فلسفی سازگار است:

دیدگاه اول همین دیدگاه داروینیست‌هاست که گفته شود انسان چیزی جز یک حیوان پیچیده‌تر از سایر حیوانات نیست.

دیدگاه دوم دیدگاه آن دسته از فیلسوفان است که می‌گویند انسان حقیقتی روحانی و برتر از سایر حیوانات دارد و ویژگی‌هایی مانند اختیار، اراده، مسئولیت‌پذیری، اخلاق و معنویت مربوط به آن حقیقت برتر است. از منظر این دیدگاه، اگر انسان از نسل سایر حیوانات به وجود آمده باشد، به خصوص با قبول اصل جهش (موتاسیون) در تحول موجودات، در این مرحله از تحول زیست‌شناسی، بدن چنین موجودی آمادگی دریافت روح انسانی را پیدا کرده و خداوند روح انسانی که صفات ویژه خود را دارد، در این بدن دمیده است.^۱

توجه داریم که در این بحث فلسفی، قصد ما بررسی آیات قرآن و مقایسه آن با این نظریه نیست که آن، یک بحث جداگانه است و یک بحث تفسیری محسوب می‌شود.

۷ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده در مورد دیدگاه کسانی که انسان را دارای روح و بدن می‌دانند و کسانی که برای انسان فقط یک بعد مادی قائل‌اند مقایسه‌ای انجام دهند. لازم است دانش‌آموزان توجه کنند که: داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها معتقدند انسان تفاوتی با سایر حیوانات ندارد اما چون انسان حیوان پیچیده‌تری است و مغز کامل‌تری نسبت به سایر حیوانات دارد برای نیازهای مادی و حیوانی خود مانند حفظ بقا، تغذیه بهتر، امنیت کامل‌تر و نظایر آن راه‌حل‌های پیچیده‌تری پیدا کرده است. برای مثال اینکه انسان عدل را زیبا و ظلم را زشت پنداشته به خاطر این نبوده که واقعاً عدل زیبا و ظلم زشت است. بلکه چون او به دنبال امنیت بوده است و لازمه امنیت را در قبول این دو اصل دانسته، این دو اصل را قبول کرده است. لذا از نظر آنها انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

اما آنهایی که به روح و بدن برای انسان قائل‌اند معتقدند که اموری مانند احساس اختیار، مسئولیت‌پذیری، توجه به امور معنوی، توجه به خوبی و بدی‌های اخلاقی و... در زندگی بشر وجود دارد که برتر از خواست‌ها و تمایلات مادی انسان است و این امور ناشی از یک بعد متعالی‌تر در انسان یعنی روح مجرد است.

۸ انجام فعالیت «تطبیق»

این فعالیت، یک فعالیت بسیار مهم به شمار می‌آید. با این فعالیت، دانش‌آموز متوجه پیوند افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف با فیلسوف دیگر می‌شود و در می‌یابد که در هنگام نقد و بررسی دیدگاه‌ها به دنبال ریشه‌های آنها نیز باشد و منشأ و سرچشمه‌های آن افکار را هم به دست آورد. دانش‌آموز باید به بخش معرفت‌شناسی برگردد و ببیند که کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی، با دیدگاه این فیلسوفان سازگار است.

از آنجا که ارسطو و افلاطون هم برای ادراک حسی و عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده است که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است. دکارت نیز مانند ارسطو و افلاطون ادراک حسی و عقلی را معتبر می‌دانست لذا قائل به دو بعد جسمی و روحی برای انسان بوده است.

هر چند کانت شناخت حسی و عقلی را فقط در حوزه جهان تجربی معتبر و همه براهین مستفاد از عقل محض را برای اثبات وجود روح نامعتبر می‌دانست ولی دلایل اخلاقی را برای وجود روح معتبر دانسته و در این حوزه به این استنتاج رهنمون می‌شود که نفس جاویدان است. داروینیست‌ها که بیشتر بر حس و تجربه تکیه کرده‌اند، لذا توجهی به جنبه ماورایی و روحانی وجود انسان نکرده و او را در حد حیوان تقلیل داده‌اند. ماتریالیست‌ها نیز ابزار حس و تجربه را تنها ابزار کسب معرفت می‌دانند، همان‌طور که معتقدند هستی چیزی جز ماده نیست، حیات انسانی نیز یک حیات مادی است و سخن از روح مجرد برای انسان یک سخن غیرعلمی و ناصحیح است.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ اظهار نظر درباره سؤال‌های طرح شده درباره حقیقت انسان
- ۲ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه ارسطو درباره انسان
- ۳ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه افلاطون درباره انسان
- ۴ اظهار نظر و پاسخ به سؤال طرح شده در فعالیت «بررسی»، دیدگاه افلاطون و ارسطو
- ۵ بیان نکات محوری و اصلی دیدگاه دکارت درباره انسان.
- ۶ اظهار نظر درباره دیدگاه دکارت و بیان جنبه مثبت و منفی آن
- ۷ بیان نکات محوری دیدگاه ماتریالیست‌ها درباره انسان
- ۸ اظهار نظر و پاسخ به سؤال طرح شده در فعالیت «بررسی»، دیدگاه افلاطون و ارسطو
- ۹ بیان نکات محوری دیدگاه داروینیست‌ها درباره انسان
- ۱۰ اظهار نظر درباره دیدگاه داروینیست‌ها
- ۱۱ انجام فعالیت «مقایسه»، معتقدین به روح و بدن با معتقدین به انسان تک‌ساحتی
- ۱۲ اظهار نظر درباره دیدگاه فیلسوفان
- ۱۳ برقراری ارتباط میان دیدگاه معرفت‌شناسی هر فیلسوف با دیدگاه انسان‌شناسی وی (انجام فعالیت «تطبیق»)
- ۱۴ استفاده از متن‌های «بیشتر بدانیم» که در حاشیه کتاب آمده است.
- ۱۵ ارائه زندگی‌نامه برخی از فیلسوفان در کلاس به عنوان یک کار پژوهشی

چیستی انسان (۲)

درس
۱۰

هدف کلی درس

رسیدن به درک فلسفی از انسان با مقایسه دیدگاه‌ها

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی درک و تبیین دیدگاه فلاسفه مسلمان در خصوص انسان
- ۲ مقایسه دیدگاه‌های مطرح شده دربارهٔ هویت انسان
- ۳ بیان دیدگاه برتر با ذکر دلیل

طراحی آموزشی درس

طرح مسئله‌های فلسفی
دربارهٔ انسان



اظهار نظر اولیه
دانش‌آموزان



طرح دیدگاه فلاسفه بزرگ
مسلمان



مقایسه دیدگاه‌ها



اظهار نظر مجدد
دانش‌آموزان

درس با طرح سؤالات فلسفی و بنیادی درباره انسان آغاز می‌شود. سپس دیدگاه فلاسفه بزرگ مسلمان با تقدم زمانی طرح می‌گردد. دانش‌آموزان هم باید در مسیر طرح دیدگاه‌ها، دربارهٔ هر یک از آنها تأمل کنند و نظر دهند و هم باید این دیدگاه‌ها را با هم مقایسه کنند و در پایان، دیدگاه کامل‌تر و درست‌تر را تشخیص دهند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ انجام فعالیت «تأمل»

در ذیل این فعالیت خلاصه‌ای از ترجمه قصیده عینیه ابن سینا طرح و از دانش‌آموزان خواسته شده است که درباره این شعر تأمل کنند و به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند. برای پاسخ به سؤالات لازم است توجه کنیم که:

در قلمرو اندیشه فلسفی – عرفانی، ابن سینا نخستین کسی است که در آثار خود از پرندگان برای بیان مفاهیم رمزگونه خود استفاده می‌کند. در داستان رمزی قصیده عینیه، وی نفس ناطقه را به کبوتری تشبیه می‌کند که در سیر نزولی خود گرفتار می‌آید؛ یعنی شیخ در این قصیده به تجرد نفس ناطقه و نزول آن از عالم علوی و گرفتاری‌اش در دام بدن و فراموش کردن اصل خویش اشاره می‌کند. نفس همواره در آرزوی بازگشت به آن اصل است تا آنگاه که موقع بازگشت و ترک قالب فرا رسد و او از بند علایق، رها شده و به موطن خویش بازگردد. لذا مادام که ذات اصلی خویش را فراموش کرده است در این جهان زندانی است و به محض شناخت هویت خویش نجات می‌یابد.

پاسخ سؤال ۱: کبوتر نماد روح و نفس ناطقه انسانی است. دلیل تشبیه روح به کبوتر این است که اگر روح نیز از کالبد جسم رها شود همانند کبوتر به طرف وطن اصلی خویش پرواز می‌کند.

پاسخ سؤال ۲: از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده و از دیار اصلی خود هبوط کرده نالان و متأثر شده است.

پاسخ سؤال ۳: سؤال سوم یک سؤال واگرا است لذا پاسخ‌های مختلفی می‌توان به آن داد مهم این است که باب بحث و گفت‌وگو را در کلاس باز کنیم و بدین طریق اندیشیدن و تأمل را در بین دانش‌آموزان تقویت نماییم. ژیلبر سینیوئه کتابی تحت عنوان «راه اصفهان» در خصوص ابن سینا نگاشته است که در آن قصیده عینیه را این گونه بازگو کرده است:

«کبوتری گران‌مایه و ارجمند از جایگاهی بسیار بلند و رفیع بر تو فرود آمد، با آنکه رو بنده بر چهره نداشت و بی‌برده روی نموده بود، از نگاه رها اهل نظر و عرفان پنهان ماند و چشمان صاحبان بینش از دیدنش محروم گشت. اگرچه وصالش با مشقت و سختی زیاد حاصل شد اما بعد از این وصال، از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده بود، نالان و متأثر گشت. در ابتدا از فضای تیره‌ای که در آن بود کراهت داشت و بدش می‌آمد و جز به گستره بی‌کران پیشین خود راضی و خشنود نمی‌شد. اما وقتی با کراهت و بی‌میلی به آسمان این ویرانه بی‌آب و علف پرواز کرد، آن‌چنان به آن عادت کرد که انگار عهدهای گذشته و منازل سابق را به کلی فراموش کرده است. همین که به ناچار از میم مرکز نخستین به هاء هبوط اتصال پیدا کرد، از جانب ثاء ثقیل غباری بر پر و منقارش نشست و در میان این خاکدان ویران غوطه‌ور شد و آشیانه کرد.»

هر زمان که از عهدها و قرارهای گذشته و جایگاه قدیم یاد می‌کند، سیل اشکس جاری می‌شود و برفراز سرزمینی که بر اثر وزش مداوم بادهای مختلف، شکل و شمایلی ویران به خود گرفته، می‌نشیند و فریاد اشتیاق می‌کشد و ناله‌های زار سر می‌دهد؛ چرا که آن پرندۀ بلندای عزت و شکوه را طناب‌های دامی محکم، از پرواز در فضای بی‌کرانه بازداشته و میله‌های قفسی سنگین، از عروج او جلوگیری کرده است.

تا آن زمان که موقع برگشت و هنگام کوچ نزدیک شود و خود را از بند علایق و چنگال مشغله و گرفتاری‌ها برهاند و آشیان سابقش را بر توده‌های خاک جا بگذارد و به سوی فضای بی‌کرانه بال بگشاید. آن هنگام که حجاب از برابر دیدگانش کنار رود، چیزهایی بدیع و اموری ظریف و زیبا می‌بیند که چشم‌های خواب‌آلوده و گرفتارِ ظلمتِ حواس از دیدن آن محروم است؛ پس، از فرط شادی شروع به آواز خواندن می‌کند.

از بزرگی و بلندی جایگاه این پرندۀ تعجب‌مکن؛ چرا که علم، بزرگان دانش را منزلتی عالی می‌بخشد و به مرتبه‌ای بلند می‌رساند. نمی‌دانم علت این هبوط چه بود و این عروج به چه جهت رخ داد.

اگر خدای متعال او را از آن اوج و بلندی برای حکمتی به قعر هستی فرود آورده است، بی‌شک حکمت بالغه و راز پیچیده و لطیف آن بر خردمندان و اهل دانش پوشیده خواهد ماند.

اگر بگویی راز این هبوط و فرود آن است که نفس در این زندگانی فانی کمالات جاودان کسب کند و مراتب استعدادش را ظاهر کند و به کمک قوا و حواس خود معلوماتی بسیار را در ذهن و اندیشه ببندد، پس چرا پیش از رسیدن به مقصود مورد نظر پیروزی‌ای که آرزومند آن بود، به پرواز درآمد و از وسایل و ابزار تحصیل و تکمیل دانش دست کشید و صیاد زمانه فرصت پرواز و اوج بیشتر را از او گرفت تا بتواند از همان جا طلوع کرده، غروب کند؟

چنین به نظر می‌رسد که انگار برقی در آسمان جایگاه سابق پیچید و آن چنان همه جا را در برگرفت که گویی از ابتدا هیچ چیز پدیدار نگشته بود.^۱

۲] تبیین نظر ابن‌سینا

از آنجا که ابن‌سینا نظرات دقیقی درباره‌ی نفس و روح انسان ارائه کرده، فیلسوفان پس از وی همواره به نظر او اهمیت داده‌اند. حتی در اروپا نیز همچنان نظر وی مورد توجه است. نکات مورد توجه در اینجا عبارت‌اند از: الف) ابن‌سینا، وجود انسان را مرکب از روح و جسم می‌داند. او البته برخلاف افلاطون، معتقد است که روح انسان پس از تکمیل بدن و رسیدن بدن به مرحله‌ای از رشد، خلق می‌شود و به بدن ملحق می‌شود. بنابراین، روح انسان یک امر حادث است.

ب) از نظر ابن‌سینا، روح انسانی با روح حیوانی و روح نباتی متفاوت است و از تجرد کامل برخوردار است.

۱. راه اصفهان، ژانویه سنو، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر قطره

ج) مهم‌ترین ویژگی روح انسانی، ادراک کلیات است که خاصهٔ عقل است. به دلیل وجود همین ویژگی، روح می‌تواند استدلال کند و دانش‌های مختلف را پدید آورد.

د) کمال حقیقی انسان در کمال همین روح است. این روح، به علت تجزیدی که دارد، باقی و جاودان است و ملکات خوب و بدی را که به دست آورده، بعد از مرگ نگه می‌دارد و همین صفات و ملکات، موجبات سعادت یا شقاوت او را فراهم می‌کند.

ه) ابن‌سینا، حقیقت روح را حقیقتی مرتبط با عالم بالا می‌داند که بدن مادی برای او به منزلهٔ قفس و زندان است. این نظر ابن‌سینا منافاتی با مخلوق بودن روح در هنگام تولد ندارد، زیرا از نظری، روح در بدو تولد فقط استعداد محض است و شایستگی آن را دارد که به تجزید محض و کمال تجزیدی برسد.

به عبارت دیگر، وقتی انسان مراتبی را طی می‌کند و به معارفی دست می‌یابد، متوجه این جایگاه خود می‌شود. در حقیقت، این جایگاه، شأن بالقوه انسان است، نه بالفعل. به همین جهت بیانات عرفانی و ذوقی و رمزی ابن‌سینا با تبیین فلسفی او از روح منافاتی ندارد.

۳] انجام فعالیت «تأمل»

برهان انسان معلق در فضا یکی از دقیق‌ترین و عمیق‌ترین دلایل فلسفی و تجربی ابن‌سینا راجع به اثبات وجود نفس و مغایرت آن با بدن و جسم مادی است. شیخ‌الرئیس به‌طور مبسوط در کتاب الهیات شفا و اشارات و تنبیهات به این موضوع پرداخته است. او معتقد است که نفس موجودی است که می‌تواند بدون کمک گرفتن از ابزار حسی و اندام مادی به خود آگاه شود و به درک معقولات بپردازد و پس از فنای بدن باقی بماند لذا وی با این برهان ثابت می‌کند که جسم انسان غیر از روح و نفس انسان است. اما بسیاری از اندیشمندان به اشتباه برهان معلق در فضای ابن‌سینا را با برهان معروف دکارت یکی گرفته‌اند در حالی که این دو بسیار با هم متفاوت‌اند، زیرا دکارت از وجود اندیشه به وجود نفس استدلال می‌کند در حالی که ابن‌سینا قبل از آنکه وجود اندیشه را در خود بیابد وجود خود را بی‌واسطه می‌یابد.

سؤال مطرح در فعالیت تأمل یک سؤال واگراست و توضیح هر دانش‌آموز ممکن است با دیگری تفاوت داشته باشد. معلم باید آنها را هدایت کند تا به این پاسخ درست برسند که:

بارزترین ویژگی نفس و روح این است که بی‌واسطه و با علم حضوری درک می‌شود و لذا مغایرت نفس و بدن با این ویژگی نمایان می‌شود.

۴] انجام فعالیت «تأمل صفحه ۸۰»

سهروردی براساس آیات شریفه قرآن و با استعداد از ذهن خلاق خویش اطوار وجود انسان و تحولات

هستی وی را در قالب قصه و با زبان رمز مورد ارزیابی قرار داده است این فیلسوف متأله که فلسفه خود را براساس تفکر استدلالی و شهود درونی استوار ساخته است در داستان عرفانی «غربت غرب» نیز از این اصول دور نگشته و همواره آنها را مورد استفاده قرار داده است. سهروردی در آغاز داستان کودکی را به تصویر می کشد که از دیار ماوراءالنهر یا همان عالم علوی یا دیار مشرق به بلاد مغرب که حاکی از عالم هیولا (جهان مادی) است فرو می افتد و با غل و زنجیرهای مکان و زمان بسته و اسیر می گردد. اهالی غربت کسانی هستند که همواره با یکدیگر در جنگ بوده و روزگار خویش را به پیکار می گذرانند. قعر این چاه ناپیدا و تاریکی درون آن وحشت‌زا و ترس‌انگیز است دلیل این امر جز فقر هیولا و سیری ناپذیری آن چیز دیگری نمی باشد. یعنی هیولا چیزی است که حیثیت ذاتش حیثیت پذیرش است به قهرمان داستان اجازه داده می شود که شب هنگام بیرون آید و به مشاهده پردازد ولی بامدادان دوباره به قعر چاه فرو افتد که این بدان جهت است که در هنگام خواب حواس ظاهری انسان معزول گشته و سیطره خود را از دست می دهند در این حالت نفس ناطقه می تواند به عالم علوی برآید و صور معقولات را مشاهده کند. البته گفتنی است که صرف بودن انسان در عالم هیولانی و جهان مادی موجب غربت وی نمی باشد؛ آنچه موجب غربت انسان می گردد این است که وی عالم امر^۱ را فراموش کرده و در عالم ماده و پراکندگی محصور مانده باشد؛ به این ترتیب منشأ غربت یا از خود بیگانگی انسان را در فراموشی وی نسبت به آنچه عالم امر خوانده می شود باید جست و جو نمود کسی که خدا را فراموش کند خداوند او را نسبت به خودش نیز به فراموشی می کشاند.

پاسخ سؤال ۱: مقصود سهروردی از رانده شدن همان هبوط انسان از عالم علوی به جهان مادی است.

پاسخ سؤال ۲: دیار غربت همین جهان هیولا و جهان مادی است.

پاسخ سؤال ۳: اهالی غربت آنانی هستند که اصل خویش را فراموش کرده اند و به جنگ و ستیز با هم مشغولند.

پاسخ سؤال ۴: زندان همین جهان مادی است که با غل و زنجیر مکان و زمان انسان را اسیر کرده است.

پاسخ سؤال ۵: باید عالم روحانی و عالم امر را فراموش نکند و خود را در حصار ماده قرار ندهد و به یاد خدا باشد تا از فیض الهی برخوردار گردد.

۱. عالم روحانی را از آن جهت عالم امر می خوانند که تنها به امر حق تبارک و تعالی موجود گشته و از ماده منزّه و مبترا می باشد.

۵ تبیین مکتب حکمت متعالیه

در تبیین این مکتب، تا آنجا که ظرفیت کلاس اجازه می‌دهد، می‌توان از نکات زیر استفاده کرد:

الف) معرفی اجمالی ملاصدرا و شرح مختصر زندگی وی یک اقدام مفید و مؤثر است. در حاشیه صفحه ۶۳ کتاب یک معرفی شناسنامه‌ای صورت گرفته، اما این معرفی می‌تواند بیشتر باشد. این معرفی می‌تواند توسط یک دانش‌آموز صورت گیرد. یک دانش‌آموز می‌تواند با مراجعه به «دانشنامه رشد» در «شبکه آموزشی تربیتی رشد» وابسته به آموزش و پرورش، زندگی‌نامه ملاصدرا را استخراج کند و در کلاس ارائه نماید.^۱

کتاب «مردی در تبعید ابدی» داستان آزاد از زندگی ملاصدرا به قلم نادر ابراهیمی است که می‌تواند برای دانش‌آموزان جذاب باشد.

ب) علت اینکه ملاصدرا، علاوه بر نبوغ شخصی، دو ویژگی دیگر داشته که دیدگاه‌های فلسفی وی در انسان‌شناسی را ممتاز و منحصر به فرد کرده است. اول بهره‌مندی وی از قرآن کریم و معارف معصومین و دستاوردهای عرفای بزرگ مانند ابن عربی، صدرالدین قونوی و سایر شارحان ابن عربی و نیز فلاسفه قبل از خود از افلاطون تا فارابی و ابن‌سینا و سهرودی. دوم، طی مراتبی از عرفان علمی و رسیدن به الهامات و شهودهای باطنی که برای انکشاف حقیقت انسان تأثیر بسزایی دارد.

البته ایشان در هنگام بحث فلسفی در کتاب‌هایی مانند اسفار، مراعات بحث فلسفی را می‌کند و همه سخنان خود را بر استدلال استوار می‌کند و از الهامات و آیات و روایات به عنوان شاهد استفاده می‌نماید، نه به عنوان حجت و دلیل.

ج) جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن روح انسانی، از نظرات بدیع ملاصدرا است و همچون «حرکت جوهری» و «اصالت وجود» و «تشکیک وجود در عین وحدت آن» یک نظر بسیار عمیق در انسان‌شناسی فلسفی است که نتیجه بهره‌مندی از منابع ذکر شده و الهامات و اشراقات شخصی است. به لحاظ بحث فلسفی، این دیدگاه درباره انسان، دستاورد «حرکت جوهری» در عالم طبیعت و حرکت تکاملی طبیعت از پایین‌ترین مرتبه وجود به سوی عالی‌ترین مرتبه جواهر و انواع، یعنی جوهر انسان است که با عبور از مراتبی چون جواهر گیاهی و جواهر حیوانی تحقق می‌یابد.

د) استفاده از اشعار و تمثیل‌ها برای آسان‌تر کردن فهم این دیدگاه و نیز مباحث دیگر فلسفی ضروری است. اشعار مولوی بیان ساده همین حقیقت بلند است.

ه) دیدگاه ملاصدرا یک دیدگاه در مقابل دیدگاه افلاطون و ارسطو و ابن‌سینا نیست. اساس نظرات آنها در پذیرش روح و جسم است. این نظر، در مسیر تاریخی خود روز به روز کامل‌تر و دقیق‌تر شده است. البته ملاصدرا به صورتی جهشی و فوق‌العاده به این دیدگاه تکامل بخشید و به نتایج فراوانی رسید. برخی از نتایج

۱. برای آشنایی بیشتر همکاران با اندیشه‌های ملاصدرا، مطالعه کتاب «صدرالمتألهین و حکمت متعالیه» نوشته سید حسین نصر و ترجمه حسین سوزنجی توصیه می‌شود.

آن که در درس آمده، عبارت‌اند از :

- وحدت کامل میان روح و جسم و عدم هرگونه جدایی
- کمال جسم بودن روح و نفس
- جنبه ظاهر و باطن داشتن جسم و روح برای یکدیگر
- آخرین درجه تکاملی بودن روح انسانی برای این عالم طبیعت
- اثبات اصل تکامل فلسفی در عالم طبیعت
- بی‌پایان بودن ظرفیت روح انسانی
- بالقوه بودن استعداد‌های انسانی در بدو تولد
- ساختن هویت انسان به دست خود

۶] انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

و در اینجا سه فعالیت پیش‌بینی شده است :

انجام فعالیت اول سبب می‌شود که دانش‌آموزان محوری‌ترین قسمت دیدگاه هر فیلسوف را به دست آورند. البته ابتدا باید هر یک از دیدگاه‌ها را به خوبی مرور کنند تا بتوانند به نقطه مرکزی هر دیدگاهی برسند. برای انجام این فعالیت، ابتدا دانش‌آموزان نظر خود را بیان می‌کنند. از آنجا که ممکن است چند گزاره مهم در دیدگاه یک فیلسوف وجود داشته باشد، احتمال دارد که میان دانش‌آموزان اختلاف نظر پدید آید، که البته این اختلاف، امر مطلوبی است زیرا امکان گفت‌وگو و تبادل نظر را فراهم می‌کند. با مراجعه به متن درس، می‌توان گزاره محوری هر یک از فیلسوفان را چنین بیان کرد :

ارسطو : انسان، علاوه بر جسم، دارای روح مجرد است که منشأ اندیشه‌ورزی و تفکر است.
ابن‌سینا : روح در مرحله جنین به بدن ملحق می‌شود و انسان روح خود را بی‌واسطه درک می‌کند.
دکارت : «من» یا «ذهن» که مرکز اندیشه‌هاست، چیزی جدای از بدن و ضمیمه شده به آن است.
صدرائیان : روح و بدن یک واحد را پدید می‌آورند به طوری که روح، جنبه باطن و بدن جنبه ظاهر آن است. روح، نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.

داروینیست‌ها : انسان، حیوانی است پیچیده‌تر از سایر حیوانات و تفاوت ذاتی با آنها ندارد.
ماتریالیست‌ها : چون عالم چیزی جز ماده و طبیعت نیست، انسان نیز یک موجود کاملاً مادی، اما پیچیده‌تر از سایر موجودات است و انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

فعالیت دوم یک فعالیت واگراست و دانش‌آموزان باید نظر خود را بیان کنند. نحوه تدریس دبیر و هدایت وی در طول تدریس این درس، می‌تواند در رسیدن اکثر دانش‌آموزان به نظر صحیح مؤثر باشد.

این فعالیت، یک فعالیت بسیار مهم به شمار می‌آید. با این فعالیت، دانش‌آموز متوجه پیوند افکار و اندیشه‌های یک فیلسوف با یکدیگر می‌شود و درمی‌یابد که در هنگام نقد و بررسی دیدگاه‌ها به دنبال ریشه‌های آنها نیز باشد و منشأ و سرچشمه‌های آن افکار را هم به دست آورد.

گزارهٔ محوری هر فیلسوف دربارهٔ انسان، در تمرین قبل به دست آمده است. دانش‌آموز باید به بخش معرفت‌شناسی برگردد و ببیند که کدام دیدگاه در معرفت‌شناسی، با دیدگاه این فیلسوفان سازگار است. البته در درس هشتم که نگاهی به تاریخچهٔ معرفت است، تا حدود زیادی این مسئله روشن شده است. اما تنظیم آن در یک جدول و گفت‌وگو دربارهٔ آن، می‌تواند درک بهتری به دانش‌آموزان بدهد.

الف) از آنجا که ابن‌سینا هم برای ادراک حسی و هم عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است.

ب) به علاوه ابن‌سینا به دو ابزار دیگر یعنی شهود قلبی و وحی نیز اعتقاد داشته و این دو ابزار برای وی این امکان را فراهم کرده که معرفت بیشتری دربارهٔ انسان، به خصوص از بُعد روحی او به دست آورد.

ج) صدرائیان، علاوه بر اینکه دو ابزار حس و عقل و وحی را قبول داشته‌اند، در ادراک شهودی و عرفانی از ابن‌سینا بسیار جلوتر رفته‌اند، لذا به نکات دقیق‌تری دربارهٔ حقیقت روح و رابطهٔ آن با جسم رسیده‌اند.

د) سهرودی با بهره‌مندی از الهامات و اشراقات خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می‌آورد و آنها را با زبان عقل و استدلال بیان می‌کند. او عقیده داشت که نفس انسان جنبهٔ نورانی وجود او و جسم و بدن جنبهٔ ظلمانی اوست.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ اظهار نظر و پاسخ به سؤال‌های طرح شده در فعالیت تأمل
- ۲ بیان نکات محوری دیدگاه ابن‌سینا دربارهٔ انسان
- ۳ انجام فعالیت تأمل با تفکر دربارهٔ تمثیل «انسان معلق» ابن‌سینا
- ۴ بیان نکات محوری دیدگاه سهرودی
- ۵ بیان نکات محوری دیدگاه صدرائیان
- ۶ انجام فعالیت «تأمل» با تفکر دربارهٔ «قصه الغریبة الغریبة» سهرودی
- ۷ برقراری ارتباط میان دیدگاه معرفت‌شناسی هر فیلسوف با دیدگاه انسان‌شناسی وی
- ۸ انجام فعالیت «به‌کار ببندیم»
- ۹ استفاده از متن‌های «بیشتر بدانیم» که در حاشیه کتاب آمده است.
- ۱۰ ارائهٔ زندگی‌نامهٔ برخی از فیلسوفان در کلاس به‌عنوان یک کار پژوهشی

انسان، موجود اخلاق گرا

درس
۱۱

هدف کلی درس

توانایی برقراری ارتباط میان انسان‌شناسی و معیار فعل اخلاقی

شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی مشخص کردن فعل اخلاقی (خوب یا بد) از غیر اخلاقی
- ۲ توانایی بیان دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره معیار فعل اخلاقی
- ۳ توانایی مقایسه دیدگاه‌ها با یکدیگر
- ۴ توانایی تطبیق این دیدگاه‌ها بر نمونه‌های قابل طرح در زندگی

طراحی آموزشی درس

تفکر در یک گفت‌وگوی
اخلاقی و درک تفاوت‌ها



معیارهای متفاوت در
اخلاقی بودن یک فعل



مقایسه دیدگاه‌ها در اخلاق



کشف رابطه میان دیدگاه
اخلاقی و انسان‌شناسی

این درس با گفت‌وگوی میان دو فرد شروع می‌شود. این گفت‌وگو به نحوی طراحی شده که افراد دیدگاه خود را درباره خوبی و بدی بیان می‌کنند و نشان می‌دهند که با دو ملاک و معیار متفاوت به مسائل اخلاقی می‌نگرند. دانش‌آموزان، بعد از مطالعه یا شنیدن داستان، به تأمل درباره سؤالاتی می‌پردازند که آنها را متوجه تفاوت‌های فکری سامان و داود می‌کند. آنان درمی‌یابند که رفتارهای اخلاقی افراد مطابق با معیارهایی است که اندیشمندان یا براساس عادت و شنیده‌های روزمره انتخاب کرده‌اند. با توجه به آمادگی به‌دست آمده، آنان وارد بحث فلسفی درباره معیار فعل اخلاقی می‌شوند و درباره دیدگاه‌های بزرگان فلسفه تأمل و همفکری می‌کنند و فعالیت‌های مقایسه‌ای را انجام می‌دهند. آنان همچنین دیدگاه هر فیلسوفی درباره اخلاق را با دیدگاه وی درباره انسان ارتباط می‌دهند تا به رابطه میان انسان‌شناسی و فلسفه اخلاق پی ببرند و همچنین بتوانند تأثیر انسان‌شناسی بر فلسفه اخلاق را به‌خوبی مشاهده کنند.

محورهای اصلی درس

- ۱ زندگی ما مملو از تصمیم‌گیری‌های اخلاقی است که شخصیت ما را شکل می‌دهند.
- ۲ رفتارهای اخلاقی ما مبتنی بر اصول اخلاقی و معیارهایی خاص در اخلاق است.
- ۳ انسان موجودی است که دو دسته فعل دارد: طبیعی و اخلاقی
- ۴ دربارهٔ اینکه چه فعلی فضیلت اخلاقی و چه فعلی رذیلت اخلاقی محسوب می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.
- ۵ این دیدگاه‌ها گاهی تکمیل‌کننده و گاه متضاد با یکدیگرند.
- ۶ دیدگاه هر فیلسوفی دربارهٔ معیار فعل اخلاقی با دیدگاه وی دربارهٔ حقیقت انسان نزدیکی دارد.
- ۷ شناخت بهتر دیدگاه‌ها دربارهٔ معیار اخلاق، ما را در انتخاب درست‌تر رفتار اخلاقی کمک می‌کند.

نکات آموزشی و مسیر تدریس

۱ تفکر در گفت‌وگوی مطرح‌شده و پرسش‌های پایانی آن

در ابتدای درس گفت‌وگویی میان سامان و داود ترتیب داده شد. این گفت‌وگو می‌تواند به صورت یک نمایشنامه در کلاس اجرا شود. در کلاس‌های دخترانه می‌توان به جای نام‌های سامان و داود از نام‌های دخترانه استفاده کرد. در این داستان جمله‌های قابل تأملی بر زبان سامان و داود جاری می‌شود، مانند:

جملهٔ «بهترینش همین است.»

جملهٔ «این مجانی بود.»

جملهٔ «تو آن را دزدیدی!»

جملهٔ «خیلی‌ها از این کارها می‌کنند.»

جملهٔ «همه چیز خیلی گران است.»

جملهٔ «اگر جرئتش را داری.»

جملهٔ «این کار غلط است.»

جملهٔ «ممکن است برای تو غلط باشد، اما برای من، نه.»

جملهٔ «این کار برای همه غلط است.»

جملهٔ «تو کی هستی که به دیگران بگویی چه غلط است و چه درست.»

جملهٔ «اخلاق برای همه یکسان است.»

جملهٔ «تو هم به دنبال سود خودت هستی.»

جمله «من دوست ندارم مثل دیگران باشم.»

جمله «اگر تو خودت قوانین اخلاقی خودت را می سازی چرا تا آخرش را نمی روی؟»

جمله «این از پشت خنجر زدن است.»

جمله «می خواهی قانون اخلاقی خودت را خودت بسازی و برای من هم قانون گذاری کنی؟!»

وجود این جملات در متن، زمینه تفکر را ایجاد می کند. در پایان این گفت و گو چند سؤال برای بحث کردن مطرح شده است. البته دبیر می تواند با توجه به زمان، مسئله های دیگری را که از این گفت و گو قابل استخراج است به بحث بگذارد.

در سؤال اول از علت سرزنش کردن داود سؤال شده است. ممکن است علت سرزنش داود این باشد که دزدی نزد هر کسی بد است و وجدان هر کسی چنین کاری را نمی پسندد.

سؤال دوم این است که آیا واقعاً سامان کار خود را خوب تلقی می کند؟ از برخی جواب های او پیداست که وی وجداناً این کار را بد می داند. مانند اینکه «همه چیز در این فروشگاه گران است»، «دزدیدن جرئت می خواهد» و «خیلی ها این کار را می کنند».

سؤال سوم درباره وجود قواعد نادرست اخلاقی در جملات داود و سامان است. در جملات داود قواعد اخلاقی نادرست نیست. اما در جملات سامان، جملاتی مانند «خیلی ها این کار را می کنند»، «ممکن است این کار برای تو غلط باشد، اما برای من، نه»، «چنین هدیه ای حَقَم است»، «تو هم به دنبال سود خودت هستی»، «من دوست ندارم مثل بقیه باشم» و «این کار از پشت خنجر زدن است»، جملاتی هستند که بر مبنای بسیاری از متفکرین و فیلسوفان نادرست است.

سؤال چهارم، سؤال درباره پابندی داود به قواعد اخلاقی است. پاسخ این سؤال می تواند متنوع باشد. شاید داود احساس مثبتی از رعایت قواعد اخلاقی دارد، شاید هم این را نوعی نوع دوستی بداند، شاید هم این کار را یک فضیلت بداند که انسان به آن گرایش فطری و درونی دارد. شاید هم از این جهت باشد که خداوند از انسان خواسته که قواعد اخلاقی را رعایت کند و شاید هم تعدادی از این عوامل دخالت داشته باشند.

سؤال پنجم، یک سؤال و اگر است که دیدگاه های دانش آموزان را به چالش می کشد. انتقاد آخر سامان از داود این است که اطلاع دادن به صاحبان فروشگاه از پشت خنجر زدن است.

ممکن است دانش آموزی بگوید چون فروشگاه گران فروشی کرده، حق سامان بود که تلافی کند و لذا کار داود غلط است.

ممکن است دانش آموزی بگوید بدی را نمی توان با بدی پاسخ داد. لذا انتقاد سامان غلط است.

ممکن است دانش آموزی بگوید دوستی واقعی این نیست که انسان از کارهای غلط دوست خود چشم پوشی کند.

۲ تبیین تفاوت فعل طبیعی و اخلاقی

ابتدا باید برای دانش‌آموزان جایگاه فعل اخلاقی و اینکه انسان موجودی است که اخلاق خوب و اخلاق بد را می‌شناسد، توضیح دهیم. برای این منظور می‌توانیم از کتاب «فلسفه اخلاق» تألیف استاد مطهری بهره ببریم. ایشان در اواخر کتاب خود، توضیح می‌دهد که انسان دو دسته افعال دارد: افعال طبیعی و افعال اخلاقی. وی سپس در تفاوت افعال طبیعی و اخلاقی می‌گوید: «افعال طبیعی، افعال عادی است و انسان به موجب افعال عادی مورد ستایش و تحسین واقع نمی‌شود؛ مثلاً گرسنه می‌شود غذا می‌خورد، تشنه می‌شود، آب می‌آشامد، کسل می‌شود، می‌خوابد و... که حیوانات هم با انسان در این کارها شرکت دارند. ولی بعضی کارها هست که مافوق کار طبیعی است. گاهی اینها را می‌گویند کار انسانی، و مافوق کار حیوانی است؛ مثل شکر و سپاسگزاری... سخن در این است که معیار فعل اخلاقی چیست؟»^۱

ایشان در این کتاب، دیدگاه‌های مخالف درباره معیار فعل اخلاقی را توضیح می‌دهد و نظر خود را ارائه و تبیین می‌نماید.

۳ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت، بازگشت مجددی به گفت‌وگوی اول درس است در این بازگشت می‌خواهیم دانش‌آموزان را متوجه پیش‌فرض‌ها و بنیان‌های داود و سامان کنیم و نشان دهیم که هر یک از آن دو با یک سری پیش‌فرض‌ها با هم سخن می‌گویند و اختلاف نظر پیدا می‌کنند.

قبل از بررسی و بعد از تبیین فعل طبیعی و اخلاقی، این سؤال‌ها مطرح شده است:

- ویژگی‌های فعل اخلاقی چیست؟
- اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
- این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می‌شوند؟
- آیا هر کس می‌تواند مطابق سلیقه خود قاعده اخلاقی وضع کند؟
- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ‌ها و جوامع تغییر و تفاوت می‌کنند؟
- از نحوه سخنان داود بر می‌آید که او معتقد است:
- انسان فعل اخلاقی دارد و از این جهت با حیوان متفاوت است.
- فعل اخلاقی معیاری دارد که وابسته به عقل و وجدان ماست.
- به همین جهت عموم مردم اموری مانند عدل را خوب و اموری مانند ظلم را بد می‌شمرند.
- سلیقه در فعل اخلاقی کمتر دخالت دارد و نمی‌توان بر اساس سلیقه امور اخلاقی را تنظیم کرد.

- بسیاری از اصول اخلاقی مشترک میان فرهنگ‌هاست و در فرهنگ‌های مختلف یکسان است. از نحوه سخنان سامان هم بر می‌آید که :
- او هم معتقد است انسان فعل اخلاقی دارد و با حیوان متفاوت است.
- از نظر او سلیقه نقش مهمی در اخلاق دارد.
- بنابراین برخی امور، ممکن است نزد یک فرد فضیلت اخلاقی و نزد فرد دیگری رذیلت اخلاقی محسوب شود.
- البته سامان دچار یک تناقض هم هست؛ او انتظار دارد که داود معیار او را در اخلاق بپذیرد و رعایت کند.

۴] تبیین برخی دیدگاه‌ها در معیار فعل اخلاقی

- در این مرحله دیر به تبیین دیدگاه افلاطون و ارسطو در معیار فعل اخلاقی می‌پردازد. با توجه به اینکه این دو دیدگاه نزدیک به یکدیگر است و هر دو تنظیم قوا را محور اخلاق قرار داده‌اند، ممکن است تشخیص تفاوت‌های آن دو برای دانش‌آموزان سخت باشد.
- هر دو فیلسوف معتقدند که انسان سه قوه اصلی عقل، شهوت و غضب دارد.
 - هر دو فیلسوف می‌دانند که اگر عقل حاکم شود و شهوت و غضب تابع عقل باشند، انسان به فضیلت می‌رسد.

هر دو فیلسوف فضیلت‌های پایه‌ای انسان را حکمت و شجاعت و خویشتن‌داری می‌دانند. نقطه تفاوت و نه اختلاف، این است که افلاطون می‌گوید اگر انسان به حکمت و شجاعت و خویشتن‌داری آراسته شد، هر یک از قوا به کمال مورد نظر و جایگاه ویژه خود در انسان می‌رسند و «عدالت» میان آنها برقرار می‌شود.

ارسطو، بر روی نکته‌ای دیگر تأکید می‌کند و می‌گوید برای اینکه حکمت در قوه عقل و شجاعت در قوه غضب و خویشتن‌داری در قوه شهوت پدید آید باید این قوا از افراط و تفریط خارج شوند و به «حد وسط» و «اعتدال» برسند. البته از نظر ارسطو، رسیدن به حد وسط هم جز با حاکمیت عقل و پیروی شهوت و غضب از عقل میسر نیست. به عبارت دیگر: افلاطون بیشتر به «عدالت» توجه می‌کند و ارسطو به «اعتدال» و «حد وسط».

۵] انجام فعالیت «تطبیق»

برای اینکه دانش‌آموزان به درک عمیق‌تری از دیدگاه افلاطون و ارسطو برسند، مقایسه این دو دیدگاه از آنان خواسته شده است. در توضیحات قبلی وجوه مشترک و متفاوت نظر افلاطون و ارسطو توضیح داده شد؛ لذا از تکرار آن در این قسمت اجتناب می‌کنیم.

۶ تبیین دیدگاه کانت

همان طور که می‌دانیم، دیدگاه کانت در فلسفه اخلاق، بخش مهمی از فلسفه او را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان گفت فلسفه وی دو بخش دارد: «نقد عقل محض» که بررسی عقل در حوزه عقل نظری است، و «نقد عقل عملی» که بررسی عقل در حوزه عقل عملی است. در حوزه عقل عملی نیز، عمده مباحث، پیرامون فلسفه اخلاق است.

اما با توجه به سن دانش‌آموزان و اطلاعات آنان، یک نکته کلیدی از فلسفه اخلاق کانت در این کتاب طرح شده و آن، جایگاه «وجدان» است. کانت که به یک فیلسوف اخلاق «وظیفه‌گرا» شهرت دارد، معتقد است که وجدان انسان او را موظف به رعایت قوانین اخلاقی می‌کند، نه غایات و اهداف اجتماعی. از نظر وی، فعل اخلاقی آن فعلی است که وقتی انسان به وجدان خود مراجعه می‌کند، وظیفه خود بداند که به آن فعل عمل کند.

۷ انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دعوت شده‌اند که دیدگاه اخلاقی کانت را با دیدگاه وی در خصوص انسان تطبیق دهند.

کانت در حوزه عقل عملی به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار او پرداخت و از این راه نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد. به اعتقاد او انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است که او را به سوی عمل اخلاقی دعوت می‌کند؛ یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. پس دیدگاه کانت درباره انسان با دیدگاه وی در حوزه اخلاق کاملاً سازگاری وجود دارد.

۸ تبیین دیدگاه طبیعت‌گرایان

فیلسوفان طبیعت‌گرا که معتقد به ماوراءالطبیعه نیستند، فلسفه اخلاقی مبتنی بر همین دیدگاه دارند. از نظر آنان، خوب و فضیلت، مفاهیم متعالی و برتر نیستند بلکه انسان به ضرورت اجتماعی، این مفاهیم را برتر دانسته تا خود را ملزم به رعایت آنها کند. فعالیت بعد، ابعاد بیشتری از این دیدگاه را باز می‌کند.

۹ انجام فعالیت «تطبیق»

این فعالیت قدرت مقایسه و ارزیابی دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. داروینیست‌ها و ماتریالیست‌ها انسان‌شناسی نزدیک به یکدیگر دارند و برای انسان روح مجرد و بُعد ماورایی قائل نیستند. لذا نظر طبیعت‌گرایان در فلسفه اخلاق با دیدگاه این فیلسوفان در انسان‌شناسی سازگاری دارد.

اما دکارت که معتقد به روح مجرد برای انسان است، معتقد است که فضیلت‌ها به روح کمال می‌بخشند و ارزش معنوی دارند. لذا خودشان برای انسان ارزشمند هستند و جنبه ایزاری ندارند. بنابراین، دیدگاه طبیعت‌گرایان با دیدگاه دکارت سازگاری ندارد.

۱۰ تبیین دیدگاه فیلسوفان مسلمان

این دیدگاه چون به دیدگاه افلاطون و ارسطو نزدیک است، از توضیح مجدد آن خودداری می‌کنیم.

۱۱ انجام فعالیت «طرح مسئله»

سؤالی که در اینجا مطرح شده، مربوط به دیدگاه فیلسوفان مسلمان است که معتقدند فضیلت‌های اخلاقی از سنخ کمال هستند و روح انسان با آراسته شدن به آن فضیلت‌ها کمال پیدا می‌کند. با توجه به این دیدگاه این سؤال مطرح شده که اگر فضائل اخلاقی از جنس کمال هستند و هر انسانی هم کمالات را دوست دارد، پس چرا همه انسان‌ها این فضائل را در وجود خود تحقق نمی‌دهند؟ پاسخ دانش‌آموزان ممکن است مختلف و متنوع باشد. پاسخ به این پرسش در زیر همین فعالیت آمده و توضیح داده شده که تمایلات و غرایز طبیعی و حیوانی در انسان وجود دارد و سبب تحریک انسان می‌شود. لذا در بسیاری از موارد، با اینکه انسان مثلاً عدل و راستگویی را دوست دارد ولی برای رسیدن به آن تمایلات، عدل یا راستگویی را زیر پا می‌گذارد و به سوی ظلم یا دروغ پیش می‌رود.

۱۲ انجام فعالیت «یافتن مصداق‌ها»

این فعالیت می‌تواند درک دانش‌آموز نسبت به پاسخ بالا را افزایش دهد. دانش‌آموزان می‌توانند مصداق‌هایی از مسائل پیرامون خود را بیابند و ذکر کنند، مانند:

- برخی از افراد که به خواب و استراحت علاقه افراطی دارند، از کسب علم باز می‌مانند.
- برخی افراد برای اینکه زود به ثروت زیاد برسند، اصول اخلاقی را در معاملات خود رعایت نمی‌کنند.
- برخی افراد برای اینکه به سرعت ریاست اداره خود را به دست بگیرند، علیه اطرافیان و همکاران شایعات نادرست را ترویج می‌دهند.

۱۳ انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فلاسفه مسلمان در اخلاق را با دیدگاه آنان در انسان‌شناسی تطبیق می‌دهند تا ببینند که آیا میان این دو نظر هماهنگی وجود دارد یا نه.

از آنجا که فلاسفهٔ مسلمان، همگی معتقدند که انسان دارای روح است و روح نیز کمالات معنوی ویژهٔ خود را طلب می‌کند، در فلسفهٔ اخلاق نیز عقیده دارند که فضائل اخلاقی صرفاً برای حلّ مسائل زندگی نیست؛ بلکه این فضائل روح را کمال می‌بخشد و به مراتب عالی انسانی می‌رساند.

۱۴ انجام فعالیت «تطبیق»

در تطبیق دوم به نقل دو واقعه پرداخته شده و این دو واقعه زمینهٔ برخی سؤال‌ها قرار گرفته است. در صحنه اول، وقتی علی حادثهٔ زمین خوردن مادر بزرگ احمد را مشاهده می‌کند، اما رسیدن به مسابقه را بر کمک به مادر بزرگ احمد ترجیح می‌دهد. عمل علی در ابتدا از دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان نشان‌دهندهٔ ترجیح یک تمایل معمولی و مادی بر یک تمایل متعالی و برتر، یعنی کمک به دیگران است. لذا ترک صحنه توسط علی یک عمل ناپسند تلقی می‌شود.

اما رفتار و عمل وی بعد از اندکی تأمل، مطابق با کمال معنوی و تمایل برتر و متعالی اوست. در صحنه دوم، ابتدا رحمان به مادر بزرگ احمد کمک نمی‌کند، بدان جهت که فرصت زیادی برای مسابقه ندارد؛ یعنی مسابقه را که هدفی کوچک‌تر است بر کمک به مادر بزرگ احمد ترجیح داد. همچنین او به اختلافش با احمد توجه کرد و آن را در این تصمیم‌گیری دخالت داد و در نتیجه از تکامل روحی و معنوی خود غافل شد. در مرحلهٔ بعد هم که رحمان به مادر بزرگ کمک کرد، باز هم یک هدف مقدس را دنبال نمی‌کرد. او وقتی عموی خود را مشاهده کرد و احتمال داد که نظاره‌گر اوست، آن کار خیر را انجام داد.

۱۵ انجام فعالیت «به‌کار بیندیم»

در این فعالیت، ابتدا برخی از معیارهای فعل اخلاقی ذکر شد و دانش‌آموزان باید تشخیص دهند که این معیار مربوط به کدام فیلسوف است.

■ معیار اول مربوط به افلاطون است.

■ معیار دوم مربوط به ارسطو است.

■ معیار سوم مربوط به کانت است.

■ معیار چهارم مربوط به طبیعت‌گرایان است.

■ معیار پنجم مربوط به فلاسفهٔ مسلمان است.

در قدم بعد از دانش‌آموزان سؤال شده که شما کدام معیار را می‌پسندید؟ این یک سؤال و اگر است و هر دانش‌آموزی می‌تواند پاسخ مورد نظر خود را بگوید.

در قدم سوم دربارهٔ جایگاه عقل در اخلاق سؤال شده است. از نظر افلاطون و ارسطو و عموم فلاسفهٔ

مسلمان، آنگاه انسان‌ها به‌سوی فضائل اخلاقی حرکت خواهند کرد که عقل خود را حاکم بر شهوت و غضب قرار دهند و آنها را تابع عقل کنند.

نکات قابل ارزشیابی

- ۱ تفکر در خصوص گفت‌وگوی سامان و داود و پاسخ به سؤالات طرح شده
- ۲ اظهارنظر در خصوص فعل طبیعی و فعل اخلاقی و بیان نکات محوری آن
- ۳ پاسخ به فعالیت «بررسی» صفحه ۸۶
- ۴ بیان نکات محوری دیدگاه افلاطون و ارسطو در خصوص فعل اخلاقی
- ۵ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۶ بیان نکات محوری کانت در خصوص معیار فعل اخلاقی
- ۷ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۸ بیان دیدگاه اخلاقی فیلسوفان طبیعت‌گرا
- ۹ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۱۰ تبیین نکات محوری دیدگاه فلاسفه مسلمان در خصوص فعل اخلاقی و معیار آن
- ۱۱ انجام فعالیت «طرح مسئله»
- ۱۲ انجام فعالیت «یافتن مصداق‌ها»
- ۱۳ انجام فعالیت «تطبیق»
- ۱۴ انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

